

# معلم رشد



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش | دوره سی و چهار | اردیبهشت ۱۳۹۵ | شماره بی دربی ۲۹۸ | تعداد صفحه: ۴۸ | قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال



ISSN: 1606-9129  
www.roshdmag.ir



معلم عزیزم!  
روزت مبارک



ره هموار  
نیست...!



نقشه مفهومی برنامه  
درسی تربیت معلم



مدرسه الفت  
از سال ۱۳۲۴ تاکنون

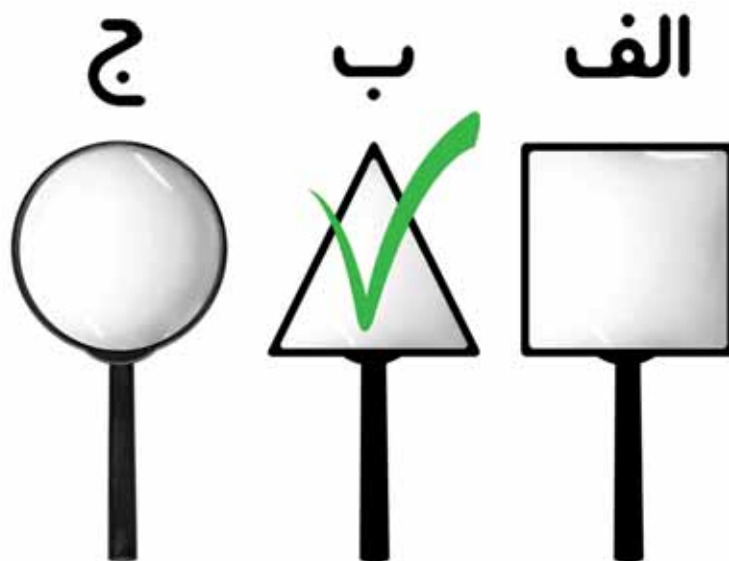


هیچ وقت برای تغییر  
دیر نیست

## هنر عشق ورزیدن با خدا

در نماز:  
۱. نیاز زدایی می کنیم،  
غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین  
۲. نیاز پردازی می کنیم،  
ایاک نعبد و ایاک نستعین  
۳. نیاز سازی می کنیم،  
اهدنا الصراط المستقیم

طراح: سعید بهداد



\* منبع  
کتاب هنر عشق  
ورزیدن با خدا  
نویسنده کاظم  
علیدینی مطلق  
چاپ دوم - ۱۳۸۹ -  
نشر افراگفت

- روزها / مناسبت های اردیبهشت ماه ۲
- یادداشت سردبیر / تغییر صبر می خواهد! / محمدرضا حشمتی ۴
- چهل حکمت / سقوط پله ای / مهدی فیض، نوید خلعتبری ۵
- گفت و گو / مواظب سلامتی خودمان نیستیم! / فرزانه نوراللهی ۸
- آب / مانور آب / سعیده باقری ۱۲
- گزارش / نقشه مفهومی برنامه درسی تربیت معلم / نصرالله دادار ۱۴
- تجربه / روش های غنی سازی یادگیری / نازیلا نیازی ۱۸
- تجربه / چلچراغ امید و شادی / سید ابوالقاسم مرکبی ۲۰
- تجربه / امانتداری / مریم آل ابراهیم ۲۲
- طنز / نبرد من / رویا صدر ۲۴
- تجربه / ره هموار نیست...! / محمدرضا سرکار آرانی ۲۶
- گزارش / مدرسه الفت / اسفندیار معتمدی ۲۹
- پنجره کلاس / خبر مهربانی / سعیده اصلاحی ۳۲
- تجربه / هیچ وقت برای تغییر دیر نیست / فاطمه یزدانی فر ۳۴
- تجربه / رفتار مطلوب اقتصادی / صلاح رشیدی ۳۶
- خاطره / بچه ها را جدی می گرفت / سعیده باقری ۳۹
- معلمان بزرگ ایران / معلم باید دانش آموز باشد / جعفر ربانی ۴۰
- مقاله / معلمان بزرگ ترین سرمایه فرهنگی جامعه / مرتضی منادی ۴۲
- گرافیک اطلاع رسان / تدریس در سه سوت ثانیه / مجید کاظمی ۴۴
- آموزش / صائب تبریزی، متفکر سیستمی / محمدحسن حسینی ۴۶
- نامه ها و نوشته ها / ۴۸

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سردبیر: محمدرضا حشمتی  
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:  
شهین ابروانی، علی اصغر جعفریان،  
لیلی محمدحسین، منصور ملک عباسی و  
فرزانه نوراللهی  
مدیر داخلی: بهناز پورمحمد  
ویراستار: جعفر ربانی  
طراح گرافیک: مجید کاظمی  
عکاسی جلد: اعظم لاریجانی  
تصویرگران: سید میثم موسوی، ابوالفضل  
محترمی، جمال رحمتی  
نشانی دفتر مجله:  
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲  
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸  
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰  
roshdmag:   
وبگاه: www.roshdmag.ir  
پیامنگار: moallem@roshdmag.ir  
تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲  
کد مدیر مسئول: ۱۰۲  
کد دفتر مجله: ۱۱۵  
کد مشترکین: ۱۱۴  
نشانی امور مشترکین:  
تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱  
تلفن امور مشترکین:  
۰۲۱-۷۷۳۳۶۵۵-۶  
شمارگان: ۲۸۵۰۰ نسخه  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



#### قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلا در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بریک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و روی لوح فشرده یا از طریق پیامنگار مجله ارسال شوند. ● نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل فرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتما نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شوند. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتا مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.





## ۱۲ اردیبهشت / روز معلم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شهادت استاد مرتضی مطهری در روز ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸، این روز به عنوان روز معلم نام گذاری شد. استاد مطهری در طول حیات خود در روشنگری اقشار باسواد به ویژه قشر فرهنگی جامعه قدم های اساسی برداشت. آثار عمیق این استاد در احیای فکر دینی اصیل و بی پیرایه و منطبق با نیاز روز جامعه در حال گذار ما بسیار مؤثر بوده است.



## ۲۱ اردیبهشت / روز پاسدار

امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۸ ملی پیامی، در سال روز ولادت امام حسین (ع) سوم شعبان را روز پاسدار نامیدند. بخشی از این پیام را می خوانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

روز مبارک سوم شعبان المعظم را که روز طلّیعة پاسدار و پاسداری از مکتب مرقی اسلام است به عموم هم میهنان و به خصوص پاسداران انقلاب اسلامی تبریک عرض می کنم. به حق باید این روز معظم را روز پاسدار بنامیم. روز ولادت باسعادت بزرگ پاسدار قرآن کریم و اسلام عزیز است، پاسداری که هر چه داشت، در راه هدف اهدا کرد و اسلام عزیز را از پرتگاه انحراف رژیم طاغوت بنی امیه نجات داد...

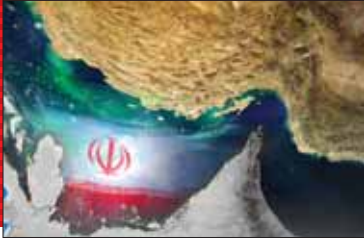
## ۲۲ اردیبهشت / روز جانباز

ماه شعبان، ماه پیامبر اسلام (ص) است و ماه تولد فرزندان ایشان؛ سوم شعبان میلاد حضرت اباعبدالله الحسین (ع) روز پاسدار است. چهارم شعبان میلاد حضرت ابوالفضل العباس (ع)، حماسه آفرین دشت کربلا و روز جانباز است. پنجم شعبان نیز میلاد امام سجاد (ع) زین العابدین است. امام سجاد (ع) در آثار ارزشمند خود چون رساله حقوق و صحیفه سجادیه شیوه خوب زیستن و نیک اندیشیدن را به زیبایی تمام ترسیم نموده است.



## ۵ اردیبهشت / شکست طبس

پنجم اردیبهشت، سال روز شکست نظامی آمریکا در صحرای طبس است. در این حمله نظامی، شیطان بزرگ با مفتضحانه ترین وضعی شکست خورد. شکست شیطان بزرگ در این عملیات، حمله فیلداران ابرهه به خانه کعبه را در ذهن ها زنده کرد. لشکریان ابرهه، همچون نیروهای متجاوز آمریکایی، از فرط قدرت و شوکت خود، تصور نمی کردند کسی بتواند مانع حمله آن ها به خانه کعبه شود، ولی آن هنگام که به سوی کعبه هجوم آغاز کردند، به فرمان خداوند تعالی پرنده گانی در آسمان ظاهر شدند و سنگ هایی را که در منقار داشتند، بر سر فیل سواران فرود آوردند. در آن روز نیز دانه های ریز شن دسیسه بزرگ آمریکا را در هم شکست.



## ۱۰ اردیبهشت / روز ملی خلیج فارس

دهم اردیبهشت ماه به عنوان «روز ملی خلیج فارس» نام گذاری شده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی با توجه به هدف قرار دادن هویت فرهنگی و تاریخی ملت ایران از سوی کشورهای همسایه و تلاش آنان برای تحریف نام تاریخی خلیج فارس، به پیشنهاد شورای فرهنگ عمومی، روز اخراج پرتغالی ها از تنگه هرمز را به عنوان «روز ملی خلیج فارس» نام گذاری کرده است.



## ۱۱ اردیبهشت / روز جهانی کارگر

در سال ۱۸۸۹ میلادی کنگره بین المللی کارگران، در پاریس، به پیشنهاد نماینده کارگران آمریکا، روز اول ماه مه (برابر با ۱۱ اردیبهشت) را به عنوان روز جهانی کارگر نام گذاری کردند. از آن پس تا امروز، هر ساله در بسیاری از کشورهای جهان این روز را گرامی می دارند.



## ۲۱ اردیبهشت / روز پدر

۱۳ رجب هر سال، که امسال با سوم اردیبهشت قرین شده است، مصادف با ولادت امام علی علیه السلام و روز پدر است.

## ۲۵ اردیبهشت / روز بزرگداشت فردوسی

در ایران روز ۲۵ اردیبهشت به نام روز بزرگداشت فردوسی نامگذاری شده است. ندانی که ایران نشست من است جهان سر به سر زیر دست من است هنر نزد ایرانیان است و بس ندارند شیر ژیان را به کس همه یکدلانند یزدان شناس به نیکی ندارند از بد هراس دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد همه روی یکسر به جنگ آوریم جهان بر بداندیش تنگ آوریم همه سر به سر تن به کشتن دهیم به از آنکه کشور به دشمن دهیم چنین گفت موبد که مرد بنام به از زنده، دشمن بر او شاد کام اگر کشت خواهد تو را روزگار چه نیکوتر از مرگ در کار زار



## ۱۶ اردیبهشت / مبعث رسول خدا (ص)

مبعث، روزی است که حضرت محمد (ص) پیامبر گرانقدر اسلام به مقام رسالت برگزیده شد. در تقویم هجری قمری، بیست و هفتم رجب روز مبعث است. حضرت محمد مصطفی در روز ۲۷ رجب سال ۴۰ عام الفیل، همزمان با سال ۱۳ پیش از هجرت در غار حراء، با نازل شدن جبرئیل، از سوی خدا به پیامبری نایل آمد و مأمور شد که شرک و بت پرستی را از زمین بردارد و خداپرستی را رواج دهد و پیام وحی را به مردم برساند.



## تغییر صبر می خواهد!

در نشست‌هایی که طی سال گذشته با پاره‌ای از شما معلمان عزیز در بعضی از نقاط کشور داشتیم، همکاران با تجربه به تغییراتی که در فضاها و شرایط آموزشی پدید آمده است اشاره می‌کردند و از جمله می‌گفتند:

- بچه‌ها خیلی فرق کرده‌اند، میزان حرف‌شنوی آن‌ها کم شده است؛
- بچه‌ها بیش‌تر از ما با رایانه و شبکه اینترنت آشنا هستند؛
- بچه‌ها برای یادگیری انگیزه کمی دارند؛
- بچه‌ها به دنبال حفظ کردن مطالب و گرفتن حداقل نمره، برای قبولی هستند؛
- بعضی از بچه‌ها آموزش نظری صرف را نمی‌پذیرند، آن‌ها نمونه‌های واقعی و مرتبط با زندگی را خواستارند؛
- نظام آموزشی ما - در پی تحول بنیادین - تغییر خاصی نکرده است و پیش‌رفتی نداشته‌ایم؛
- مدارس، از نظر تجهیزات، برای انجام فعالیت‌های آزمایشگاهی و کارگاهی بسیار فقیرند؛
- نسل جدید باهوش‌تر و توانمندتر شده، اما برای یادگیری دروس بی‌انگیزه است؛
- درس خواندن جایگاه خودش را از دست داده است؛
- روش‌های تدریس ما هنوز قدیمی و غالباً به روش سخنرانی است؛
- شیوه‌های جدید ارزشیابی را نمی‌دانیم و معمولاً براساس روش مداد کاغذی عمل می‌کنیم.

- و ....

بله من هم می‌گویم. این یک واقعیت است که دانش‌آموزان امروز ما با دانش‌آموزان ۵ سال قبل تفاوت دارند، از جمله همان‌طور که بعضی از همکاران گفته‌اند، بچه‌ها با ابزارها و امکانات امروز بهتر از ما کار می‌کنند. در اسناد بالادستی اشاره شده است که «معلم راهنما و راهبر آموزش است.» و این به معنای آن است که راهنما و راهبر باید جلوتر از دانش‌آموزان باشد! آیا ما نباید خودمان به فکر جایگاه معلمی و راهنما بودنمان باشیم؟ چه کسی برای این یادآوری و تدبیر از خود ما شایسته‌تر است؟

دوستان و همکاران محترم! ما باید این واقعیت را بپذیریم که اگر «تغییر» نکنیم، حذف خواهیم شد. ما زمانی می‌توانیم با دانش‌آموزان امروز ارتباط برقرار کنیم که دنیای آن‌ها را با تمام ابعادی که دارد بپذیریم. ما باید به سرعت برنامه‌ای برای تغییر خود از جهت نگرش، دانش و مهارت تهیه نماییم تا بتوانیم با به‌دست آوردن نگرش جدید نسبت‌های خود را با موضوعات مرتبط با آموزش تعیین نمائیم.

عزیزان! در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ قطار تحول در ساختار و بعضی از برنامه‌های آموزش و پرورش به گذرگاه دوره دوم متوسطه می‌رسد. مجله رشد معلم بستری است برای دریافت سؤالات شما و پی‌گیری پاسخ آن‌ها از مسئولان و کارشناسان محترم. ما همچنان در کنار شما هستیم تا بتوانیم برای تغییر به شما کمک کنیم. منتظر سؤالات و مطالب شما هستیم.

سردبیر



### پیشنهاد اول سردبیر

اگر گفتگوی مهم را می‌خواهید به مطلب مواظب سلامتی خودمان نیستیم! در صفحه ۸ مراجعه کنید. در این صفحات مطالب جالبی را مطالعه خواهید کرد.



### پیشنهاد دوم سردبیر

در صفحه ۲۶ دکتر سرکار آرانی یادداشت قابل توجهی با عنوان ره هموار نیست...! درباره مهندس نفیسی نوشته اند.

# سقوط پل ای

مهدی فیض  
نوید خلعتبری

## تحلیلی نواز هبوط انسان



پیش از این، چند ویژگی اختصاصی انسان را، که ناشی از کیفیت خلق و آفرینش اوست، معرفی و بررسی کردیم. این ویژگی‌ها عبارت بود از: حیّ متألّه، کرامت داشتن، وجدان و حیات سه‌گانه داشتن، دارا بودن امانت ویژه، داشتن میل به کمال مطلق، و نهایتاً مؤلفه‌های چهارگانه وجود انسان. در شماره پیشین هم ویژگی دیگری از انسان یعنی هبوط او را مطرح کردیم.

گفته شد وقتی در قرآن کریم صحبت از هبوط انسان می‌شود، منظور این نیست که انسان‌ها از یک جایگاه جغرافیایی به جایگاه جغرافیایی دیگری سقوط کرده‌اند، بلکه با هبوط انسان، مرتبه وجودی او (و به تبع آن، مؤلفه‌های چهارگانه وی) دچار آفت می‌شود که در آیات قرآن کریم نیز به این آفت‌ها اشاره شده است. می‌توان از طریق آیات، به مراتب نیت و میل انسان پی برد و مسیر هبوط او را به دست آورد. اولین و بالاترین میل انسان، میل به خداگونه شدن است که در ذات وجود انسان، این میل یا «حبّ» نهفته است. حبّ انسان به خدا، به معنای میل به همگونی با خدا و میل به خداگونه شدن اوست. همچنین حب خدا به انسان به معنای این است که خداوند کاری کند که انسان را همگون خودش کند. هنگامی که انسان‌ها به جای آنکه مشتاق و خواستار همه صفات جمال و جلال الهی، و «همگونی با خدا» و آینده‌دار او باشند، به یک یا چند صفت قابل دستیابی در هر مرحله‌ای از هبوط خود را محدود کرده و به آن‌ها بسنده می‌کنند. هبوط و افت انسان در انگیزه و نیت او اتفاق می‌افتد. با توجه به اهمیت موضوع فوق، در تحلیل نسبت به خود و دانش آموزان، در این شماره به مطالب تکمیلی هبوط می‌پردازیم.



مسیر هبوط انسان‌ها مراتبی از نیت‌های وی را نیز شامل می‌شود، که این هبوط، در مقوله نیت یا انگیزه، از مرتبه متعالی «میل به خداگونه شدن» تا مرتبه نازله «میل به لذت دنیایی» به صورت چندمرحله‌ای تحقق یافته است.

آیات زیر به این موضوع اشاره می‌کند: (طه: ۱۲۱)  
و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و هدف نهایی خود را گم کرد. [در نتیجه، از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود نیز ناکام ماند].  
بدین ترتیب انسان، با نافرمانی نسبت به امر مولای خود، حضرت حق، جل و علا، از مرتبه متعالی اولیه خود یک پله افت می‌کند.

آیات زیر نشانگر پله دوم هبوط انسان هستند.  
پس شیطان او را وسوسه کرده، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم؟ (طه: ۱۲۰)

در این آیات، شیطان برای آنکه آدم را فریب دهد، به او وعده درخت جاودانگی و ملکی ماندگار، می‌دهد، که ترکیب آن‌ها را می‌توان به «ملک جاودانه» داشتن و یا «سلطنت جاودانه» داشتن تعبیر کرد. آدم و حوا (و ایضا تمام انسان‌ها) تصمیم گرفتند بروند و به ملک جاودانه برسند، در حالی که ملک و جاودانگی صفتی از صفات خداست. آدم و حوا که حبّ الله و میل به خداگونه شدن داشتند، تنها به دو صفت از صفات کمال الهی قانع شدند که در واقع یک صفت هم بیشتر نیست! و بدین ترتیب بقیه صفات دیگر در خواسته آن‌ها فراموش شد یعنی هدف غایی که همانا خداگونه شدن بود، گم شد. لذا تعبیر «غواشدن» درباره آن دو صدق کرد. به زبان ساده، گویی آدم و حوا حواسشان نبود که اگر می‌خواهند به ملک جاوید برسند، چرا دنبال همه صفات، به صورت یکجا و مستجمع نروند؟! در عوض، فقط به آن یک صفت «قانع» شدند. البته بی‌تردید، این صفت، صفت مهمی است، اما اینکه از همه صفات الهی، تنها به این صفت قانع شوند، این هبوط اول‌شان را رقم زد.

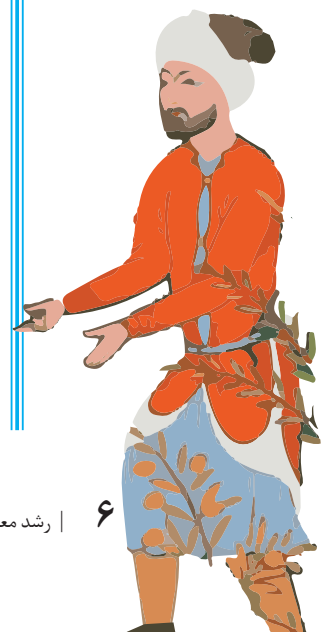
همچنین، آیات زیر، که جزء تعقیبات نماز صبح نیز خوانده می‌شود، به موضوع فوق مربوط است. این آیات شامل دعاهایی با مضامین عرفانی است که در ابتدای صبح، محتوای بلندبالایی را به انسان القا می‌کند. انسان احساس می‌کند با خدایی مواجه است که هر چه محبوب انسان است، فقط در دست اوست (بیدک الخیر) و جالب است که از میان محبوب‌ها، بر روی ملک و عزت تأکید کرده است. (آل عمران: ۲۷) [ای پیامبر! این گونه به خداوند بگو: خدایا! ای مالک همه هستی! به هر که خواهی پادشاهی می‌دهی و از هر که خواهی پادشاهی را باز می‌ستانی، و هر که را

خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی. هر خیری تنها به دست توست. یقیناً تو بر هر کاری توانایی (۲۶- آل عمران) شب را از روز بیرون می‌آوری و روز را در شب فرو می‌بری، و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آوری؛ و هر که را بخواهی بی حساب روزی می‌دهی. (۲۷- آل عمران)

بی‌شک در بطن صفت ملک خیلی صفت‌ها دیگر نیز نهفته است. مالکیت (صاحب و مالک چیزها بودن)، حاکمیت، تسلط، قدرت بلامنازع (بی‌رقیب) و ... اما قرآن می‌فرماید انسان چون از این پله (ملک جاودانه) هبوط کرد، گویی به سراسیمگی هبوط وارد شد و پله پله و بی‌وقفه، سقوط کرده است! از جمله اینکه از ملک جاودانه به عزت جاودانه رضایت داده است! (فاطر: ۱۰)

هر که عزت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا عزت بخواهد، زیرا] همه عزت ویژه خداست. وجودهای پاک، به سوی او بالا می‌رود و عمل شایسته آن را بالا می‌برد. و کسانی که حیل‌های زشت به کار می‌گیرند، [تا به عزت دست یابند] برای آنان عذابی سخت خواهد بود؛ و بی‌تردید حیل آنان بی‌ثمر می‌باشد.

موضوع «عزت» از موضوعاتی است که خیلی مورد توجه قرآن است. مثلاً خداوند وقتی می‌خواهد خواسته‌های درونی منافقان را بیان کند می‌گوید: آیا آنان می‌خواهند از مسیر توجه کفار، و به لطف آنان، به عزت برسند؟! و در جای دیگر، به این موضوع اشاره می‌کند که وقتی منافقان به مسلمانان می‌رسند به آن‌ها می‌گویند: اگر به سمت کفار نروید عزت نخواهید داشت! این مطلب نشان می‌دهد که عزت از موضوعاتی است که همه انسان‌ها به دنبال آن هستند و برای نیل به آن اشتیاق همگانی وجود دارند. آیات نشان می‌دهد که مسلمانان، منافقان و کفار همگی به دنبال عزت هستند. حال باید پرسید که «میل به عزت» نسبت به «میل به ملک» چه جایگاهی دارد؟ پاسخ این است که فردی که ملک و سلطنت دارد، بی‌تردید، عزیز هم هست؛ اما فردی که عزیز است لزوماً سلطنت ندارد. عزت به معنای نفوذناپذیری است، یعنی زیر سلطه کسی نبودن. اما ملک، یعنی نه تنها زیر سلطه کسی نیستی، بلکه کل عالم در تسلط توست. بنابراین ملک فراتر از عزت است. آیه بالا می‌گوید که «همه» بی‌استثنا دنبال عزت هستند و همین آیه، نشان می‌دهد که عموم انسان‌ها، نسبت به انگیزه ملک‌خواهی، یک پله هبوط کرده‌اند و به انگیزه عزت‌خواهی رسیده‌اند. آن کسی که به دنبال عزت است، در واقع از جامعیت ملک صرف‌نظر کرده و به عزت جاودانه قانع شده است.





این اساس، آنچه به عنوان عزت به دنبالش هستیم خواسته هبوط یافته ماست؛ در غیر این صورت، ما باید دنبال مراتب بالاتر آن باشیم. در واقع، نخست از میل نسبت به همگونی با خدا، به میل نسبت به داشتن مُلک جاودانه، و سپس از میل به مُلک جاودانه، به میل به عزت جاودانه هبوط کرده ایم. البته عزت یادشده عزتی است که ناشی از حقیقت پاکی است که در وجود انسان (الْكَلِمُ الطَّيِّبُ) است، از این رو، انسان میل به «عزت ابدی» دارد که یک پله از مُلک جاودانه پایین تر است. این انسان است که پله پله از خدا فاصله می گیرد، و بار دیگر دچار هبوط شده و به پله چهارم می رسد. قرآن هنگامی که از انسان و حتی کفار صحبت می کند، می گوید:

آیا همگان از آنان، چنین «طمع» دارند که او را در بهشت پر نعمت (و در اوج نعمت) درآورند؟! (معارج: ۳۸)

این پرسش از پرسش هایی است که جواب آن پیشاپیش «آری» است. نعمت بهشت در مقایسه با عزت جاودانه، یک پله پایین تر است و باز هم یک میل همگانی و مشترک بین ما آدمیان است. در واقع، نعمت بهشت یعنی مجموعه لذت های بهشتی. لذت یک نوع «نیاز» است، در حالی که عزت، یک نوع «بی نیازی» است. گویا انسان، دچار افول شده و به لذت و نعمت های بهشتی تن می دهد. امام خمینی (ره) در بعضی نوشتارهایشان به مطلبی با این مضمون پرداخته اند که انسان حتی اگر به دنبال حور و قصور (قصرهای بهشتی) هم باشد، باز هم به دنیا (به معنای هدفی دون و پست، در قیاس با اهداف متعالی قابل دستیابی توسط انسان) تن داده است. بنابراین اگرچه لذت بهشت لذت جاودانه است، اما این میل لذت، نسبت به عزت جاودانه، باز هم یک پله پایین تر قرار دارد.

در مرحله بعد از هبوط، انسان به پله «میل به عزت دنیایی» هبوط کرده است. آیات زیر بدین موضوع اشاره دارند.

کسی که فقط پاداش دنیا بخواهد [دچار اشتباه و کوتاه بینی شده است؛ زیرا] پاداش دنیا و آخرت که [محصول ایمان و تقواست] هر دو نزد خداست؛ و خدا همواره شنوا و بیناست. (نساء: ۱۳۴)

[منافقان] همان کسانی [هستند] که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می گیرند؛ آیا عزت و قدرت را نزد آنان می طلبند؟ یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست. (نساء: ۱۳۹)

قرآن می گوید: کسانی که می خواهند تحت سرپرستی کافران و بریده از رابطه با مؤمنین، به عزت دنیایی برسند، آیا می خواهند به عزت دنیایی

برسند؟! این آیه نشان می دهد که جست و جوی عزت در همین دنیا نیز سوژه مهمی است و عاملی است که خیلی از افراد را به «تحرک» واداشته است.

بد نیست بدانیم که عزت دو جلوه دارد؛ جلوه جلالی و جلوه جمالی. منظور از جلوه جلالی عزت این است که انسان تحت سلطه نباشد. اما جلوه جمالی عزت دوست داشتنی بودن انسان است. کسی که به دنبال عزت است، در واقع، به دنبال هر دو جلوه است؛ هم می خواهد تحت سلطه و ذلیل نباشد و هم در میان مردم محبوب و دوست داشتنی باشد. این دو ویژگی، با یکدیگر، عزت را می سازند و انسان به دنبال این هر دو است.

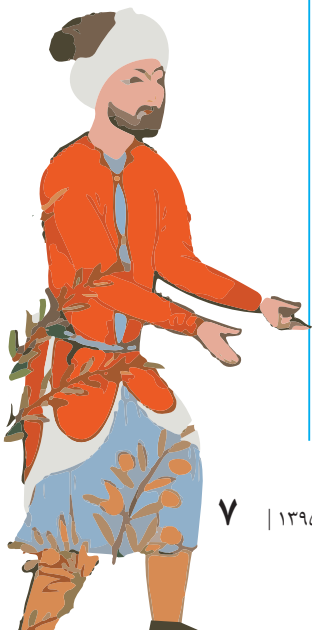
و اما در پله آخر، انسان از عزت خواهی به حب و میل نسبت به لذت های دنیایی افول کرده است. آیات زیر مصادیق مختلف آن را بیان می کند و راه حل درمان آن را نیز ارائه می دهد: (آل عمران: ۱۵)

برای همه مردم محبت و میل به این موضوع های اشتها آور «آراسته» شده است: امور جنسی [که کلمه نساء، کنایه از آن است] و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان [و سایط نقلیه] نشان دار و چهارپایان و کشت و زراعت [آنچه از آن درآمد اقتصادی به دست می آید]؛ این ها همه، کالای بی ارزش زندگی [و خرده وسایل زودگذر] دنیاست؛ و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست. (آل عمران: ۱۴) بگو: آیا شما را به بهتر از این [موضوعات] خبر دهم؟ برای آنان که [در همه شئون زندگی] تقوی پیشه کرده اند و خواست خدا را در نظر گرفته اند، در نزد پروردگارشان، بهشت هایی است که از کف آن، نهرها جاری است، در آنجا جاودانه اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و بالاتر از همه، خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست. (آل عمران: ۱۵)

[ترجمه، برگردان مضمونی از آیات است تا مخاطبان به پیام آیه، آگاه تر شوند.]

منظور از شهوات، هر چیزی است که دل آدمی را به هوس می اندازد؛ هوس انگیز است. ضمناً همین خرده چیزهایی که از امکانات دنیایی مندرج در آیه فوق، در اختیار ماست، باید وسیله ای برای رسیدن و بازگشت نیکو به سوی خدا باشد.

از دبیران، کارشناسان و دیگر مطالعه کنندگان انتظار می رود که این مرتبه بندی را با نظریه های موجود مقایسه نمایند و نیز، آن ها را در تعلیم و تربیت خویش دخیل کنند. امید است توفیق الهی حاصل شود تا در شماره های بعدی، که در سال آتی خواهید خواند، این موضوع، به نحو شایسته تری پیگیری شود.



# مواظب سلامتی خودمان نیستیم!

فرزانه نوراللهی

خواندن این دو گفت‌وگو را توصیه می‌کنیم تا:

۱. قدر گوهر ارزشمند سلامتی خود را بدانیم؛
۲. اگر در خانواده و فامیل و یا در میان دوستان بیمار مبتلا به سرطان داریم، او را از حمایت‌های عاطفی و روانی بیشتری برخوردار سازیم؛
۳. احساس و انتظار یک بیمار را به شکل واقعی‌تری دریابیم؛
۴. با شناخت بیشتر این بیماری و چگونگی ابتلا به آن بتوانیم از بروز آن پیش‌گیری کنیم؛

هر قدر هم درباره بیماری سرطان بخوانیم و بنویسیم، نمی‌توانیم حال و روز یک بیمار سرطانی را درک کنیم. از احساسی که دارد، از رنجی که می‌برد، از انتظاراتی که دارد، از مشکلات او و خلاصه از شرایطی که در خانواده و محیط باید تحمل کند. گذشت زمان و ثانیه‌ها از دید ما یک معنایی دارد و از دید او معنایی دیگر!... واژه‌های مرگ و زندگی برای ما و او مفاهیم متفاوتی است. این‌ها و خیلی چیزهای شنیدنی دیگر ما را بر آن داشت پای صحبت ارزشمند دو نفر که این بیماری را پشت‌سر گذاشته‌اند که در دوره نقاهت هستند بنشینیم و با اشک‌ها و لبخندهایشان همراه شویم.

افراد ۵۰ سال به بالا ما پیش‌بینی می‌کنیم. ولی در مورد شما امکان ندارد.» با این حال، به اصرار من این دوست پزشک پیشنهاد کولونوسکوپی داد. پس از انجام آزمایش‌های لازم، دکتر اطلاع داد که غده‌ای در روده مشاهده شده است. البته باز هم فکر نمی‌کردم که معنی‌اش سرطان است. خوشبختانه دکتر با آرامش و شفافیت این خبر را داد و گفت: تصور کنید در سرزمین دایناسورهای عظیم‌الجثه، که نسلشان در حال نابودی است، بیماری شما، دایناسوری است که بسیار آرام و کند حرکت می‌کند و در صورت درمان و عمل جراحی، که خدا را شکر زمان کافی برای انجام آن وجود دارد، شما خوب می‌شوید. حالا حالا ما با تو کار داریم، شیمی‌درمانی، پرتودرمانی! من فهمیدم موضوع جدی است.

**وقتی این خبر را شنیدید چه حسی پیدا کردید؟!**

خود این خبر شوک بزرگی است! آن‌قدر ناراحتی

**اقای حدود ۴۰ ساله مبتلا به سرطان**

**رکتوم - روده**

زمانی که این گفت‌وگو با ایشان و همسرشان انجام می‌شود، خدا را شکر در حال نقاهت بعد از درمان به سر می‌برند و عمل‌های جراحی با موفقیت انجام شده است.

**چگونه متوجه به ابتلای بیماری سرطان رکتوم شدید؟**

من از بچگی از سرطان می‌ترسیدم. به دلیل خاطره بدی که از آن دوران در ذهنم مانده بود. من به نظر خودم در شرایط سلامتی کامل قرار داشتم. اما روزی در گفت‌وگویی دوستانه با یکی از دوستان پزشک شرح حالی از وضعیت جسمانی خودم دادم. ایشان گفتند: «ممکن است با توجه به این شرحی که از وضعیت اجابت مزاج می‌دهی، به این دلیل و آن دلیل باشد. البته یک احتمال خیلی کم هم درباره بیماری سرطان وجود دارد که برای



در پی دارد که نمی‌دانی چکار کنی. شب این خبر را متوجه شدم. فردایش به سر کار نرفتم. تمام روز را در خانه مشغول جست‌وجو در اینترنت بودم تا اطلاعات بیشتر و روشن‌تری از بیماری‌ام پیدا کنم. مطالب بدی در اینترنت دیدم که ناامیدکننده بود و سبب شد به مدت دو هفته افسرده شوم. کاملاً بدنم افت کرد. خیلی خیلی نگران بودم. در این مدت اصلاً دلم نمی‌خواست با کسی صحبت کنم. بیشتر فکر می‌کردم در این فاصله چه کنم؟ خانواده و به‌خصوص دو فرزندم بعد از من چه می‌شوند؟

### فکر می‌کنید عامل ابتلا به این بیماری چه بوده است؟

سه اتفاق قبل از اینکه متوجه بیماری خودم شوم رخ داده بود که برای آن‌ها حتی آرزوی مرگ از خدا کرده بودم.

**یکی** فوت ناگهانی مادرم در میان‌سال، دقیقاً ۲ سال قبل از آن روز بود که شوک بسیار بزرگی بود. **دوم** در چهل‌مین روز درگذشت مادرم خبر بد و ناراحت‌کننده‌ای از زندگی برادرم دریافت کردم، به‌طوری که با خود گفتم چه خوب شد که مادر زنده نیست تا شاهد این خبر و اتفاق باشد. آن هم شوک بزرگی بود.

**سوم** یک مشکل شدید و تأسف‌بار در محل کارم بود؛ یک ماه قبل از آن تاریخ.

این سه اتفاق سبب شد که من کاملاً از فکر سلامتی خودم فارغ شوم، در نتیجه بدنم از لحاظ آمادگی و مبارزه با بیماری کاملاً ضعیف و ناتوان شد.

### چه عاملی باعث شد شما از این حال بد خارج شوید؟

بعد از دو هفته که آن خبر را شنیدم کاملاً فکرم تغییر کرد و برعکس حالت قبل فکر کردم. به نظرم رسید که اگر در این شرایط بمانم، آخرش چه می‌شود؟ با خود کنار آمدم و به فکر درمان جدی افتادم و تصمیم گرفتم تلاش کنم تا زنده بمانم. با مطالعه و پرس‌وجو به این نتیجه رسیدم که بیشتر افرادی که به‌دلیل سرطان از دنیا رفته‌اند قبل از اینکه در اثر سرطان فوت کنند، با ناامیدی و باختن روحیه خود از دنیا رفته‌اند.

### چه عامل‌هایی در روند درمان شما نقش داشت؟

به همسرم در خانه، شرایط را طوری فراهم کرده بود که من فقط روی بهبودی‌ام متمرکز شوم و هیچ دغدغه و فکر دیگری نداشته باشم.

از زمان خبردار شدن بیمار از بیماری‌اش تا زمانی که درمان را شروع می‌کند، زمان طلایی نامیده می‌شود. دوستان خوبم که پزشک بودند، مرا کاملاً درباره نوع بیماری و روند درمان آن آگاه و مطلع ساخته بودند. من از این زمان طلایی نهایت استفاده را کردم و زمان آغاز درمانم، خدا را شکر، قبل از متاستاز بود. اگر فقط سه ماه دیرتر از بیماری‌ام با خبر شده بودم، شاید دیگر با آغاز متاستاز کاری نمی‌شد کرد. خوب است بدانید که سرطان به مرحله‌ای می‌رسد که در آن خاصیت تهاجمی سلول‌های سرطانی بالا می‌رود و می‌تواند با حمله به عضوهای مجاور سبب اختلال عملکرد آن‌ها نیز شود که به این روند اصطلاحاً متاستاز می‌گویند.

کتاب‌های خوبی که به من معرفی شد، و علی‌رغم اینکه در این مدت به‌خاطر حال ناخوشم به سختی آن‌ها را مطالعه کردم، بسیار در روند بهبودی‌ام نقش داشت. به‌عنوان مثال یکی از این کتاب‌های خیلی خوب، **رهایی از سرطان** (راهنمایی قدم‌به‌قدم) تألیف ریچارد بلاک و ترجمه دکتر فرشید اربابی بود.

اعتقاد و باور به پزشک معالج نقش بسیار مؤثری دارد و پزشک من با اخلاق خوب و امیدبخشی که داشت کاملاً مرا از بهبودی‌ام مطمئن ساخته بود. باور داشتم، پزشکم بهترین متخصص در این بیماری است.

باور داشتم که سرطان قابل درمان است. هیچ‌کس به اندازه خود بیمار نمی‌تواند به خودش کمک کند. چون شرایط اصلاً برای دیگران قابل درک نیست.

برای آرامش بیشتر همسرم، تصمیم‌گیری درباره موضوعات مختلف در زندگی را به ایشان واگذار کرده بودم.

### مشکلاتی که در این مدت داشتید؟

می‌توان آن را به دو بخش عمده تقسیم کرد. **حین درمان:** به‌دلیل مصرف دارو و به‌خاطر شرایط روانی که داشتم از لحاظ روحی خیلی تحت فشار بودم و بسیار تندخو و عصبی شده بودم. تحمل این روحیه حتی برای خودم سخت بود. همدلی و همراهی در این شرایط از طرف خانواده‌ام خیلی به من کمک کرد. به‌عنوان نمونه یک شب که برای تغییر فضای روحی و روانی بچه‌ها، عزیزی ما را مهمان کرده بود، تا سفره شام پهن شد، من حالم بد شد. در این شرایط اصلاً تاب نداشتم و

بیشتر افرادی که به‌دلیل سرطان از دنیا رفته‌اند قبل از اینکه در اثر سرطان فوت کنند، با ناامیدی و باختن روحیه خود از دنیا رفته‌اند

خدا خواستم کمکم کند تا دارو را بالا نیاورم و بتوانم آن را تحمل کنم. مجدداً دارو را تزریق کردند و حالم خوب شد.

### مشکلات و مسائلی که در سطح جامعه در برخورد با این بیماری وجود دارد؟

فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی که ترس از بیماری سرطان را به مردم احساس ناامیدی و نگران کننده‌ای را روی بیماران و خانواده‌های سرطانی می‌گذارد.

درمان خیلی گران است. اگر کسی از لحاظ مالی سطح پایینی باشد یا بیمه مناسبی نداشته باشد، در مسیر درمان با مشکلات بسیار زیادی مواجه است. خصوصاً اگر بیمار، نان‌آور خانواده باشد.

در محیط بیمارستان، جمعی از بیماران سرطانی با روحیه ناامیدی و اطلاعات کم و غلط کنار هم قرار می‌گیرند. به‌ویژه آنان که در یک اتاق بستری می‌شوند. این موضوع که قابل رفع شدن است؛ نقش منفی در روند درمان یکدیگر می‌گذارد.

### دستاوردهای این دوره سخت برای شما چه بوده است؟

من با خانواده‌ام خوب و صمیمی بودم ولی الان خیلی صمیمی‌تر و بهتر شدیم. باور کردم که عمر بشر خیلی کوتاه است.

دیگر، نبخشیدن برایم مفهومی ندارد و فکر می‌کنم در هر شرایطی خیلی راحت می‌توان بخشید.

زندگی، اگر بخواهی؛ چقدر زیبا و لذت بخش می‌تواند باشد.

در هر تهدیدی باید فرصت بسازی! در این بیماری شما مرگ را دقیقاً احساس می‌کنید. من قبل از این بیماری از مرگ نمی‌ترسیدم، تصور این نوع مرگ خیلی سخت و ناراحت کننده است که شاهدش باشی! بنابراین هر کس با ثبت و اشاعه تجربه‌های مثبت و موفق خود می‌تواند در روند بهبودی بیماران مشابه نقش مؤثری داشته باشد.

### چه توصیه‌ای به دیگران دارید؟

سن سرطان بسیار پایین آمده است. بعضی از پزشکان از راه‌های تشخیصی که ارزان قیمت‌تر است، استفاده نمی‌کنند. من به اصرار خودم کولونوسکوپی کردم، اگر این اتفاق نیفتاده بود، سه‌ماه بعدش به مرحله بی‌بازگشت می‌رسیدم. شناسایی و پیش‌گیری از سرطان خیلی ارزان و ساده است در عوض درمان آن خیلی هزینه‌بر و گران است.

سریع به خانه برگشتیم.

**بعد از درمان:** یک دوره نقاهت سخت برای تمام اعضای خانواده است. آن قدر مسائل حاشیه‌ای در کنار این بیماری برای خانواده من به‌وجود آمده بود که باعث شده تک‌تک افراد روحیه ظریف و حساسی داشته باشند. اعصاب همه ضعیف شده بود. ساده‌ترین مسئله‌ای می‌توانست تعادل خانواده را به هم بریزد. نکته مهم در سپری کردن این دوران، آگاهی و شناخت نسبت به این مسئله است. اطرافیان خانواده هم با پذیرش این موضوع و آگاهی نسبت به شرایط می‌توانند نقش مؤثری در بهبود این وضعیت داشته باشند.

### مسیر درمان چگونه بود؟

بیماری من هشت دوره ۲۱ روزه شیمی‌درمانی داشت. ۱۴ روز قرص و تزریق و ۷ روز استراحت. من مغزم را برای هشت دوره آماده کرده بودم و فکر می‌کردم اگر زمان درمان بیش از این شود دیگر تاب نیاورم. از لحظه شیمی‌درمانی، اضطراب من صفر شد. و دو عمل سنگین.

در این مدت توان جسمی به حداقل می‌رسد. مقاومت بدن نیز در مقابل آلودگی و بیماری خیلی کم می‌شود. ۹۰ درصد این مدت را در خانه بودم. فکر اینکه در این ایام مریض شوی هم ناراحت کننده است. یک‌بار یک سرماخوردگی سبک و ساده گرفتم. در عرض ۳ روز، شش کیلو کم کردم. از درد زیاد و ناراحتی بی‌اختیار اشک می‌ریختم.

رژیم درمانی طوری است که از غذاهای مورد علاقه خود متنفر می‌شوی. باید آنقدر روی خود کار کنی تا بتوانی غذا بخوری. در مدت شیمی‌درمانی عمدتاً تهوع و درد داری و غذا خوردن بسیار سخت است.

### خاطره‌ای که از این ایام دارید؟

شرایط شیمی‌درمانی سخت است. به تحمل درد راضی‌تر بودم تا شیمی‌درمانی و رادیو تراپی. ضمن دریافت دارو در مرحله شیمی‌درمانی، ممکن است بدن بیمار تاب نیاورد و حالش بد شود. یک‌بار در این وضع، بدنم نکشید و حالم به هم خورد. در این شرایط معمولاً دریافت دارو را به زمان دیگری موکول می‌کنند، لیکن من کمی فرصت گرفتم تا با خودم تمرکز کنم. از

شناسایی و پیش‌گیری از سرطان خیلی ارزان و ساده است در عوض درمان آن خیلی هزینه‌بر و گران است



## خانم حدود ۴۰ ساله مبتلا به سرطان

### سینه

زمانی که این گفت‌وگو با ایشان صورت گرفت، پنج سال از دوره درمان و بهبودی کامل ایشان گذشته بود

### مختصری از روزهای بیماری و روند درمان خود بگویید. چند سال پیش به این بیماری مبتلا شدید؟

حدود ۵ سال پیش به سرطان سینه مبتلا شدم. بعد از فراز و فرودهای فراوان و پذیرفتن همه واقعات آنچه اتفاق افتاده است درمان آغاز شد. قبل از شروع درمان، شیمی درمانی در نظر من هیولایی بود که می‌ترسیدم با آن روبه‌رو شوم. به هر حال ناگزیر به این مواجهه بودم. ۲۱ روز یک بار تزریق مواد شیمیایی، بدحالی‌ها و دوباره انتظار برای دوره بعدی سیکل ۸ ماهه درمان من بود. پس از آن ۳۰ جلسه رادیوتراپی داشتم و بالاخره موفق شدم بر بیماری غلبه کنم.

### چه کسی شما را از بیماری مطلع کرد؟ آیا پزشک معالج، خودش به شما گفت؟

خودم توده را با انگشتانم حس می‌کردم. اما ترس مانع از مراجعه به پزشک می‌شد و همین تأخیر کار را سخت‌تر کرد. بعد از مدتی بالاخره به پزشک مراجعه کردم. بیوپسی (نمونه‌برداری) انجام شد و نتیجه را دادند! شوکه شدم!

### پس از اینکه از بیماری خود اطلاع یافتید، چه احساسی پیدا کردید؟ آیا راهکار خاصی در پیش گرفتید؟

احساس ترس و تردید اولین حس‌هایی بود که تجربه کردم. علاقه به زندگی و سلامتی باعث شد که به مرور بتوانم بر هر دو حس غلبه کنم. البته لازم به ذکر است که من، در همان دوران، وبلاگی راه‌اندازی کردم که روزانه یا هفتگی در آن از احوالات جسمی و روحی‌ام می‌نوشتیم. نوشتن از یک طرف باعث می‌شد حال و روزم بهتر شود و از طرف دیگر نظرات دوستان و آشنایان و حتی فامیل به من کمک می‌کرد تا روزهای سخت را راحت‌تر بگذرانم. در یکی از پست‌هایی که گذاشتم و بسیار ناامیدانه بود، پزشک معالج برایم چند کلمه نوشت که بسیار آرامم کرد و روزنه‌ای از امید به سوی من باز کرد.

### به نظر شما می‌توان بر سرطان غلبه کرد؟

بله، در صورتی که به موقع تشخیص داده شود، به‌درستی درمان شود و با روحیه بالا مقاومت شود.

### چه انتظاری از اطرافیان خود داشتید؟

انتظار خاصی نداشتم. چون کمبودی از جانب آن‌ها احساس نمی‌کردم. در تمام مدت کنارم بودند و حمایتم کردند.

### یک خاطره شیرین و یک خاطره تلخ از آن ایام بیان کنید.

خاطره شیرین: روزی که دیگر بهبود یافته بودم تمام دوستانم در محل کارم برنامه فوق‌العاده‌ای ترتیب دادند. همه در یک اتاق جمع شدند. در را بستند و به بهانه‌ای من را هم به اتاق فراخواندند. در را باز کردم و یک دفعه همه با هم گفتند: تولدت مبارک! آن روز واقعا حس کردم آمدنم به این دنیا واقعا مبارک است.

خاطره تلخ: در دوره درمان یک جراحی روی من انجام شد. جواب آزمایش‌ها خوب نبود. وقتی خبر دادند که دوباره باید تن به تیغ جراحی بسپارم، دنیا بر سرم آوار شد.

### الان که چند سال است از بیماری و بهبودش گذشته، حس‌تان از این واقعه چیست؟

دیگر زیاد به آن فکر نمی‌کنم. الان خودم را یک انسان کاملاً سالم و قوی می‌بینم که لازم نیست به آن روزها فکر کند.

### چه توصیه‌هایی برای دیگران که به این بیماری مبتلا نیستند و همچنین برای کسانی که تازه متوجه این بیماری شده‌اند، دارید؟

چک‌آپ مرتب! چک‌آپ مرتب! چک‌آپ مرتب! برای این روی این واژه تأکید می‌کنم که خیلی‌ها این مسئله را جدی نمی‌گیرند و یا از پی‌گیری دلبهر دارند. اگر سرطان به موقع شناسایی شود، حتما درمان می‌شود.

روزی که دیگر بهبود یافته بودم تمام دوستانم در یک اتاق جمع شدند. در را باز کردم و یک دفعه همه با هم گفتند: تولدت مبارک



# مانور آب

## یک تجربه واقعی برای آموزش صرفه جویی آب از استان اردبیل

سعیده باقری

با خانم ماهری، مدیر دبیرستان آیت الله مروج (در شهر اردبیل)، در دفتر مجله آشنا شدم و متوجه شدم که ایشان طی سال تحصیلی گذشته طرحی را در دبیرستان تحت مدیریت خود اجرا کرده اند که بسیاری از دغدغه های ما در سلسله بحث های آب را پوشش می دهد. از ایشان درخواست کردم وقتی را برای گفت و گو درباره طرحشان اختصاص دهند و خوشبختانه با روی باز پذیرفتند. به نظرم رسید جا دارد در آخرین شماره و به عنوان حسن ختام مجموعه مطالب آب، طرح ایشان را خدمت شما معرفی کنم. این طرح که در حال تبدیل به طرح سراسری مانور آب است، با همکاری شورای دانش آموزی و مشارکت جمعی از همکاران خانم ماهری در دبیرستان به اجرا در آمده است.

محل را ترک کنند و تا شروع زنگ تفریح بعدی هیچ شیر آبی باز نماند. با این روش از اسراف آب در مدرسه جلوگیری می شود.

### شرح فعالیت های انجام شده در مدرسه در راستای طرح

ابتدا جلسه توجیهی در شورای دانش آموزی مدرسه توسط مدیر برگزار شد و پس از آن، ستاد اجرایی ناظر مصرف بهینه آب، با مشارکت دانش آموزان داوطلب تشکیل شد. خانم ماهری طی ابتکار عمل جالبی برای اعضای ستاد، ابلاغ و کارت صادر کردند و هر روز، بازوبند و کاورهایی نیز در اختیار دانش آموزانی که نوبت نظارتشان بود، قرار دادند. به این ترتیب نوعی کار اجرایی و رعایت قانون نیز ضمن اجرای این طرح به دانش آموزان آموزش داده شد.

### اهداف کلی طرح ناظر مصرف بهینه آب

۱. آموزش روش های صحیح مصرف آب در مدرسه به دانش آموزان و انتقال این آموزه ها به خانواده
۲. جلوگیری از اسراف آب در مدرسه و خانه

### شرح وظایف ناظرین مصرف بهینه آب

از گروه ناظر مصرف بهینه آب خواسته می شود تا در ساعات زنگ تفریح با حضور در آبخوری و وضوخانه ناظر مصرف بهینه آب توسط دانش آموزان باشند و در صورت عدم رعایت موارد صرفه جویی و باز گذاشتن بی مورد شیرهای آب با رعایت احترام به طرف مقابل تذکر دهند و پس از پایان ساعات تفریح و اطمینان از بسته بودن تمامی شیرهای آب





سایر فعالیت‌ها نیز با همکاری و همفکری تمامی معلمان و کادر مدرسه به شرح زیر اجرا شد.

• جمع‌آوری آیاتی از قرآن در مورد اهمیت آب در کلاس‌های قرآن  
• نقاشی در کلاس‌های فرهنگ و هنر با موضوع آب

• انشاء و مقاله‌نویسی با موضوع آب در کلاس‌های ادبیات فارسی  
• تهیه روزنامه دیواری در کلاس‌های تفکر و سبک زندگی

• صدور کارت شناسایی با عنوان ناظر مصرف بهینه آب برای بچه‌های ناظر  
• اختصاص تابلو اعلانات آب در راهرو و آبخوری و وضوخانه با درج مطالب مفید و سازنده

• طرح موضوع در شورای دبیران و انجمن اولیاء و مربیان و شورای دانش‌آموزی و شورای مدرسه

• تشکیل جلسه با حضور کلیه دانش‌آموزان در مورد روند و چگونگی اجرای طرح  
• تعمیر کلیه شیرآلات مدرسه و جایگزین تعدادی از شیرها با شیر اهرمی  
• پیاده‌روی در اطراف دریاچه شورابیل (اردبیل) با هدف آموزش مصرف بهینه آب  
• تهیه و پخش سی‌دی‌های آموزشی مرتبط  
• حضور در کوه‌پیمایی با پیام «مصرف بهینه آب»

• اجرای نمایش آب و سنگ؟  
• برگزاری جلسات آموزش خانواده و دادن اطلاعات در مورد مصرف بهینه آب به حاضران  
• تنظیم سربرگ‌نامه‌های اداری با جملاتی در مورد آب  
• تنظیم برنامه بازدید از سد‌ها، منابع آبی،

مراحل تصفیه آب  
• دیوارنویسی حیاط مدرسه و مصور کردن دیوارها با پیام‌های مرتبط

• حساس کردن خانواده‌ها نسبت به بحران آب با همکاری دانش‌آموزان همانند طرح همیار پلیس و سایر طرح‌های فرهنگی و اجتماعی

• تهیه آلبوم عکس از روش‌های صرفه‌جویی و اسراف آب و نصب عکس‌ها در معرض دید دانش‌آموزان

• تهیه بروشورهای آموزشی مخصوص دانش‌آموزان و اولیاء در مورد روش‌های مصرف بهینه آب جهت مطالعه

• تهیه بازو بند با آرم ناظر مصرف بهینه آب برای تعدادی از دانش‌آموزان  
• تهیه کاور با آرم ناظر مصرف بهینه آب برای تعدادی از دانش‌آموزان  
• اعطاء حکم ناظر مصرف بهینه آب به تمامی دانش‌آموزان

• عقد پیمان‌نامه بین تمامی دانش‌آموزان به‌عنوان ناظرین مصرف آب  
• قاب و نصب کردن اهداف و شرح وظایف ناظرین مصرف بهینه آب  
• تهیه دفتر ثبت تجربیات و خاطرات ناظرین مصرف آب

• منصوب کردن نیروی خدماتی به‌عنوان یکی از ناظرین مصرف آب  
• خواندن یک پیام مفید و سازنده در زمینه مصرف بهینه آب سرصف و برنامه آغازین  
• اجرای برنامه افتتاحیه با حضور مسئولین استان جهت رسمیت بخشیدن به فعالیت‌ها  
• پخش سخنرانی حجت‌الاسلام قرائتی با موضوع صرفه‌جویی در مصرف آب

## نقشه مفهومی برنامه درسی تربیت معلم

### از سوی معاون آموزشی دانشگاه فرهنگیان تشریح شد

گزارش از نصرالله دادار  
عکاس: غلامرضا بهرامی

دکتر نعمت‌الله موسی‌پور معاون آموزشی دانشگاه فرهنگیان در دومین نشست گروه تربیت معلم انجمن برنامه درسی، «طراحی کلان (معماری) برنامه درسی تربیت معلم جمهوری اسلامی ایران» را تشریح کرد.

#### تربیت معلم در اختیار دولت

وی افزود: «روزی که تربیت معلم به شکل نوین مطرح شد، عملاً در حوزه اختیارات دولت شکل گرفت. دانش‌سراها از همان ابتدا به‌عنوان واحدهای دولتی پدید آمدند و بعداً دانشگاه تربیت معلم به‌عنوان یک واحد دولتی عمل کرد. در جمهوری اسلامی هم مراکز تربیت معلم با بیش از ۵۰ واحد در کل کشور باز با بودجه دولت شکل گرفت و حتی دولت برای انتخاب معلم هم شرایطی را به‌وجود آورد که افراد خاصی را در این حوزه انتخاب کند. این رسالت در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی با قانونی به نام «قانون متعهدین خدمت به آموزش و پرورش» ظهور پیدا کرد که مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۴ به تصویب رساند و اکنون ۳۰ سال است که مبنای کاری به نام تربیت معلم در ایران بوده است. بنابراین کار تربیت معلم در ایران بعد از انقلاب در دو نوع مرکز، دنبال شده است: یکی در مراکزی به نام مراکز تربیت معلم و دیگری در مراکزی به نام دانشگاه‌های تربیت معلم که شامل دانشگاه‌های

دکتر موسی‌پور در آغاز سخنان خود گفت: «فعالیت دانشگاهی در ایران با تربیت معلم آغاز شد. یعنی اولین نهادهای آموزش عالی که در ایران به‌وجود آمدند، هدفشان تربیت معلم بود. مانند دارالمعلمین، دانش‌سرای مقدماتی، دانش‌سرای عالی و دانشگاه تربیت معلم که سوابقی بیش از سوابق دانشگاه تهران دارند. این‌ها در پی این بودند که به تربیت معلم بپردازند، اما چه نوع تربیت معلمی؟ معلمی برای آموزش نوین در ایران؛ یعنی آموزش مدرن. بنابراین تربیت معلم زاده تعلیم و تربیت نوین است و از همان ابتدا با مدرنیسم و تجددگرایی کاملاً آمیخته شد. بنابراین وقتی دولت تلاش کرد که آموزش نوین را در ایران گسترش دهد، بنیانی‌ترین عنصر آموزش و پرورش نوین را که همان معلم بوده مورد توجه قرار داد. فرض بر این بود که اگر این عنصر به‌گونه‌ای تربیت شود که بتواند مقاصد دولت را در تربیت کودکان دنبال کند، دولت یا حکومت توفیق پیدا کرده است که آنچه را مورد نظر دارد تأمین کند.



**در برنامه‌های  
درسی تربیت  
معلم باید  
تغییراتی ایجاد  
شود تا آدم‌هایی  
تربیت شوند  
که سفیران  
تغییر در نظام  
آموزش و پرورش  
کشور باشند**

تا آنجا که کار پذیرش به روش اول متوقف شد. این کار تا آنجا جلو رفت که مراکز تربیت معلم موجود با مشکل روبه‌رو شدند و از کار تربیت معلم بیرون آمدند. نام آن‌ها هم تغییر پیدا کرد. نام دانشگاه تربیت معلم تهران به دانشگاه خوارزمی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار به دانشگاه حکیم سبزواری، دانشگاه تربیت معلم تبریز به دانشگاه شهید مدنی و دانشگاه تربیت معلم کاشان به دانشگاه کاشان تغییر پیدا کرد. البته معنی این کار این نبود که آموزش و پرورش به معلم نیاز ندارد. آموزش و پرورش سالانه حدود ۴۰ هزار نفر نیرو نیاز دارد که ۳۰ هزار نفر از آن‌ها باید معلم شوند و در شرایطی که تعداد دانش‌آموزان هم کم شده است، ما سالانه حدود ۳۰ هزار معلم نیاز داریم.

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان سپس گفت: از سال ۱۳۸۵ به بعد عده‌ای به این فکر افتادند که دوباره کار تربیت معلم در ایران با روش اول را احیا کنند و کار تربیت معلم در مراکز خاص از سنین پایین و در شرایط خاص دنبال شود. در ابتدا، این‌ها به این فکر افتادند که جایی به نام مجتمع آموزشی پیامبر اعظم (ص) را ایجاد کنند که تمام مراکز تربیت معلم را به هم وصل می‌کرد. بعد به این نتیجه رسیدند که دانشگاهی به نام دانشگاه فرهنگیان پدید آورند.

**تأسیس دانشگاه فرهنگیان و بازتنظیم  
برنامه درسی تربیت معلم**

در سال ۱۳۹۰ دانشگاه فرهنگیان تأسیس شد و بنا شد که این دانشگاه سیاست‌ها را بازنگری کند و اصول حاکم بر برنامه درسی تربیت معلم را مجدداً تنظیم کند، و البته این کار را با تأکید بر کارورزی و انطباق سطح شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان در سطح ملی و جهانی با مقتضیات الگوی برنامه درسی در نظام تعلیم و تربیت و طراحی سیاست‌های مناسب برای ارتقای شیوه‌های جذب، تربیت و نگهداشت معلمان در آموزش و پرورش انجام دهد. یعنی از همان ابتدا بنا بود که دانشگاه فرهنگیان برنامه درسی تربیت معلم را بازنگری و بازتنظیم کند.

ما در تربیت معلم دو نوع برنامه داشته‌ایم: یکی دبیری رشته‌های مختلف که کارشناسی پیوسته بود و دیگری کاردانی و کارشناسی ناپیوسته. تعداد این برنامه‌ها هم خیلی زیاد بود. یعنی بیش از ۱۶ عنوان دبیری، چند ده عنوان کارشناسی ناپیوسته و تعداد زیادی کاردانی براساس رشته‌های مختلف داشتیم. دسته‌ای از این رشته‌ها در گروه نظری بودند و دسته دیگر در گروه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای قرار داشتند.

تربیت معلم تهران، سبزوار، کاشان و تبریز بود. اما وقتی همه این مراکز و دانشگاه‌ها نتوانستند به نیاز آموزش و پرورش پاسخ دهند، اجازه داده شد که دانشگاه‌های دیگر هم به کار تربیت معلم بپردازند.

**روش تربیت معلم در قانون متعهدین به  
خدمت**

معاون آموزشی دانشگاه فرهنگیان در ادامه گفت: «قانون متعهدین به خدمت آموزش و پرورش» دو روش را برای تربیت معلم پیش‌بینی کرده بود: روش اول اینکه ابتدا دانشجویانی به مراکز تربیت معلم و دانشگاه‌های تربیت معلم فرستاده شوند که متعهد شوند در آموزش و پرورش خدمت کنند و به دلیل همین تعهد از مزایایی مانند کارایی، حمایت‌های مالی و سایر حمایت‌های قانونی برخوردار شوند. مثلاً به سربازی نروند و دوره تحصیلتان جزء سوابق کارشان منظور شود و در دوره تحصیل هم ماهانه حقوق بگیرند. روش دوم یا بند دوم این قانون این بود که آموزش و پرورش می‌توانست از میان دانشجویان آزاد دانشگاه‌ها، در سال پایانی تحصیلتان، کسانی را برگزیند و از آن‌ها تعهد خدمت بگیرد و به آن‌ها هم امتیازات لازم را بدهد. این بند یعنی بند دوم به‌ندرت به اجرا درآمد و دولت همیشه ترجیح داده که تربیت معلم را با روش اول به پیش ببرد.

**دو نگاه برای تربیت معلم**

«از همان ابتدای کار تربیت معلم دو نگاه وجود داشته است که همچنان وجود دارد: نگاه اول این است که دانشجوی تربیت معلم باید در محیط مخصوص تربیت معلم، تربیت شود و از سنین پایین یعنی پایان دبیرستان هم پذیرفته شود که این دیدگاه در ایران غلبه داشته است.

نگاه دوم، همان نگاه بند دوم قانون متعهدین خدمت است که می‌گوید باید دانشجویانی را انتخاب کنیم که در حال تحصیل هستند و شرایط دانشجویی آن‌ها نشان می‌دهد که دارای شرایط لازم برای معلمی هستند و بعد از آن که چند سال کار کردند و نشان دادند که صلاحیت لازم را برای معلمی کسب کرده‌اند، به کار بگماریم. بنابراین طرفداران

نگاه دوم شرایط برنامه‌ریزی شده تربیتی و پذیرش از پایان دوره دبیرستان و انتخاب شغل از پایان دبیرستان را دنبال نمی‌کنند. این نگاه طی سال‌های گذشته، مخصوصاً از دهه ۸۰ به بعد، طرفداران بیشتری پیدا کرد



## اجزای تشکیل دهنده معماری برنامه درسی تربیت معلم

دکتر موسی پور در ادامه به اجزای برنامه درسی تربیت معلم اشاره کرد و گفت: ما برای «معماری برنامه درسی تربیت معلم»، بعد از بررسی هایی که انجام دادیم، به این جمع بندی رسیدیم که چنین طرحی باید چند چیز را در خودش داشته باشد و به چند سؤال پاسخ بدهد. در نتیجه به اینجا رسیدیم که ما باید از چندین موضوع به نام اجزای تشکیل دهنده معماری برنامه درسی سخن بگوییم:

۱. منطق برنامه درسی تربیت معلم
  ۲. رویکردهای برنامه
  ۳. شایستگی و نقش آن در برنامه
  ۴. تبیین شایستگی های کلیدی
  ۵. شایستگی های اساسی
  ۶. اهداف/ پیامدهای یادگیری
  ۷. اصول راهنمای طراحی برنامه
  ۸. انواع دروس و نسبت آن ها با شایستگی های اساسی
  ۹. نحوه ارائه فرصت های یادگیری
  ۱۰. قالب های ارائه فرصت های یادگیری
  ۱۱. عناوین برنامه های درسی تحقق بخش شایستگی ها
  ۱۲. عناصر و ساختار برنامه درسی دوره- رشته تحصیلی
  ۱۳. انعطاف های دروس و اختیارات برنامه ریزی
  ۱۴. چارچوب تنظیم برنامه و سرفصل درس
  ۱۵. ارزشیابی صلاحیت های (شایستگی های) حرفه ای معلم
  ۱۶. عناصر و ساختار برنامه درسی رشته»
- ایشان اضافه کرد: ما برای طراحی کلان این برنامه، یک تیم متشکل از متخصصان رشته های مختلف تشکیل دادیم. فراموش نشود که در مسیر انجام کار ناچار بودیم که به جای اقناع، به صورت اجماع عمل کنیم. ساعت ها برای این کار وقت گذاشتیم. اما این طور نیست که در چنین جمع هایی، کاملاً به جایی برسیم که همه راضی باشند. مخصوصاً وقتی که شما صاحبان رشته های متعدد را دارید و هر کسی به میزانی از خود میان بینی رشته ای برخوردار است. بنابراین منطق اجماع حاکم می شود و در منطق اجماع، گاهی اوقات، نظر تخصصی در پیشگاه رأی غیر تخصصی اکثریت ذبح می شود. این اشکال اجماع در سیستم های دموکراتیک است که در چنین جاهایی امر عقلانی جای خودش را به امر مقبول داده است.
- البته ما برای تصمیم گیری در عمل غیر از این راهی نداشتیم. این اقتضای کار اجرایی است. بنابراین



در حال حاضر رشته های فنی و حرفه ای در اختیار دانشگاه فرهنگیان نیست.

وی افزود: در سال ۱۳۹۱ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به دانشگاه فرهنگیان برای اجرای یک دوره در ۱۶ رشته در مقطع کارشناسی پیوسته مجوز داد.

رشته هایی مانند ارتباط تصویری که در آن سال عمرش ۱۵ ساله بود و حالا ۱۸ ساله است یا آموزش زبان و ادب فارسی که در آن زمان سه ساله بود و حالا شش ساله است. همچنین رشته های تربیت دبیر زبان انگلیسی، جغرافیا، الهیات و معارف اسلامی، تاریخ، تربیت بدنی، ریاضی، علوم اجتماعی را داشتیم که قرار بود برنامه های تربیت معلم برای آن ها رونق بگیرد و در نظام آموزش و پرورش بر پایه مبانی نظری تحول بنیادین آموزش و پرورش، تحول ایجاد کند. بنابراین خیلی روشن است که در برنامه های درسی تربیت معلم باید تغییراتی ایجاد شود تا آدم هایی تربیت شوند که سفیران تغییر در نظام آموزش و پرورش کشور باشند. بدون شک برنامه های پیشین تربیت معلم نه تنها از حیث پاسخ گویی به نیازهای آموزش و پرورش نمی توانستند پاسخ گو باشند، از حیث اعتبار رشته های علمی هم جواب گو نبودند. مثلاً برنامه درسی رشته زیست شناسی با ۹ سال سابقه و شیمی با ۲۱ سال سابقه، هیچ کدام نمی توانستند جوابگوی رشد و تحول علمی و الزامات قانونی دیگری که وجود داشت، باشند. بنابراین لازم بود تغییری به وجود آید، اما این کار نیازمند «طراحی کلان یا معماری برنامه درسی تربیت معلم بود.»

**از روزی که  
تربیت معلم  
به شکل نوین  
مطرح شد،  
عملاً در حوزه  
اختیارات دولت  
شکل گرفت**

**هر گونه اقدام  
برای تحقق  
شایستگی  
حرفه‌ای معلم  
در قالب دروسی  
دنبال می‌شود  
که در برنامه‌های  
درسی آموزش  
عالی کشور رایج  
است و شامل  
دروس عمومی،  
دروس تربیتی،  
دروس پایه،  
دروس اصلی،  
دروس تربیتی -  
محتوایی و  
دروس تخصصی  
می‌باشد**

۳. شایستگی‌های معطوف به عمل تربیتی موضوعی  
۴. شایستگی‌های معطوف به دانش عمومی

### شایستگی‌های اساسی

بر اساس آن چه در تبیین شایستگی‌های کلیدی مطرح شد، می‌توان عناوین شایستگی‌های اساسی را این گونه بیان کرد:

۱. آگاه از دانش رشته‌ای؛
۲. توانا در تحقیق در آن رشته؛
۳. آشنا با دانش تربیتی؛
۴. مسلط بر خویش؛
۵. قادر به تحلیل موقعیت تربیتی؛
۶. توانا برای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه درسی؛
۷. قادر به آموزش در رشته؛
۸. سواد دینی؛
۹. سواد زبانی؛
۱۰. حفظ سلامت؛
۱۱. حفظ محیط زیست.

### انواع دروس و نسبت آن‌ها با

#### شایستگی‌های اساسی

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان با بیان این نکته که وفاداری به اصول برنامه‌های درسی آموزش عالی کشور، یکی از اصول حاکم بر تولید و بازنگری برنامه درسی تربیت معلم است، گفت: «هر گونه اقدام برای تحقق شایستگی حرفه‌ای معلم (شایستگی‌های کلیدی و اساسی)، در قالب انواع دروسی دنبال می‌شود که در برنامه‌های درسی آموزش عالی کشور رایج است و شامل دروس عمومی، دروس تربیتی، دروس پایه، دروس اصلی، دروس تربیتی - محتوایی و دروس تخصصی می‌شود.»

ذکر این نکته ضروری است که ساختار کلان برنامه کنونی رشته‌های تحصیلی، از حیث عملی - نظری بودن دارای انعطاف‌پذیری است و برنامه‌ریزان درسی به اقتضای ماهیت رشته تحصیلی می‌توانند میزان عملی یا نظری بودن برنامه و سرفصل دروس را تعیین کنند. این پدیده، بستر لازم برای تفاوت رشته‌های تحصیلی را فراهم می‌کند. علاوه بر این، نوع تمرکز برنامه درسی بر ابعاد چهارگانه صلاحیت حرفه‌ای معلم نیز به تناسب عملی یا نظری بودن برنامه تغییر می‌کند.»

دکتر موسی‌پور در پایان دیگر اجزای تشکیل‌دهنده نقشه مفهومی برنامه درسی تربیت معلم را تشریح کرد و به سؤال حاضران پاسخ گفت.

رویکردهایی را بر این برنامه حاکم کردیم که عبارت‌اند از: شایستگی محوری، تربیت محوری، تلفیق محوری، انعطاف‌پذیری و عمل گرایی.

همچنین به لحاظ تعهدی که به اسناد بالادستی، مانند مبانی نظری تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، نقشه جامع توسعه علمی کشور، سند تحول بنیادین، سیاست‌های کلی نظام برای تحول در آموزش و پرورش، برنامه درسی ملی و سند دانشگاه اسلامی و برخی از اسناد قانونی مانند برنامه پنجم داشتیم، ما باید این کار را دنبال می‌کردیم.

معاون آموزشی دانشگاه فرهنگیان سپس به تشریح رویکرد شایستگی پرداخت:

«شایستگی یکی از رویکردهای اساسی ما در این نقشه مفهومی است. ما در این کار یک کل متشکل در هم تنیده به مثابه آن چه که «کتل» از شخصیت به مفهوم هویت تعریف می‌کند، به شایستگی نظر داشتیم. شایستگی مساوی با دانستن نیست. مساوی با مهارت داشتن، علاقه داشتن و عمل کردن نیست و در عین حال آمیخته‌ای از همه این‌هاست. شایستگی این امکان را به فرد می‌دهد تا خودش را در موقعیتی که قرار گرفته است بتواند اولاً ادراک کند، ثانیاً ارزیابی کند و ثالثاً بهبود بخشد. یعنی بداند کیست، در کجاست و چگونه می‌تواند به سمت مقصد مورد نظر حرکت کند.

اما این کل در هم تنیده به همان میزان که کلی است از ابهام هم برخوردار است.

شایستگی از نظر ما ناظر به توصیف عمل یادگیری در صورت‌های متفاوت آن است و تلفیق حیطه‌ها و سطوح یادگیری (حوزه‌ها) را با خود دارد، از وحدت و یکپارچگی در سطوح مختلف یادگیری برخوردار است، انعطاف‌پذیر و پویا و پذیرا نسبت به ویژگی‌ها و مشخصه‌های فردی هم هست. با وجود این، باز هم به سادگی نمی‌توان فهمید شایستگی یعنی چه؟ بنابراین ما برای شایستگی حرفه‌ای معلمی، ابعاد اصلی و فرعی را تعریف کردیم.

وی اضافه کرد: بر این اساس شایستگی معلمی کردن (معلم حرفه‌ای) را به عنوان یک پدیده واحد متشکل از دو نوع: شایستگی کلیدی و شایستگی اساسی دانستیم. شایستگی‌های کلیدی دربردارنده شایستگی‌های اساسی و آن‌ها نیز دربردارنده، اهداف و پیامدهای یادگیری هستند.

شایستگی‌های کلیدی در این برنامه شامل موارد زیر است:

۱. شایستگی‌های معطوف به دانش موضوعی
۲. شایستگی‌های معطوف به دانش تربیتی



# روش های غنی سازی یادگیری

## در یک کارگاه تابستانی

نازیلانیازی

دبیر فیزیک منطقه دو تهران

تابستان فرصتی است مغتنم برای برنامه ریزی، هدف گذاری و جمع بندی آنچه که یک معلم در سال تحصیلی آینده اش پیش رو دارد. در تابستان گذشته، کارگاه درس پژوهی گروه فیزیک با همکاری گروه علوم به بهانه تدوین کتاب جدید علوم پایه نهم متوسطه اول در ۶ جلسه دو ساعته از ابتدای مرداد ماه تا نیمه شهریور ماه برگزار شد. این کارگاه میزبان ۲۷ دبیر از ۱۳ مدرسه و ۶ منطقه از شهر تهران بود.

### درس پژوهی چیست؟

درس پژوهی ایده ای جهانی برای بهسازی آموزش و غنی سازی یادگیری است. این رویکرد همگان را به یادگیری از یکدیگر تشویق می کند و می تواند به تغییرات مثبتی در فضای آموزش و یادگیری در مدرسه منجر شود. به زبان ساده می توان درس پژوهی را مشاهده کلاس توسط همکاران و نقد آن تعبیر کرد. این روش زمانی مؤثر است که منجر به اصلاح طرح درس و خلق ایده ای نو برای تدریس شود. البته این نکته قابل توجه است که درس پژوهی واقعی در کلاس درس و با مخاطب دانش آموز شکل می گیرد، لذا وجود همکاران حاضر در کارگاه، در نقش دانش آموزان، با فضای واقعی کلاس بسیار فاصله دارد.

خروجی درس پژوهی در واقع مدرسه را از سازمان آموزشی نتیجه گرا تبدیل به سازمان یادگیرنده فرایندگرا می کند، و این در کلاس ها به غنی سازی یادگیری و بازبینی مداوم آموخته ها و بازاندیشی مستمر رفتار آموزشی کمک بسزایی می کند.

### محتوای کارگاه

به طور خلاصه، از نظر محتوایی، کارگاه شامل سه بخش اصلی به شرح زیر بود:

۱. بیان مطالبی در زمینه روش های غنی سازی یادگیری و کلاس درس
۲. اجرای یک یا دو طرح درس مرتبط با کتاب علوم پایه نهم
۳. اجرای تعدادی آزمایش ساده مرتبط با موضوعات

### بخش اول

کارگاه با بیان مطالبی در زمینه علمی و روش های غنی سازی یادگیری و کلاس درس آغاز شد. یکی از اساسی ترین مباحثی که در این بخش مطرح شد، روش های نوین آموزش و همگام سازی دبیران با پیشرفت های تکنولوژی پیش رو و امکانات جدید در دسترس در دنیای مجازی بود.

به طور خلاصه مباحث زیر در این بخش مطرح شد: ۱. کلاس معکوس به شیوه نوین: یکی از روش های آموزشی مطرح در دنیا استفاده از روش کلاس معکوس است.





### بخش دوم

در این بخش به عنوان اصلی ترین بخش هر جلسه، یک یا دو طرح درس مباحث کتاب علوم نهم شامل بخش های آشنایی با حرکت، نیرو و جانداران مهره دار و بی مهره توسط دبیران مختلف اجرا شد و هم زمان همکاران ایده ها و نظرات تکمیلی خود را در جهت هر چه بهتر شدن طرح درس مورد نظر ارائه کردند.

اگر به آموزش به صورت یک کل واحد نگاه شود، مباحث مطرح شده باید در پایه های مختلف به صورت زنجیره ای به هم متصل باشد و در هر درس باید به پیشینه مباحث یاد گرفته شده توسط دانش آموز و مطالبی که در پایه های بالاتر باید آموزش ببیند توجه ویژه داشت. از این رو با هدف ایجاد این پیوستگی در مباحث بخشی از مباحث کارگاه در موضوع اندازه گیری و حرکت به طرح درس هایی از دبستان اختصاص یافت تا با بررسی دانش پایه دانش آموزان از تکرار مباحث یا جا انداختن آن ها جلوگیری کرد. در ادامه با کمک دبیران با تجربه فیزیک در مبحث مکانیک در پایه دوم دبیرستان و پیش دانشگاهی نیز طرح درس های مرتبط را بیان نمودند و از تجربیات آن ها برای آموزش مباحث حرکت و نیروی پایه نهم استفاده شد. پس از چکش کاری کتاب جدید و تلفیق آن با مباحث گذشته، قسمتی از زمان نیز به بررسی تمرینات کتاب و نمونه سؤالات پیشنهادی اختصاص می یافت.

### بخش سوم

در انتهای هر جلسه تعدادی آزمایش مرتبط با مباحث کتاب مثل آزمایش های نیرو، حرکت و فشار انجام شد که از آن جایی که با وسایل بسیار ساده و قابل دسترس بود بسیار مورد توجه قرار گرفت.

در این روش دانش آموز منابع درسی را در اختیار دارد و قبل از کلاس باید آن ها را مورد مطالعه قرار دهد. بنابراین کلاس در حالی برگزار می شود که دانش آموزان مطالب را خودخوانی نموده اند و اکثر زمان کلاس به رفع اشکال و تمرین می گذرد. در روش نوین کلاس معکوس که یکی از دبیران از تجربه خود ارائه می دهد، با تشکیل یک کلاس مجازی توسط دبیر در سایتی مثل [www.kelas.ir](http://www.kelas.ir) اطلاعات شامل فایل های متنی، صوتی یا چند رسانه ای به راحتی در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد و در ضمن امکان ارتباط دانش آموزان و معلم به صورت پیام در سایت مهیاست.

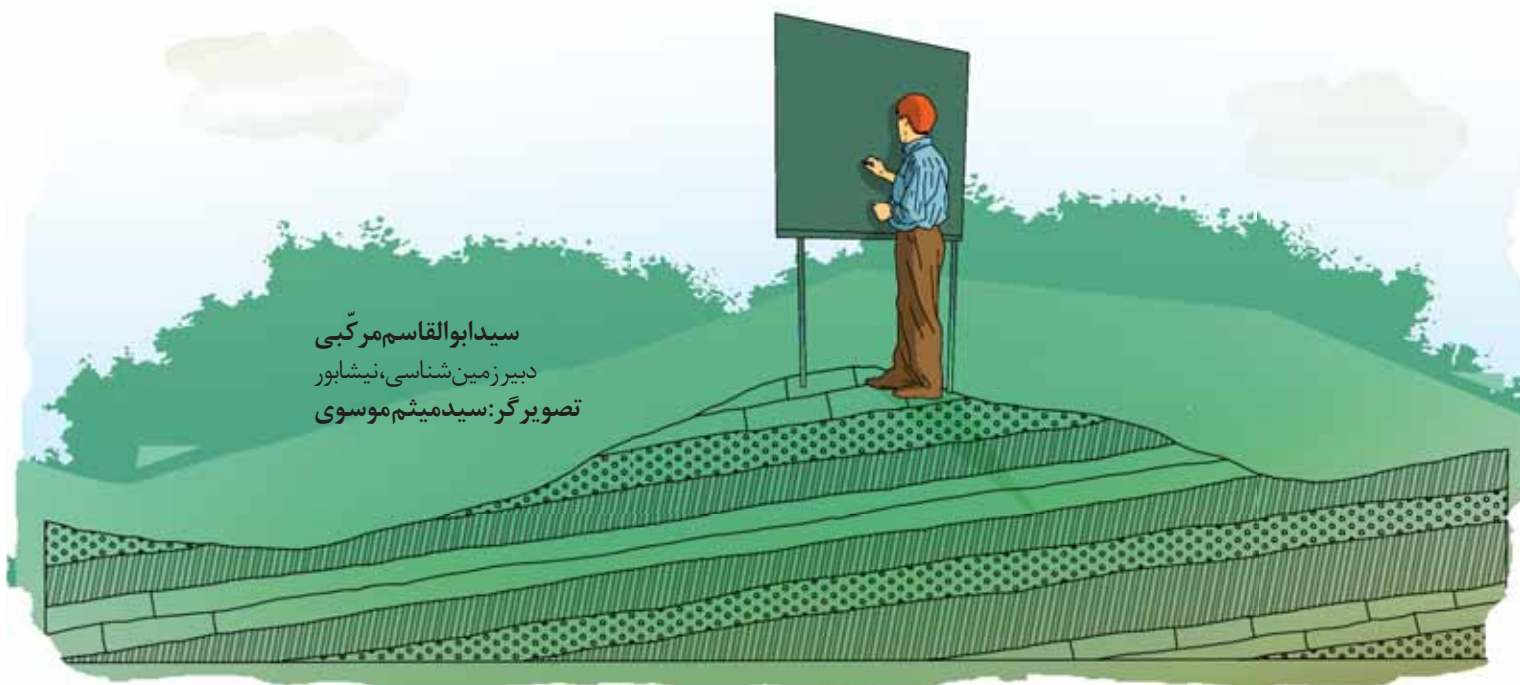
ارتباط معلمی خارج از کلاس به روش ایمیلی: در این بخش یکی از دبیران به بیان تجربه خود درباره ارتباط ایمیلی خارج از کلاس با دانش آموزان و بررسی اثرات مثبت آن در پیش برد آموزش مطرح کردند. دفتر یادداشت تعاملی: یکی از دبیران با کمک ایده استفاده از دفتر یادداشت های تعاملی و انواع نمونه های خلاصه آن در سایت [Pinterest](http://Pinterest) دبیران را با این روش آشنا کرد و تجربه ارزشمند خود را از اثر مثبت این دفترچه ها در طرح درس خود و خلاقیت دانش آموزان بیان نمود.

استفاده از هوش های چندگانه در طرح درس: در این بخش نیز طرح درسی با استفاده از هوش های چندگانه توسط یکی از مدرسین ارائه شد که با بهره گیری از هر هشت هوش موجود، امکان بهره مندی انواع دانش آموزان را از همه مطالب کلاس به خوبی فراهم می کرد.

استفاده از درس های آنلاین: از دیگر مطالب طرح شده در راستای افزایش دانش دبیران در کارگاه استفاده از سایت های آموزش آنلاین (مانند [Coursera](http://Coursera) و [Edex](http://Edex)) مباحث درسی طرح شده در بهترین دانشگاه های دنیا است.



# چلچراغ امید و شادی



سید ابوالقاسم مرگبی  
دبیر زمین شناسی، نیشابور  
تصویرگر: سید میثم موسوی

آمده بودم و دوست داشتم در آینده معلم شوم و به جامعه خدمت کنم، از این رو بر خلاف سایر دوستان هم دوره‌ای‌ام، تنها کسی که واحدهای تربیتی را که خاص رشته دبیری بود می‌گذراند من بودم! همین باعث شد کم‌کم از نظر نگرش به شغل آینده از دوستان هم‌کلاسی‌ام جدا شوم. آن‌ها به سمت گرایش زمین‌شناسی آزاد رفتند و من در حالی که هنوز امیدوار به دبیر شدن بودم به دبیری روی آوردم. بار عاطفی سختی را تحمل می‌نمودم و در پاسخ به دوستانم که می‌پرسیدند: چرا از ما جدا شدی؟ گاهی شرمند می‌شدم. با فوت پدرم در همان روزها بار گران دیگری بر دوشم نشست و این بار مضطرب و افسرده شدم، البته هنوز دلسرد و ناامید نبودم.

در سال آخر (نیم‌سال هفتم) واحدی داشتم

**بنا به نیاز، هم در مدارس پسرانه و هم در مدارس دخترانه خدمت می‌کردم. اگر چه کیلومترها از زادگاهم نیشابور دور بودم ولی شوق و علاقه به کار دل‌تنگی‌هایم را از میان می‌برد**

از سال ۶۴ تا ۶۸ در رشته دبیری زمین‌شناسی در دانشگاه تربیت معلم زاهدان تحصیل می‌کردم. سال آخر دانشجویی بودم. وزارت آموزش و پرورش از دانشجویان رشته زمین‌شناسی تعهد خدمت نمی‌گرفت، در حالی که دانشجویان سایر رشته‌ها مانند فیزیک، شیمی، زبان انگلیسی و... مورد نیاز بودند و بابت تعهد خدمت، حقوق ماهیانه نیز دریافت می‌کردند. خوشبختانه بخشنامه‌ای از طرف وزارت علوم و وزارت و آموزش و پرورش آمده بود که دانشجویان زمین‌شناسی هم می‌توانند با گذراندن تعدادی واحدهای آزاد زمین‌شناسی، با مدرک زمین‌شناسی محض فارغ‌التحصیل شوند و یا اگر تمایل داشته باشند با مدرک دبیری دوره کارشناسی را به پایان برسانند. من از همان ابتدای ورود به دانشگاه، به شوق رشته دبیری به زاهدان

به نام تمرین دبیری زیر نظر استاد فروغی که اهل زابل بود. بنابراین باید هفته‌ای یک روز به دبیرستان رازی واقع در مرکز شهر می‌رفتم و در کلاس زمین‌شناسی به‌عنوان معلم کارآموز شرکت می‌کردم. این کار را انجام می‌دادم و پس از پایان هر کلاس آقای اکرامیان، دبیر آن کلاس، گزارش کار و فرم مخصوص مرا امضا می‌نمود تا به استاد تحویل دهم.

حضور در کنار بچه‌ها و نشستن در ردیف آخر کلاس برایم جالب بود. به تدریج ارتباط من با کادر دبیرستان، دانش‌آموزان و آقای اکرامیان بیشتر و بهتر شد. من از تجربیات ایشان در کلاس استفاده و سعی می‌کردم نقاط قوت و ضعف تدریس وی را ارزیابی کنم. دو ماهی که گذشت یک روز آقای اکرامیان گفت: فرم‌هایت را به من بده برایت تا آخر سال را امضا کنم تا دیگر به کلاس نیایی و وقت خود را هدر ندهی! اما من از او خواهش کردم که اجازه دهد تا آخر سال بروم و از تجربیات او استفاده کنم. به او گفتم: من حضور در کلاس، در کنار شما و شاگردان را دوست دارم.

به آخر سال که نزدیک شدم اولین کسی که حاضر شد امتحان دبیری را در بین دانشجویان کلیه رشته‌ها در سر کلاس و با حضور دبیر و استاد مربوطه بدهد من بودم! شور و اشتیاق عجیبی برای درس دادن داشتم و روی طرح درس خود کار کرده بودم. آقای اکرامیان، استاد فروغی و شاگردان حدود یک ساعت و نیم در کلاس من بودند. من از تخته سیاه استفاده کرده و شکل‌ها را با گچ‌های رنگی می‌کشیدم. در حین درس گاهی از شاگردان سؤال می‌کردم. درس مربوط به کانی‌ها و سنگ‌ها بود. چند تکه سنگ و تعدادی عکس با خود داشتم و در آخر خلاصه درس را به همراه بچه‌ها در کمتر از ۱۰ دقیقه مرور کردم. تدریس من چنان برای شاگردان جالب بود که بعد از زنگ همه به دورم حلقه زدند و گفتند: آقا نمی‌شود شما دبیر ما باشید؟ در پایان درس آقای اکرامیان لبخند زد و گفت: انتظار چنین تدریس خوبی را از شما نداشتم. آقای فروغی نیز ضمن اظهار تشکر و دادن نمره خوب دو ایراد از تدریس من گرفت و گفت:

**وقتی یکی از بچه‌ها به پای تابلو آمد با خط بهتری نسبت به شما می‌نوشت؛ سعی کن خط خوش بهتری داشته باشی. و ثانیاً بیشتر به سمت راست کلاس نگاه می‌کردی تا طرف چپ! بهتر بود با همه شاگردان، به یکسان، ارتباط معنادار نگاهی و کلامی برقرار می‌کردی**

اولاً، در اثنای درس، وقتی یکی از بچه‌ها به پای تابلو آمد با خط بهتری نسبت به شما می‌نوشت؛ سعی کن خط خوش بهتری داشته باشی. ثانیاً بیشتر به سمت راست کلاس نگاه می‌کردی تا طرف چپ! بهتر بود با همه شاگردان، به یکسان، ارتباط معنادار نگاهی و کلامی برقرار می‌کردی. اشتباهم را قبول کردم و از آن پس درصدد جبران آن برآمدم.

روزی یکی از دوستان خبر مسرت‌بخشی را به من داد: «امروز حتماً تابلوی اعلانات کنار سلف سرویس را نگاه کن...» موقع ناهار به سمت سالن رفتم. خدایا چه می‌دیدم! دفتر تأمین و تربیت نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش، برای ۶ استان محروم کشور از رشته دبیری زمین‌شناسی تعهد خدمت می‌گیرد. ناگهان لبخند شوق بر لبانم نشست. چلچراغی از شور، شادی و هیجان شایسته تیره قلبم را روشن نمود. جوانه‌امیدی در دلم سر زد! باید در تاریخ مشخص شده به تهران می‌رفتم. دو روز بعد بلیط گرفته و با اتوبوس از زاهدان حرکت کردم. در دفتر وزارتخانه فرمی را پر کردم و برگشتم و سایر مراحل تعهد و ثبت محضری را در اداره کل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان به انجام رسانیدم. همچنین به نمایندگی از طرف کلیه دانشجویان سال پایین‌تر که بلا تکلیف بودند فرم تهیه کردم و در بازگشت به آن‌ها تحویل دادم تا تکمیل کنند و با پست پیش‌تاز به دفتر وزارتخانه ارسال کنند. آن‌ها از من تشکر کردند و من نیز از اینکه کاری برای دوستانم انجام داده بودم خوشحال به‌نظر می‌رسیدم.

سه سال اول خدمتم را در شهرستان بستک از استان هرمزگان گذراندم تا اینکه پس از گذشت آن مدت به نیشابور انتقال موقت و سپس دائم پیدا کردم.

من، بنا به نیاز، هم در مدارس پسرانه و هم در مدارس دخترانه خدمت می‌کردم. اگرچه کیلومترها از زادگاهم نیشابور دور بودم ولی شوق و علاقه به کار دل‌تنگی‌هایم را از میان می‌برد. شاگردانم را بسیار دوست داشتم. اکنون از سه سال اقامت در بستک خاطراتی شیرین دارم که هرگز از یادم نخواهند رفت.



# امانتداری

تدریس از مهارت‌های حرفه‌ای معلمان است و لازمه آن شناخت فراگیران و روش‌های متنوع آموزشی و تربیتی است. هر اندازه معلم با روش‌های جدید آشنا تر باشد، ابزارهای بیشتری را در اختیار خواهد داشت تا در کارش موفق تر باشد. لازم است معلم توانایی خود را بشناسد و روش قدیمی را با روش پویا تغییر دهد تا روحیه خلاقیت را در دانش‌آموزان شکوفا سازد.

مریم آل ابراهیم  
دبیر ناحیه ۲ شیراز

## مسئله

در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ دبیر ادبیات پایه جدید هفتم شدم. در روز اول پس از معرفی، از بچه‌ها خواستم خود را معرفی کنند تا سوای آشنایی با آن‌ها، به بعضی از ویژگی‌های آنان، از جمله اعتماد به نفس، قدرت بیان، وضعیت جسمانی و سایر خصوصیات ایشان آگاه شوم.

سه هفته گذشت. در همین مدت کوتاه متوجه شدم که آن‌ها از مهارت‌های اولیه زندگی برخوردار نیستند. یکی از مواردی که پیش آمد این بود که هر روز چیزی از جمله پول توجیبی یکی از بچه‌ها مفقود می‌شد و هنگام ورود به کلاس با همه‌همه بچه‌ها مواجه می‌شدم؛ ناچار بودم قدری از وقت کلاس را برای حل مشکل صرف کنم، لذا به دنبال یافتن حل مسئله رفتم.

## راهکارها

**اول:** برای تقویت امانتداری، سعی کردم در هنگام تدریس متناسب با موضوع گریزی بزنم و اهدافی را دنبال کنم. مثلاً در تنظیم تابلوی آموزشی سی دی جاهای دیدنی شیراز را قرار دادم، بچه‌ها بدون مراجعه به من اسم خود را در فهرست اسامی امانت گیرندگان که بر تابلو نصب شده بود، می‌نوشتند و تاریخ تحویل و بازگرداندن آن‌را یادداشت می‌کردند (هدف: از تقای حس اعتماد به نفس، تقویت امانتداری) (تصویر ۱ و ۲)

**دوم:** وسیله‌ای را امانت می‌گرفتم و مدتی عمداً برنمی‌گرداندم و سپس سراسیمه آن را از کیف در آورده و بعد از کلی عذرخواهی، حواس بچه‌ها را به این امر معطوف می‌کردم و می‌گفتم: بچه‌ها! نگاه کنید. فکر کنم دو سه هفته است که خانم ... خودکارش را به من داده اما نمی‌گوید «خانم خودکارم را بده» و کلی معذرت خواهی می‌کردم





↑ تصویر ۳- تقویت تعامل



↑ تصویر ۲- آوردن کتاب از منزل



↑ تصویر ۱- تابلوی ادبیات

## با توجه به آموزه‌های دینی می‌توان اهداف تربیتی خود را دنبال کرد و عادات ناپسند را از سر راه برداشت

به مطالعه و تفحص در کتب معتبر و منابع مهم تربیتی پرداخته باشد. همچنین در اولین گام از اکسیر محبت کمک بگیرد. شعرای فارسی زبان، عشق را اکسیر محبت نامیده‌اند. کیمیا گران معتقد بودند که در عالم ماده‌ای وجود دارد به نام اکسیر یا کیمیا که می‌تواند ماده‌ای را به ماده دیگر تبدیل کند و قرن‌ها به دنبال آن می‌گشتند. شعرا گفتند آن اکسیر واقعی که نیروی تبدیل دارد عشق و محبت است.

قرآن به پیغمبر (ص) می‌فرماید:  
وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا ذَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ  
(آل عمران / ۱۵۹) یعنی اگر تو خشن و سنگدل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

پرهیز از تحقیر در حضور جمع، جریحه‌دار نکردن عواطف، تکیه بر نقاط مثبت و به رخ نکشیدن نقاط منفی ... در توصیه‌های پیشوایان آمده است. حضرت علی (ع) در نامه تربیتی خود به فرزندش (ع) می‌نویسد: از ملامت بیجا پرهیز، زیرا افراط کردن در سرزنش آتش لجاجت را برمی‌افروزد.

معلم فرصت‌شناس با توجه به آموزه‌های دینی می‌تواند اهداف تربیتی خود را دنبال کند و عادات ناپسند را از سر راه بردارد. از جمله عادات ناپسندی که در مدارس با آن مواجه هستیم دست‌درازی و خیانت در امانت است. معلم می‌تواند با استفاده از راهکارهای ابداعی برای تیرک این عادات بد در دانش‌آموزان گام بردارد. مثلاً برداشتن اشیاء از کیف همکلاسی، و صریحاً بگوییم دزدی، مورد مهمی است که بیشتر در ابتدای سال، اتفاق می‌افتد.

از نظر روان‌شناختی اعتراف خواستن از شخص یا تهمت زدن به او نزد دیگران کاری غیرعقلانه است و از این طریق به ندرت می‌توان به ریشه اصلی مشکل پی‌برد، برعکس، این کار تنها به دروغ‌گویی یا ریختن آبروی او منتهی می‌شود.

رفتار نامناسب معلم باعث می‌شود که دانش‌آموز ناراحت شده و از درس و مدرسه زده شود و به دست‌درازی و خیانت بیش از پیش مٌصر شود. این خلاقیت معلم را می‌طلبد که با توجه به شرایط و خصوصیات دانش‌آموز عمل کرده و در رفع مشکل گام بردارد.

تا دیگران به صورت غیرمستقیم احترام به بزرگ‌تر، ادب، امانتداری، را بیاموزند.

**سوم:** برای ترغیب بچه‌ها به مطالعه و امانتداری می‌خواستم برای جلسه انشا کتاب‌های مفید خود را بیاورند و به همدیگر امانت بدهند تا هم به کتابخوانی ترغیب شوند و هم امانتداری و نگهداری از وسایل دوستان را بیاموزند. (تصویر ۲)

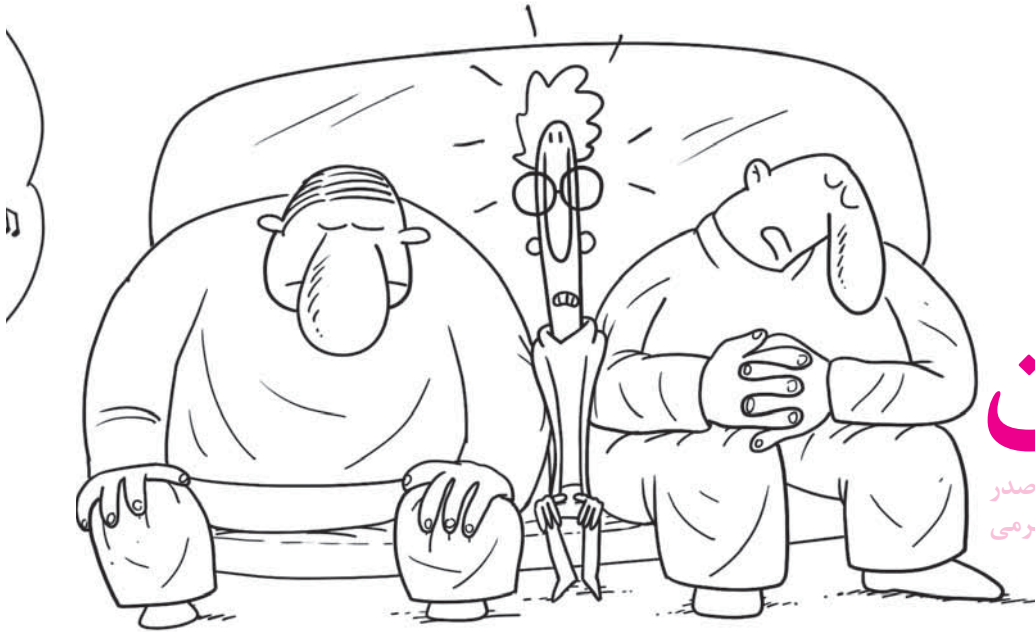
**چهارم:** یک روز در ساعت املا بچه‌ها اکثراً تقلب می‌کردند ولی من عکس‌العملی نشان ندادم، اما در جلسه بعد به آن‌ها اعلام گفتم: «بچه‌ها! من برای املا نوشتن شما را جابه‌جا نمی‌کنم تا اگر احساس کردید کلمه‌ای را بلد نیستید از بغل دستی کمک بگیرید»، بچه‌ها با تعجب به من نگاه کردند و چون این اختیار را داده بودم که نگاه کنند به صورت مشهودی ملاحظه کردم که قریب ۹۵ درصدشان از تقلب کردن دست برداشتند. گاه در ضمن املا برخی کلمات را که بلد نبودند روی تابلو می‌نوشتیم تا صحیح آن در اذهان آن‌ها شکل بگیرد؛ اتفاقاً همان کلمه را برای دیکته‌های بعدی درست می‌نوشتند.

**پنجم:** در رنگ‌های املا، دفترها را برای تصحیح در منزل بین آن‌ها توزیع می‌کردم. بچه‌ها دفترها را می‌بردند و جلسه بعد، برمی‌گرداندند. (هدف: تقویت: امانتداری، ارتقای حس نوع‌دوستی، عدم خیانت در امانت و ...)

**ششم:** در برنامه‌هایی که برگزار می‌شد شرکت فعال داشتم و برای تعقیب اهداف تربیتی خود از جمله: محبت به همکلاسی، دوست‌ورزی، تقویت تعامل صحیح با دوستان و مربیان، آن‌ها را به شرکت در برنامه‌ها ترغیب می‌کردم. مثلاً در جشنواره غذا، جهت شرکت فعال در این برنامه، از ایشان می‌خواستم که در جلسات بعدی انشا ۱. گزارشی کوتاه، ۲. انشایی مختصر، ۳. خاطره‌ای به یاد ماندنی و ۴. احساس خود را بنویسند (تصویر ۳)

## جمع‌بندی

راهکارهای ذکر شده می‌تواند در رفع مشکل مؤثر باشد. بی‌شک زمانی معلم در راستای اهداف تربیتی خود می‌تواند گام‌های مؤثرتری بردارد که



## نبرد من

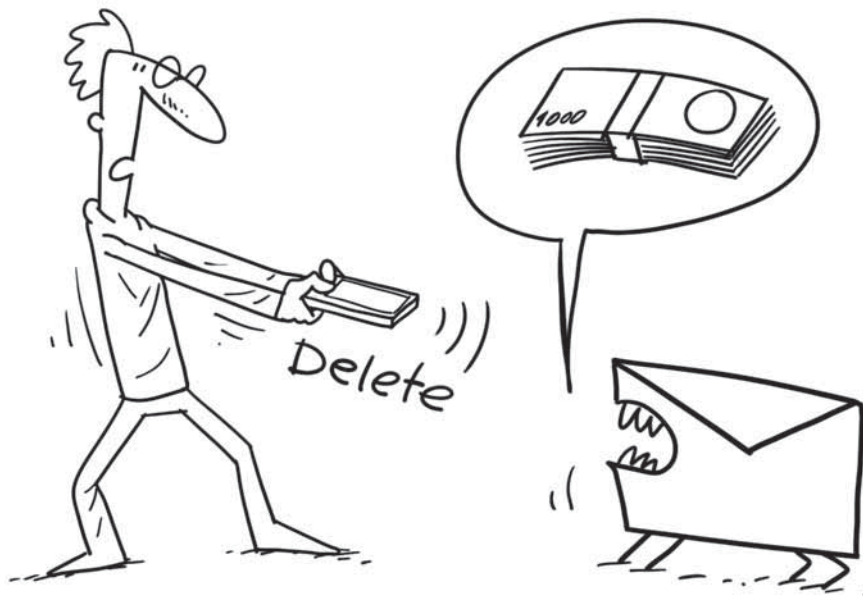
رؤیا صدر

تصویرگر: ابوالفضل محترمی



۷:۱۵

مثلاً روز ۲۴ ژانویه ۱۹۲۲ است. من مأموریت خود را با اسکورت دو مسافر تنومند برای رسیدن به نقطه هدف آغاز می‌کنم. ما، در سنگری آهنین، مثل ماهی‌های قوطی ساردین زندانی شده‌ایم و امکان هر گونه جم خوردن، حتی در حد خاراندن ناحیه کمر، از ما سلب شده است. با دلوپسی به حمله بی‌امان تیربار ترافیک خیابان خیره شده‌ام و دو هم‌سنگر دیگر، با آرامش چرت می‌زنند. بی‌شک، برعکس من، چند ده نفر بچه آدم در یک اتاق، بی‌تابانه چشم‌انتظار نیامدشان نیستند!...

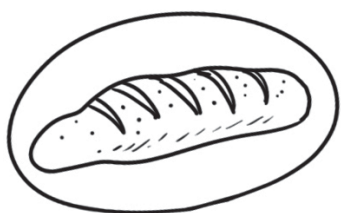


۷:۳۰

پیامکی در میل باکسم کمین کرده است. درست لحظه‌ای که قصد شلیک تقاضای بی‌رحمانه واریز اجاره عقب‌افتاده منزل را دارد، به سمت سنگر دیلیت حرکت می‌کنم. سپس سعی می‌کنم به موضوع اصلی عملیات ابلاغ شده از طرف اداره و مدیر (که به‌روزرسانی سیستم و شیوه تدریس است) تمرکز کنم، روی ارتقای اطلاعات تکنولوژیکم تا سطحی بالاتر از اطلاعات شاگردانم فکر کنم، به خودم برای رشد، انگیزه بدهم و دقایقی قیافه با جناب بی‌سوادم را که از قبل برج‌سازی اطراف دریاچه غرب پایتخت در نبرد سرنوشت‌ساز با پاکی هوا در حال پارو کردن پول است فراموش کنم...



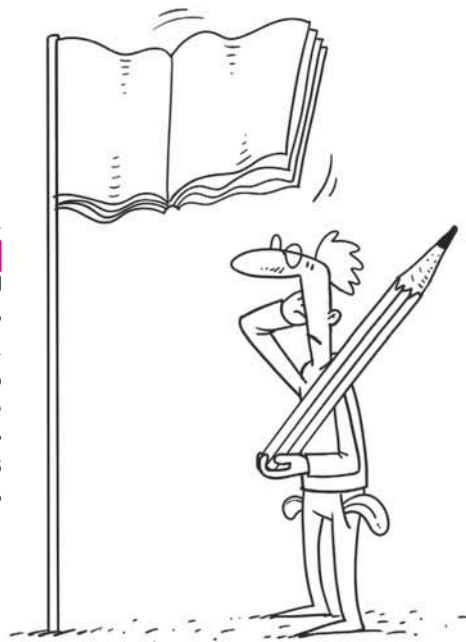
با نگاه ساعت‌م را هدف قرار می‌دهم که به شیوه بی‌رحمانه‌ای در حال پیشروی است. پاره‌ای از بستگان سببی و نسبی مسئول آژانس اتومبیل را یاد می‌کنم. همو که نیم‌ساعت تمام با گفتن این عبارت که: «ماشین تا چهار دقیقه دیگر می‌رسد» مرا زیر برف نگه داشت و دست آخر هم گفت ماشین ندارد.. صدای بی‌امان زنگ موبایلم که از سوی دفتر مدرسه به سمت گوشم شلیک می‌کند مرا به خود می‌آورد. حرکات ایذایی موزون شاگردانی را تصور می‌کنم که با ضرب گرفتن روی میز و خواندن عبارات: «ساعت رو هشت گیر کرده، دبیر چرا دیر کرده..»، و: «حاصله‌مون سر رفته، دبیر کجا در رفته» فضایی مفرح را برای مسئولان مدرسه فراهم آورده‌اند... بینی‌ام می‌خارد. یاد می‌آید که مدتی است آماج حمله و ویروس سرماخوردگی قرار گرفته‌ام و به دکتر رفتن آرزویی است که در روزهای خوش تعطیلی ناشی از رسیدن آلودگی هوا به مرز خطرناک متحقق خواهد شد. توانایی مسلح شدن به دستمال کاغذی از جیب شلوارم را در آن شرایط حساس استراتژیک ندارم...



رادیوی ماشین مغز مرا هدف قرار می‌دهد. گوینده می‌گوید که به من افتخار می‌کند. راست می‌گوید. خیلی‌ها به من افتخار می‌کنند. مادرم به من افتخار می‌کند. عمه‌ام به من افتخار می‌کند. مقامات مسئول در دومین ماه فصل بهار به من افتخار می‌کنند. ولی سوپر دریانی و صاحبخانه و راننده آژانس متأسفانه هیچ تصویری از واژه افتخار در رابطه با من ندارند و این ناهماهنگی، همواره منشأ بروز بزرگ‌ترین مشکلات زندگی‌ام بوده است.



از جلوی محدوده خطر (دفتر مدرسه) با موفقیت می‌گذرم، به نقطه هدف می‌رسم و در کلاس پناه می‌گیرم. دست‌انتم را به علامت پیروزی بالا می‌برم و پشت میز سنگر می‌گیرم. می‌گویم حرف نباشد. می‌گویم تکالیف‌تان را بگذارید روی میز تا ببینم... می‌گویم کتاب‌هایتان را باز کنید... می‌گویم صفحه ۱۴ را بیاورید. از روی کتاب شروع می‌کنم به خواندن... وسط صفحه که می‌رسم، صدایم با نوای زنگ مدرسه در هم می‌آمیزد. یک روز دیگر می‌گذرد... در سرم نقشه فردایی دیگر است و فتح خاکریزهایی دیگر در سنگر علم و مدرسه و دانش و ازین حرفا....





# ره هموار نیست...!

## مهندس نفیسی مرا با قصه و غصه توسعه نیافتگی ایران آشنا کرد

محمدرضا سرکار آرانی



### اشاره:

روز دوشنبه ۲۸ دی ماه سال ۱۳۹۴ به پاس نیم قرن تلاش استاد گران قدر مهندس عبدالحسین نفیسی برای توسعه آموزش مراسمی در سالن جلسات وزارت آموزش و پرورش برگزار گردید. یادداشت آقای دکتر محمدرضا سرکار آرانی را به این مناسبت می خوانیم: متن زیر را تهیه و ارسال کرده بودند.

فقط نوزده سال داشتیم که خودم را وسط میدان بهارستان و در آستانه سردر پر احتشام سازمان برنامه دیدم! ابهت ساختمان و حیاط قشنگ سازمان دقایقی مرا به خود مشغول کرده بود به نحوی که برای لحظاتی از خاطرم رفت برای چه آنجا هستیم. از آن لحظات آنچه هنوز به یاد دارم تخیل یا تصور راه ناهموار توسعه ایران است! کشوری که سازمانی با این ابهت و نفوذ از سال ها پیش مسئول تمشیت امور آن شده است. این همه ابهت البته، برای کسی که با چهره‌ای آفتاب سوخته از صحرای کویر مرکزی ایران می آمد واقعی بود ولی دل نگران توسعه ایران بودن در آن سن و سال -

### شاید تنها آرزو یا خیال بود!

این را بعدها از مروری بر اسناد و آثار کتابخانه سازمان برنامه و نشریات و کتاب های منتشر شده آن دریافتیم. خوب به خاطر دارم گزارش مشاوران ماورای بحر را؛ به ویژه بخش هایی از آن که درباره ویژگی های فرهنگی مردم ایران از چشم انداز توسعه، توانمندسازی مردم و لوازم آن نوشته شده است.

در یکی از همان جست و جوی های همیشگی در گزارش ها و اسناد، رسیدم به نام آقای **مهندس عبدالحسین نفیسی**. ایشان را می شناختم. با اندکی پرس و جو متوجه شدم که محل کارشان در همان ساختمان است. هماهنگی لازم انجام گرفت و چند روز بعد از پله های ساختمان بالا رفتم و در انتهای سالنی بزرگ با سقفی بلند، درِ اطلاقی در سمت راست را زدم.

اطاق بزرگ تر از تصور من بود؛ با قفسه های کتاب و گزارش های بسیار. ولی با همه ابهتش در مقابل مهربانی و فرهیختگی مردی بزرگ خضوع کرده بود و جلوه نمی فروخت. مردی را آنجا یافتیم که



**در ژاپن، من برای  
توسعه به سراغ  
آموزش رفته بودم؛  
به معنی مصطلح  
آن، که برای توسعه  
اثربخش ترین راه  
تربیت انسان‌های  
توسعه یافته است.  
ما به دنبال توسعه  
هستیم پس به  
آموزش اثربخش  
نیاز داریم، ولی  
بعدها در ژاپن  
فهمیدم که این  
کلاس درس و  
فرایند آموزش  
و یادگیری است  
که توسعه را معنا  
می‌کند و مهارت‌ها  
و دانش و جان و  
جوهره آن را سامان  
می‌دهد تا آدمیان**

انگار هر بار به من می‌گفت که در راه بازگشت، در میدان بهارستان، به ساختمان قدیمی مجلس خیره شوم و تا اتوبوس از راه برسد، زمزمه کنم که چرا «ره هموار نیست...!»

ره هموار نیست یعنی چه آقای مهندس؟ یعنی چی کم داریم! دوست داشتم بدانم چی کم است! ره هموار نیست...! یعنی...؟ در این سردرگمی به سال پایانی دانشگاه رسیده بودم و حالا بیشتر در اینجا و آنجا دنبال گزارش‌های مقایسه‌ای بودم. پاسخ پرسش خودم را در «مقایسه» می‌دیدم و آموختن از تجربه‌های دیگران و البته سفرها و تجربه‌های آقای نفیسی در این زمینه گنجینه‌های گران‌بهایی بود برای من؛ تا اینکه به گزارش‌های ایشان از ژاپن نیز دسترسی پیدا کردم. بارها گزارش‌های مقایسه‌ای ایشان به ویژه ژاپن را خواندم و به فکر فرو رفتم. با این موضوع وارد دوره کارشناسی ارشد شدم و براساس آنچه آقای نفیسی فراهم آورده بود و از او آموخته بودم پرسش اساسی پژوهشم را درباره «آموزش و راز و رمز توسعه» مورد ژاپن طرح کردم. بدون راهنمایی‌ها و گنجینه‌های معرفتی که او فراهم آورده بود نوشتن پایان‌نامه برای من ممکن نبود. فلذا جابه‌جایی پایان‌نامه، که بعدها با عنوان «اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی» (نشر روزنگار) به چاپ رسید، مزین به نام ایشان شد. در تجزیه و تحلیل یافته‌های پایان‌نامه برای رمزگشایی از اینکه «ره هموار نیست...!» یعنی چه؟ به نیاز ایران به ویژه در یک‌صدسال گذشته به «اجماعی حداقلی» از مفهوم و راهبردهای توسعه رسیدیم! این نتیجه بعدها مقدمه‌ای شد تا راهی سرزمین آفتاب تابان شوم و یافته‌هایم را در عمل، به عنوان تز دکتری، در بررسی جامعه موفق ژاپن بیازمایم.

سه سال پس از دفاع از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در ایران به سرزمین آفتاب تابان رسیدم؛ جایی که مهندس نفیسی بارها به آن سفر کرده بود و رمز و رازهای توسعه‌یافتگی آن را در گوشم خوانده بود و از جمله این نقل قول از ناکاسونه، نخست‌وزیر اسبق ژاپن، را که «ما ژاپن امروز را در رقابتی نفس‌گیر ساخته‌ایم!»

سالی گذشت تا بتوانم به ژاپنی سخن بگویم و سالی دیگر تا بتوانم بنویسم و سالی دیگر تا متوجه زوایای دیگری از فرمایش آقای نفیسی شوم که «ره هموار نیست...!» حتی در ژاپن. من برای توسعه به سراغ آموزش رفته بودم؛ به معنی مصطلح آن، که برای توسعه اثربخش‌ترین راه تربیت انسان‌های توسعه یافته است. ما به دنبال توسعه هستیم پس به آموزش اثربخش نیاز داریم،

به سرعت معلم و راهنمای همیشگی من شد. دیدار اول‌مان خیلی طول نکشید! شاید چون آداب گفت‌وگو را به خوبی نمی‌دانستم.

پرسید: اینجا به چه کار اندری! گفتم در جست‌وجوی رموز عقب‌ماندگی ایران و چه باید کرده‌ای توسعه آن! سری تکان داد و گفت: ایران؟! و بی‌درنگ ادامه داد: توسعه؟! ما سال‌ها است در پی تحولات و دلایل عقب‌ماندگی آن حیرانیم! پسر! «ره هموار نیست...!»

آرام و روان سخن می‌گفت. نگفت دیر آمده‌ای یا از راه رسیده‌ای. ولی با چشم‌های نافذ و صلابت کلامی که همه شما با آن آشنا بودید، گفت: راه دراز است و مسیر ناهموار...! مترصد بودم آهی بکشد. ولی نه نه! با صلابت سخن می‌گفت. هنوز هم چنین است.

مهندس نفیسی را راهبری کارشناس دیدم. کارشناسی که راه پر مخاطره توسعه ایران را می‌توانست ترسیم کند و عبور از آن را ممکن می‌دانست. چون هم اقتصاد را و هم آموزش را به خوبی می‌شناخت؛ و این هر دو برای من جذاب بود. البته آنچه بیشتر از این‌ها در او دیدم اخلاق بود. آری اخلاق! و بیشتر از اخلاق تلاش برای زیست اخلاقی. یعنی متخلق بودن!

آن دیدارها ادامه یافت. چند سالی از کلاس‌های دانشگاه من گذشته بود ولی من همه‌گاه او را برای گفت‌وگو به دیگران ترجیح می‌دادم. ابتدا با بهانه‌ای اندک و به تدریج بی‌بهانه، راهی میدان بهارستان می‌شدم؛ به عشق دیدار کارشناسی که آبروی «کارشناسی» بود و معنای معلمی و جلوه عینی حرمت!

می‌پرسیدم: راستی آقای مهندس! ما چرا توسعه نیافتیم. این قصه از اساس چیست که به غصه تاریخی ما تبدیل شده است؟ آنگاه مهندس شروع می‌کرد، با وقاری که از ویژگی‌های خاص خود اوست، و می‌گفت: شما چه قدر تاریخ خوانده‌اید؟ آیا درکی درست از تحول دارید؟ چه قدر آموزش را می‌شناسید؟ شما تربیت را چگونه تعریف می‌کنید؟ تا به اینجا رسید، پریدم وسط سخنش و گفتم من چند ماهی مربی مدرسه ابتدایی در کویر نصرآباد- شهرستان آران و بیدگل- بوده‌ام. قبل از اینکه دانشگاه باز شود را عرض می‌کنم. حالا هم...! و او با بزرگواری همه خامی مرا با گرمی درون، صبر و نفوذ کلام و محبت خود تحمل می‌کرد و جابه‌جا اشاره می‌کرد که «این مهم»، «توسعه ایران را می‌گوییم!» امر خطیری است و البته خطی هم نیست!

«ره هموار نیست...!»

**ساختمان‌ها و  
خیابان‌ها و مترو  
و گوشی‌های  
رنگارنگی که در  
دستان ماست  
تنها لعاب‌هایی از  
پیشرفت هستند  
و ابزارهای  
وارداتی برای  
بهتر زیستن ولی  
کیفیت زندگی  
چیز دیگری است  
که به «توانایی  
حل مسئله» افراد  
جامعه باز می‌گردد  
و با کیفیت کلاس  
درس ارتباط  
مستقیم دارد**

ولی بعدها در ژاپن فهمیدم که این کلاس درس و فرایند آموزش و یادگیری است که توسعه را معنا می‌کند و مهارت‌ها و دانش و جان و جوهره آن را سامان می‌دهد تا آدمیان، انسان‌های توانمندی شوند و جامعه توسعه یافته‌ای بسازند. کلاس درس است که آموزش را به جان تبدیل می‌کند و آدمی را توانا می‌سازد؛ هم از بعد حرکتی، هم عاطفی و هم ذهنی.

به تدریج دریافتم که رخدادهای کلاس درس و وزن هر یک از عناصر تشکیل‌دهنده آن مقیاسی برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی جامعه است. ساختمان‌ها و خیابان‌ها و مترو و گوشی‌های رنگارنگی که در دستان ماست تنها لعاب‌هایی از پیشرفت هستند و ابزارهای وارداتی برای بهتر زیستن. ولی کیفیت زندگی چیز دیگری است که به «توانایی حل مسئله» افراد جامعه باز می‌گردد و با کیفیت کلاس درس ارتباط مستقیم دارد. کیفیت فرایند آموزش و یادگیری در هر پنجاه دقیقه کلاس به درس به عنوان جامعه‌ای کوچک و نمونه‌ای از جامعه بزرگ‌تر، که خانواده و مدرسه را در خود جای داده است، تعیین‌کننده میزان توسعه یافتگی است. تمرین گفت‌وگو، طرح پرسش، حل مسئله مهارت‌های زندگی و شهروندی، روش بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، ارتباط با محیط زیست و بسیاری امور دیگر در همین پنجاه دقیقه‌های کلاس درس رخ می‌دهد. کیفیت فرایند‌هایی که در آن اتفاق می‌افتد، کیفیت زندگی ما را و سبک زیستی، اجتماعی و اخلاقی ما را شکل می‌دهد و در عمل ما را راهنمایی می‌کند.

انسان توسعه‌یافته رویارویی در سر دارد، مشق گفت‌وگو می‌کند و از دگرگونی در اندیشه و عمل خود نمی‌هراسد. از یادگیری نمی‌ترسد، پیش‌فرض‌های ذهنی خود را بر آفتاب می‌افکند و از هرس شدن مدل‌های ذهنی خود، در اندیشه و عمل، نمی‌هراسد. و این همه البته در جایی به نام کلاس درس به مثابه «کلمه‌ای طویه» شدنی است. کلاس درسی که آموزش را صحنه‌پردازی یادگیری می‌داند و تربیت را تمرین شجاعت اندیشیدن، کاهش ترس از یادگیری و تمرین گفت‌وگو، گفت‌وگو با خود، با دیگران و با متن (سخن، کتاب، پیام و ...). این پیام را پس از سال‌ها دوباره در آخرین دیدار با مهندس نفیسی - اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ - از ایشان شنیدیم: «ما به نهضت فهم آموزش و تربیت نیازمندیم. آموزش و تربیتی که در فرایند بهسازی مداوم بتواند به درک درستی از اینکه راه توسعه ناهموار است یاری کند و در فرایند توسعه مردمانی توانمند پرورش دهد و به

کاهش آلام زیست فردی و اجتماعی که جوهره سیاست‌ورزی است یاری رساند.

اکنون فرصت را مغتنم می‌شمarm تا از ایشان که در سه دهه گذشته در یافتن مسیر پژوهشی اثربخش و فرایند تحول فکری بنده نقشی سازنده داشتند سپاسگزاری کنم. دستگیری ایشان مرا به ناشناخته‌های بسیاری رهنمون ساخت. مرا یاری کرد تا پاسخ پرسش‌های بسیاری را بیابم. ولی بیش از آن او به من کمک کرد تا پرسش‌های عمیقی طرح کنم و این یعنی «هنر معلمی».

مهندس نفیسی مرا با راز و رمزهای قصه و غصه توسعه‌نیافتگی ایران آشنا کرد. به ویژه وقتی کتاب «آموزش و توسعه» (نشر نی، تهران: ۱۳۸۸) با همکاری دوستانم آماده می‌شد. آقای مهندس نفیسی با علاقه دست‌نوشته‌های اولیه این اثر و نیز کار ترجمه اثر دیگری با عنوان «فراسوی رشد اقتصادی» (نشر نی، تهران: ۱۳۹۰) را مرور کردند و رهنمون‌های ارزنده‌ای برای بهسازی این دو کتاب ارائه دادند.

آقای مهندس نفیسی برای من راهنما، و معلم و دوستی اندیشمند و گران‌قدر است. خاطره‌ها، آثار و آموزه‌های او در دوران همکاری‌ش با پژوهشگاه تعلیم و تربیت نیز حکایتی ماندگار از ژرف‌اندیشی اوست که چراغ راه پژوهشگران آموزشی بود. از همان‌جا بود که ایشان اولین بار مرا به مرحوم مهندس علاقه‌مندان معرفی کرد و از این طریق فرصت‌های یادگیری نابی را برایم در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی فراهم ساخت. تلاش‌های کارشناسی او در فرایند تدوین سند تحول آموزشی کشور ستودنی است و در نشست‌هایی که همراه با او بودم برایم آموزنده بود، هم از نظر آداب سخن گفتن و گفت‌وگو و هم از نظر سبک تحلیل و تسلط به شیوه‌های نقد و نظر. در عین حال می‌خواهم اذعان کنم که تلاش‌های بسیارم برای قانع کردن ایشان به قبول همکاری با دانشگاه علامه طباطبایی برای تدریس «اقتصاد آموزش» به سرانجام نرسید و از این بابت همه ما مغبون شدیم. برای او بهروزی و شادکامی آرزو می‌کنم و از همه عزیزان برگزارکننده نکوداشت ایشان، که در واقع نکوداشت کرامت و نمونه زیست اخلاقی در جهان متلاطم ماست، سپاسگزارم.

آری، «ره هموار نیست...!» اما او همچنان استوار پای در راه دارد؛ با نفوذ کلام، با آزادی و صلابت ستودنی‌اش، با نگاهی ژرف به رنگین‌کمان توسعه ایران، بهسازی آموزش، فهم تربیت و ترویج زیست اخلاقی!

به ایشان و همه شما درود می‌فرستم.





# مدرسه الفت

## از سال ۱۳۲۴ تاکنون

### دیداری از مدارس سده لنجان

روز سه‌شنبه اول مهر ۱۳۹۳ در مراسم آغاز سال تحصیلی جدید در مدرسه الفت سده لنجان شرکت کردم. برای چندمین سال بود که در مراسم شروع سال تحصیلی این مدرسه - که محل تحصیلم بوده است - شرکت می‌کردم و از آن لذت می‌بردم. در این نوشته به مقایسه وضعیت این دبستان در سال تأسیس (۱۳۲۴) با وضعیت آن در سال ۱۳۹۳ می‌پردازم.

#### اسفندیار معتمدی

#### سده لنجان کجاست؟

سده لنجان از روستاهای قدیمی شهرستان لنجان است. سده در سال ۱۳۶۲ عنوان شهر یافت و تحول آن آغاز شد. این شهر در ۴۲ کیلومتری جنوب غربی شهر اصفهان و در جنوب زاینده رود مقابل کارخانه ذوب آهن قرار دارد. این روستا در سال ۱۳۲۴، پس از ۱۷ سال نامه‌نویسی‌های مرحوم حاجی یدالله فهیم و دیگران به اداره فرهنگ (آموزش و پرورش) اصفهان، دارای یک مدرسه ۴ کلاسه ابتدایی شد؛ مدرسه‌ای که در دو سه سال اول در یک خانه اجاره‌ای دایر شد تا آنکه سرانجام ۶ نفر خیر مدرسه‌ساز زمین و ساختمان نوسازی را خریدند و در اختیار مدرسه گذاشتند.

#### مدرسه الفت در سال ۱۳۲۴

۱. زمین و ساختمان. زمین مدرسه حدود ۴۰۰ متر مربع بود و تنها دو اتاق داشت که آن هم گچ‌کاری نشده و دیوارها کاه‌گلی بود و در سقف اتاق‌ها تیر و تخته نمایان بود. همه ۴۰۰ نفر دانش‌آموز مدرسه در ۴ پایه و در یکی از این دو اتاق درس می‌خواندند. تجهیزات آن روز مدرسه علاوه بر ده نیمکت، که جلو نداشتند، یک تخته سیاه بود و یک بخاری هیزمی که در زمستان همیشه دود می‌کرد و دودکش هم که نداشت! بنابراین در کلاس را باز می‌گذاشتند تا دودها خارج شود. آب خوردن و دستشویی هم که مشکل همیشگی مدرسه بود، باید از جوی کنار ده آب می‌آوردند. که فاصله زیاد بود و کار

را مشکل می‌کرد؛ تازه چه آبی!!!! و اما امروز! زمین مدرسه وسعت یافته (۱۳۵۰ متر مربع) و به جای ساختمان خشت و گلی و تیر و تخته‌ای آن سال‌ها ساختمانی با آجر و سیمان و سنگ و آهن در دو طبقه بر پا شده است. کلاس‌ها و هر کلاس مجهز به میز و نیمکت و تابلو و وسایل گرمایش و جایی برای نقشه‌ها و مدل‌ها و کتاب‌ها است. دیدم که مدرسه دارای کتابخانه، آزمایشگاه، میدان ورزش، آب لوله‌کشی، برق و گاز و تلفن شده بود و دیوارهای مدرسه را با آجر سه‌سانتی و سنگ پوشانده بودند. ۲. در سال ۱۳۲۴ کمتر دانش‌آموزی بود که لباس و کفش مرتب داشته باشد. در کل مدرسه چهار یا پنج نفر بودند که چنته (یک جعبه در دار حلبی) داشتند؛

بقیه معمولاً کتاب و دفتر و قلم خود را در یک کیف کرباسی به مدرسه می‌آوردند. آن سال‌ها، مدرسه از ساعت ۸/۵ تا ۱۱/۵ صبح و دوباره از ۲/۵ تا ۴/۵ بعدازظهر باز و کلاس‌های درس دایر بود. بچه‌ها برای ناهار به منزل می‌رفتند. هر دانش‌آموز بدون خستگی و گرسنگی حداقل ۵ ساعت تمام در مدرسه بود و آموزش می‌دید. بعدازظهر پنج‌شنبه مدرسه تعطیل بود.

خوراکی میان روز بچه‌ها اغلب یک قطعه نان خالی بود و یا کمی گندم شاهدهانه یا برنجک که در ساعت تفریح می‌خوردند. نظافت بچه‌ها خوب نبود. در مدرسه چند نفر کچل بودند و تعدادی هم چشم‌درد داشتند. آن زمان پزشک در ده نداشتیم و بیماری و مرگ‌ومیر هم فراوان بود. بچه‌ها کم حمام می‌رفتند و از نظافت چندان خبری نبود. البته مدیر مدرسه هر صبح شنبه نظافت بچه‌ها را می‌دید و نمی‌گذاشت که موی سر یا ناخن آن‌ها بلند باشد. از راه همین توجه مدرسه به نظافت بود که، به مرور زمان، بهداشت وارد خانه‌ها شد. مدرسه‌ها تحول آفریدند! اما در ۱۳۹۳، دیدن دختر بچه‌ها برایم بسیار لذت‌بخش بود. همه بچه‌ها لباس فرم به رنگ سفید داشتند، کیف‌هایشان از نوع کیف پشتی به رنگ بنفش بود با گل‌هایی بر روی آن‌ها. معلوم بود که کیف‌ها پر از خوراکی‌های رنگارنگ و میوه و شیرینی است. گفتند تغذیه رایگان هم برقرار می‌شود: شیر و موز و پسته! سر و صورت بچه‌ها تمیز و مرتب و کفش و لباسشان نو و یکسان بود. بچه‌ها پیش از شروع کار مدرسه از نظر بدنی معاینه شده بودند و برای هر یک از آن‌ها پرونده‌ای تشکیل شده بود.

این مدرسه اکنون دو نوبته است. یک نوبت برای پسران به نام «دبستان نوید» و یک نوبت برای دختران به نام «دبستان مریم». نوبت صبح از ۸ تا ۱۲/۵ و نوبت عصر از ۱۳ تا ۱۷/۵ است؛ یک هفته صبح برای پسرها و بعد از ظهر برای دختران و هفته بعد برعکس. روزهای پنج‌شنبه مدرسه تعطیل است. اغلب بچه‌هایی که من دیدم از کودکان دبستان و پیش‌دبستان به مدرسه آمده و تا اندازه‌ای با دبستان آشنا بودند.

۳. معلمان: نخستین معلمان در آن زمان علاوه بر درس دادن مسئولیت جذب کودکان به مدرسه را هم داشتند، زیرا اغلب خانواده‌ها نیاز به تحصیل کودکانشان را احساس نمی‌کردند و آن‌ها را برای کار به مزرعه می‌بردند، به ویژه در هنگام کاشت برنج (لنجان) در بهار، و برداشت آن در پاییز؛ یعنی اول و آخر سال تحصیلی! معلمانی که از شهر به روستا آمده و در روستا ساکن شده و با مردم زندگی می‌کردند، مشوق خانواده‌ها به فرستادن فرزندانشان به مدرسه و مشوق کودکان به ماندن و تحصیل در دبستان می‌شدند. در همین مدرسه سده می‌توانم معلمانی را نام ببرم که از همان ۹۶ تومان یا بعدها ۱۵۰ تومان حقوق ماهانه خود، به دانش‌آموزان فقیر کمک مالی می‌کردند تا آن‌ها زندگی و تحصیل کنند. از همان محصلین فقیر نیز می‌توانم کسانی را نام ببرم که امروز زندگی و تحصیل خود را مدیون همان معلمان می‌دانند و داستان‌ها از گذشت و فداکاری آن‌ها می‌گویند. این را باید مرهون کار و رفتار همان معلمانی دانست که در دانش‌سراهای مقدماتی و عالی تحت‌نظر بهترین مدرسان درس علم و ادب و خدمت آموختند و بدون انتظار مزد و پاداش در شهر و روستا خدمت کردند.

در ۱۳۹۳ مدرسه دخترانه دارای مدیر (خانم زهرا مهدیان)، معاون (خانم زینت خلیلی)، مربی بهداشت، معاون اجرایی و برای هر کلاس آموزگار جداگانه بود. تحصیلات مدیر مدرسه فوق لیسانس بود و بسیاری از آموزگاران لیسانس داشتند. اغلب افراد نسبت به کار معلمان کنونی و وظیفه‌شناسی آن‌ها در مقایسه با معلمان گذشته اظهار نظر و بعضاً گله می‌کنند. اما هیچ پژوهش رسمی نشان نمی‌دهد که احساس مسئولیت این معلمان نسبت به گذشته کمتر باشد. اگر معلمان دیروز فقط در شروع کار، آموزش معلمی می‌دیدند، معلمان امروز دائماً نوسازی می‌شوند و آموزش ضمن خدمت دارند. در سمینار و همایش و کنفرانس شرکت می‌کنند و با پیشرفت‌های روز آشنا می‌شوند و انتظار جامعه از آن‌ها

بسیار بیشتر نسبت به گذشته است.

۴. پدران و مادران دانش‌آموزان. در سال ۱۳۲۴، روزی که مدرسه ما در سده لنجان تأسیس شد بالاترین درجه تحصیلی را معلم ما داشت. اکثر اولیا بی‌سواد بودند. فقط چند نفری به یمن وجود مکتب‌داران سده مرحومان ملا محمد، ملافتح‌الله و آقا حسن صدری خواندن و نوشتن می‌دانستند. اغلب خانواده‌ها وضع مالی خوبی نداشتند. درآمد کل روستائیان همان درآمد حاصل از برداشت محصول بود که آن هم کافی برای جمعیت ده نبود و ...

اما روز اول مهر ۱۳۹۳، مادرانی که، فرزندان خود را همراهی کرده و به مدرسه آورده بودند اکثراً با تلفن‌های همراه خود عکس می‌گرفتند. بعضی‌ها را می‌شناختم که تحصیلاتی اغلب بالاتر از معلمان مدرسه داشتند. بیشتر پدران دانش‌آموزان در صنایع ذوب‌آهن، فولاد مبارکه و صنایع نظامی کار می‌کنند. حقوق و مزایای بیشتری نسبت به معلمان دارند.

هر یک از این پدران و مادران توان آن را دارند که به مدرسه کمک کنند و نیازهای مالی و معنوی آن را برطرف نمایند. اغلب هم‌چنین می‌کنند و با مدرسه همکاری دارند. از جمله در همان‌روز گشایش مدرسه، آقای غلام‌فره‌مند رئیس انجمن اولیا و مربیان را دیدم که در برگزاری مراسم مشارکت فعال داشت، که کاری ارزشمند است...

۵. برنامه مدرسه. در طول ۷۰ سال گذشته برنامه‌ها و مواد آموزشی تحول و تغییر بسیار یافته است. در سالی که من پایه اول دبستان بودم تعداد درس‌ها و کتاب‌ها کم بود. مهم‌ترین هدف دبستان آموزش خواندن و نوشتن و شرعیات و کمی ریاضیات بود. اکنون در دبستان‌ها درس هنر، علوم تجربی، دین و اخلاق، قرآن، فارسی، ریاضی و ... آموزش داده می‌شود و هر یک از این درس‌ها دارای کتاب مستقل هستند. علاوه بر آن انواع مجله‌ها در اختیار دانش‌آموز و معلم قرار دارد. وسایل کمک‌آموزشی و کارگاهی و آزمایشگاهی، انواع وسایل دیداری و شنیداری چون رادیو، تلویزیون، سی‌دی، کامپیوتر، اینترنت و .. در اختیار

دانش‌آموزان است.

دیگر اینکه، معلمان، دانش‌آموزان را با مسائل زیست محیطی آشنا می‌کنند و راه‌های صرفه‌جویی، بهینه مصرف نمودن و استفاده از پسماند را به آن‌ها نشان می‌دهند. روش آموزش امروزه، گفتن و شنیدن نیست بلکه عمل کردن و یاد گرفتن است. گروه کارشناسان و مشاوران دائماً اندیشه‌های جدید را بررسی می‌کنند و در راه غنی‌سازی مدرسه می‌کوشند. اصطلاحات «دانش‌آموز محور»، «مدرسه محور»، «مدیریت آموزشی»، «مهارت‌های یادگیری»، «مهارت‌های زندگی» و ده‌ها واژه و اصطلاح جدید که هر روز بر شمار آن‌ها افزوده می‌شود در کار و برنامه مدارس مؤثر است.

در سال ۱۳۴۵ نظام آموزشی کشور، به دنبال تحولات آموزشی جهانی، یک بار به‌طور کلی بر پایه مطالعات مفصل تحول اساسی یافت دو دوره تحصیلی ابتدایی و متوسطه به سه دوره ابتدایی، راهنمایی و متوسطه تبدیل شد و به علوم و ریاضی در دوره ابتدایی بیش از پیش بها داده شد. اخیراً، در سال ۱۳۸۹، نیز یکباره نظام آموزشی تغییر کرده و البته نه بر اساس پایه‌های پژوهشی دقیق و پیش‌بینی‌های لازم. در نتیجه، مسئولین با تصمیمات شتابزده با مشکلاتی چون کمبود معلم آموزش دیده و معلمان بیکار شده روبه‌رو شده‌اند که امید است در حل آن‌ها موفق شوند. البته مشکلات تغییر نظام منحصر به این دو مشکل نبود و تغییرات بجا و نابجای فراوان داشت که مشکلات بسیاری به همراه آورد.

۶. مواد آموزشی. منظور از مواد آموزشی انواع وسائل دیداری و شنیداری و آزمایشگاهی و کارگاهی است که با استفاده از آن‌ها یادگیری صورت می‌گیرد. در سال ۱۳۲۴ وسائل آموزشی ما عبارت از کتاب درسی و مداد و کاغذ و قلم و دوات بود. در کلاس تخته سیاه با گچ سفید را هم داشتیم. اما نه کتابخانه داشتیم و نه پیک و رشد و نه انواع خواندنی‌های دیگر.

در سال ۱۳۹۳ کیف پستی دانش‌آموزان. بسیار سنگین و پر از انواع وسایل آموزشی است. وسایل نوشتنی شامل انواع مداد،

خودکار، خودنویس، روان‌نویس، ماژیک در رنگ‌های گوناگون و مداد پاک‌کن. انواع خواندنی و نوشتنی شامل کتاب درسی، کتاب حل و تمرین، مجله رشد، کتاب آزمایشگاه، دفتر نقاشی، دفتر خط، دفتر تمرین و کتاب‌های داستان و تابلت با انواع سی‌دی و دی‌وی‌دی و فلش مموری!

۷. امتحان و ارزشیابی. تا همین چند سال پیش نمره مهم‌ترین ملاک ارزیابی آموزش در مدارس ابتدایی بود. بچه‌ها چه تشویق‌ها و تنبیه‌هایی که از راه نمره نمی‌شدند.

خوشبختانه، برای رفع آن مشکلات، اکنون ارزشیابی کیفی و مستمر جای امتحان ثلث و نیم‌سال و پایان سال را گرفته و میزان پیشرفت دانش‌آموز را با واژه‌ها و جمله‌هایی مشخص می‌کنند و کوشش بر این است که دانش‌آموز با وضع قبلی خود مقایسه شود. البته، بعضی اعلام می‌کنند که این ارزشیابی نتوانسته معرف میزان پیشرفت دانش‌آموزان و مشوق فعالیت آنان باشد که قابل بحث است.

۸. مؤسسات آموزشی. در ۱۳۲۴ در روستای سده لنجان همان یک باب دبستان چهار کلاسه، با یک معلم و یک باب مکتب وجود داشت ولی امروز، در ۱۳۹۳، شهر سده لنجان دارای ۱۵ مدرسه و حدود ۳۵۰ نفر آموزگار و مدیر و یک دانشگاه با متجاوز از ۲۰۰۰ دانشجو در مقاطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد، در حدود ۲۰ رشته تحصیلی و یک‌صد نفر استاد است و مسئولین دانشگاه می‌کوشند تا دوره دکترا نیز، در برخی از رشته‌ها، دایر کنند. البته تأسیس همان دبستان چهار کلاسه آغازگر تحول فرهنگی، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی در روستا بود به‌طوری که پس از چهار دهه، در سال ۱۳۶۲ روستای سده لنجان به شهر سده لنجان تبدیل شد و در آن تأسیسات شهری به وجود آمده و بالاتر از آن، مردمی پرورش یافته‌اند که عشق به آبادی و پیشرفت وجودشان را فرا گرفته و در راه بهبود شرایط زندگی و سرافرازی خود و شهر و جامعه با روحیه بسیار خوب

و تلاش فراوان می‌کوشند.

دبستان الفت چهار کلاسه سده، نخستین آموزشگاه ورزشکارانی چون «رشید شریفی» است که پرچم پرافتخار ایران را در میدان‌های ورزشی جهان به اهتزاز درآوردند. همچنین، مردانی در این دبستان تحصیل کردند که کارآفرین و فرهنگ‌ساز شدند و نام شهر خود را بلندآوازه کردند.

به برکت دبستان ۴ کلاسه الفت و معلمان و مدیران دلسوز آن از جمله عطائی، زندی، شیرانی، ملکی، شاه سیاه، صمیمی، شریفی، معتمدی، براتی، فتاحی، صالحی، اشراقی و ... پایه‌ای از دانش و بینش در کودکان این شهر به‌وجود آمد که پس از گذراندن دوره‌های تحصیلی بالاتر خود پایه‌گذار مراکز، مؤسسات و نهادهای آموزشی، پژوهشی، ورزشی و تولیدی شدند و در هر جا که قرار گرفتند امید آفریدند و اندیشه‌ساز و آبادگر شدند. آن‌ها از روستای خود شهری ساختند که دارای دانشگاه، کارخانه، پارک علم و فناوری و گردشگاه و ناظم‌سرا شد. «ناظم سرا»، سائیتی است به مدیریت مسعود ناظم رعایا، که هر روز هزاران بیننده دارد و در آن مردان و زنانی قلم می‌زنند و نظرات سازنده خود را اعلام می‌کنند که معرف اندیشه و خرد عمیق آن‌هاست. خواندن مقالات شریفی، ادیبی، براتی، فتاحی، البندی، ... و شعر ناظم، امامی، دری و براتی و ... خبر از روزهای بهتری می‌دهد که روشن است و امیدبخش و این آغاز راهی است به سوی دنیای بهتری که ساخته خواهد شد و در آن «آزاده به کام دل رسیدی آسان»

در سال ۱۳۸۸ به مناسبت شصت و پنجمین سال تأسیس مدرسه الفت و بزرگداشت معلمین و فارغ‌التحصیلان آن جشن باشکوهی برپا شد. این جانب که مسئولیت اتحادیه معلمان فیزیک کشور را برعهده داشتم همایش فیزیک کشوری را در آنجا برگزار کردم که در آن حدود یک‌هزار نفر از معلمان و دانشجویان و دانش‌آموزان منطقه شرکت یا فعالیت داشتند.



## هستیم اگر می‌روم... گر نروم نیستیم



جاده نفسی تازه کرد و از لابه لای تخته‌سنگ‌ها و  
بوته‌ها به راه افتاد  
خسته بود از سفر؛ خسته بود از سنگلاخ‌ها و  
مسیرهای پر پیچ‌وخم؛  
خسته بود از رفتن و نرسیدن...

دلش کمی آب تنی می‌خواست و مدام با خودش  
می‌گفت: «چرا فقط رودها به دریا می‌رسند؟ چرا من  
که شبانه روز، تشنه و پیاده در راهم به جای رسیدن  
به مقصد، به بیابان‌ها و پرتگاه‌ها و بیراهه‌ها می‌روم؟!»  
سفر من چه روزی به پایان خواهد رسید؟ چرا کسی  
نمی‌داند مقصد من کجاست؟

با خود می‌گفت: ما جاده‌ها، در طول سفر، بارها و  
بارها به هم می‌رسیم؛ همدیگر را لحظاتی در آغوش  
می‌گیریم و بعد باز هم هر یک به سویی به راه  
می‌افتیم بدون اینکه بدانیم قرار است کجا و کی  
دوباره همدیگر را ببینیم...

پرنده‌ای که از آن حوالی می‌گذشت حرف‌های جاده  
را شنید و در کنار او روی بوته‌ای فرود آمد.  
او که می‌دید جاده چطور نفس نفس می‌زند و سینه  
خیز راه باز می‌کند و پیش می‌رود؛ ناگهان آوازه  
خوانی‌اش گل کرد. صدای نغمه دلنشین‌اش به  
گوش جاده رسید. پرنده می‌خواند: اگر خدا مرا پرنده  
نمی‌آفرید؛ آرزو می‌کردم جاده باشم و تمام عمر، آرام  
و صبور از کنار تخته سنگ‌ها و بیابان‌ها راهی باز  
کنم تا مسیر برای عبور مسافران بعدی هموار شود  
و هیچ‌کس در هیچ جای دنیا برای رسیدن به مقصد  
سرگردان نماند.

دلم می‌خواست مسافران راه گم کرده را از لبه پرتگاه  
دور کنم و آن‌ها را از میان بیابان و کویر به آبادی  
برسانم.

خوش به حال تو که جاده‌ای و تا ابد جاده باقی  
خواهی ماند من از این بالا، رودهای زیادی را دیده‌ام  
که روزی با شوق و ذوق فراوان به راه افتادند و سر  
راهشان هر چه گل و گلبوته و چمن بود سیراب  
کردند؛ اما همین که به اولین شوره‌زار رسیدند؛  
گرمای خورشید بی‌طاقتشان کرد و زمین تشنه آن‌ها  
را ذره ذره مکید. آن رودها به همین سادگی نابود و  
ناپدید شدند و هرگز کسی نفهمید روزی رودی از  
این مسیر عبور کرده است باور کن رودها همیشه  
به دریا نمی‌رسند در حالی که جاده‌ها هزاران بار به  
مقصد می‌رسند.

پس دست از سفر بردار و به جاده بودنت... به راه  
گشودنت... به تا ابد زنده بودنت افتخار کن.<sup>۲</sup>

تو نمی‌دانی کز این دو کیستی؟  
جهد چندان کن که بینی چیستی  
حق تعالی‌گر سماوات آفرید  
از برای رفع حاجات آفرید  
هر کجا دردی، دوا آنجا رود  
هر کجا نقدی، نوا آنجا رود<sup>۳</sup>

## خبر مهربانی

سعیده اصلاحی

## ده دقیقه از پنجره کلاس



## همه چیز تکراری است

سر نامه به نام پادشایی  
که بی جای است و بی او نیست جایی  
قدیمی کاوش مطلع ندارد  
عظیمی کاخرش مقطع ندارد  
خداوندی که خلاق الوجود است  
وجودش تا ابد فیاض جود است<sup>۱</sup>

نیما یوشیج در جشن تولد  
یک سالگی فرزندش برایش نوشت:

پسر  
یک بهار  
یک تابستان  
یک پاییز  
و یک زمستان را تجربه کردی  
از این پس، همه چیز جهان تکراری است  
همه چیز... جز مهربانی



روزهایم را ورق می‌زنم  
صدای پای فصل‌ها در گوشم می‌پیچد  
انگار سال‌هاست گمات کرده‌ام  
در فراز و نشیب روزها و ساعت‌ها ...  
در گیر و دار کارهای نیمه تمام ...  
در پشت ستون‌های سنگی فاصله ...  
و حالا  
لابه لای این اوراق کاهی  
بین میز و نیمکت‌های چوبی چشم به راه  
در این کلاس کوچک پر از گنجشک  
... جست‌وجو می‌کنم  
هنوز از ترانه‌های الفبا پرم  
و دنبال دریچه‌ای که به آسمان می‌رسید  
و ته مداد کوچکی که زنگ دیکته  
... با صدای تو در دست‌های کوچکم  
می‌رقصید  
صدا می‌زنمت  
صدایم در دالان‌های دلتنگی می‌پیچد  
و به دیوارهٔ زمان می‌خورد و برمی‌گردد  
نامت  
زنگوله‌های طلایی پاییز را در جنگل  
ذهنم به صدا در می‌آورد  
تو همین جایی  
کنار کودکی‌هایم  
و ایستاده‌ای در ابتدای بودن  
در ارتفاعات برفی بامداد  
دستی پیش بیاور  
و مادرانه کنار بزن این همه برفی را  
که بر شانه روزهایم نشسته است ...  
مگر نه اینکه تو از جانب آفریدگار قلم  
مبعوث شده‌ای؟!  
پس یادت را به من برگردان  
و مشتی نور بر صورتم بپاش  
تا توان دیدن نادیدنی‌ها را بیابم  
و مثل هفت سالگی، به معجزه‌ای، دوباره  
بینا شوم  
سلام بر تو ای پیامبر دانایی...



## مولای عشق

سعیده اصلاحی

مثل خدا یگانه و یکتاست نام تو  
تسبیح عاشقانه زهراست نام تو  
أَمَّنْ يُجِيبُ عَقْدَهُ غِشَا در علی شکفت  
عالم بهانه بود... خدا در علی شکفت  
بر شانه کوله‌باری از ابر بهار داشت  
آن دست‌ها که صاعقه ذوالفقار داشت  
حق با علی‌ست؛ این همه درد دشمن است  
رسم تمام آینه‌ها راست گفتن است  
نام تو را به زمزمه تکرار می‌کنم  
با هر اذان به عشق تو اقرار می‌کنم  
بر سفره کرامت خورشید، هر غروب  
با تکه‌ای ز عشق تو افطار می‌کنم  
نمناک می‌شود به امیدت صدای من  
می‌خواندت قناری خیس دعای من  
مولای عشق، عالی و اعلاست نام تو  
تسبیح عاشقانه زهراست نام تو

### \* پی‌نوشت‌ها

۱. خمسة نظامی
۲. یادداشت‌های همکلاسی،
۳. مولوی سعیده اصلاحی

# هیچ وقت برای تغییر دیر نیست

فاطمه یزدانی فر  
مدیر دبیرستان ناحیه ۲ زاهدان

خلاقیت و نوآوری و استفاده صحیح و جهت‌دار از استعدادها و توانایی‌های افراد را برعهده دارند که این خود زمینه‌ساز توسعه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ... در جامعه است و از سوی دیگر برای پویایی خود نیازمند پرورش و بهره‌مندی از خلاقیت و نوآوری در سطوح سازمانی می‌باشند.

مدت‌ها بود که ذهنم مشغول یک خلاقیت و ابتکاری بود که به کار برده شود تا بچه‌ها به درس زبان علاقه‌مندی بیشتری پیدا کنند چرا که همیشه هم دانش‌آموزان و هم دبیران نگرانی‌هایی داشتند و تعدادی از دانش‌آموزان وقتی که علت افت نمرات را از آن‌ها می‌پرسیدم نسبت به درس زبان اظهار بی‌علاقگی می‌کردند. به همین خاطر همیشه به فکر چاره‌اندیشی بودم با توجه به اینکه مدرسه میدان فعالیت است و جای‌جای آن باید یک نکته آموزشی نوشته باشد و تابلوی سخنگو برای بچه‌ها باشد یک روز به ذهنم یک طرحی رسید و آن راه‌پله‌های مدرسه بود که باید مطالبی

خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان، آنچه را در خودشان است تغییر دهند. (رعد: ۱۱)

## مقدمه

زندگی پیچیده امروزی، هر لحظه در حال نو شدن است و خلاقیت و نوآوری، ضرورت استمرار زندگی فعال. هر کس برای خلق نشاط و پویایی در زندگی خود نیازمند نوآوری و ابتکار است تا انگیزه تنوع‌طلبی خود را ارضا کند. جامعه انسانی نیز برای زنده ماندن و گریز از مرگ و ایستایی به تحول و نوآوری نیاز دارد. امروز شعار «تابودی در انتظار شماست مگر اینکه خلاق و نوآور باشید» در پیش روی مدیران همه سازمان‌ها قرار دارد اما مسئولیت سازمان‌های آموزشی به خصوص آموزش و پرورش که وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان و آینده‌سازان جامعه را برعهده دارد صبغه‌ای دیگر به خود می‌گیرد. از این رو سازمان‌های آموزشی از یک سو وظیفه فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش



**با همکاری  
همدیگر چنان  
علاقمندی در  
بین دانش آموزان  
ایجاد شد که  
بعد از آن بچه‌ها  
خودشان مطالبی  
را جمع‌آوری و  
به من تحویل  
می‌دادند**

گرفته بسیار خرسندم و خداوند منان را شاکرم و همواره به همکاران خود یادآوری می‌کنم بیایید با هم باشیم، با هم جست‌وجو کنیم، و از هم یاد بگیریم، و با هم تجربه کنیم، با هم خلق کنیم، و همدل و همدرد یکدیگر باشیم از هم استفاده کنیم و هدف‌ها را تعیین کنیم و برای رسیدن به آن هدف‌ها تلاش کنیم، با هم به موفقیت یکدیگر کمک کنیم که موفقیت نیز فرایند ارتباط اجتماعی یعنی مستقیماً به ارتباطات وابسته است. می‌دانند و باور کرده‌اند که مدیریت آموزشی نوعی مهارت و فرایند است که به یادگیری و تجربه مداوم بستگی دارد، از این رو مدیر مدرسه، از مطالعه مداوم لذت می‌برد و همکارانش را نیز به یادگیری مداوم تشویق می‌کند و مدرسه را به شکل کارگاهی آموزشی و منبع معتبر یادگیری در می‌آورد. سرانجام می‌دانند و باور دارند که مدیر سالم و شایسته شخصاً و مستقیماً فعالیت‌های خود را ارزشیابی می‌کند و در واقع نخستین انتقادگر، خودش است و نیز نخستین فردی است که موفقیت‌ها و پیشرفت‌های خود را در می‌یابد. پس بیایید مدیریت را جدی و تعیین‌کننده تلقی کنیم و از افزایش و تقویت مهارت‌های مدیریت فوق لذت ببریم. شرایط را برای رشد و تعالی خود و همکاران فراهم سازیم و با هم مسائل مان را حل کنیم. و باور کنیم که می‌توانیم یاد بگیریم، تغییر دهیم، پیش برویم، به شرط برخورداری از اطلاعات روز، ارتباطات سالم و معقول، بردباری، عشق رهبری، جرئت و ایمان و اعتماد و اعتدال در فرایندهای زندگی عمل کنیم. نمونه‌هایی از نکته‌ها را می‌آورم.

He is never late to learn.

هیچ وقت برای یادگیری دیر نیست.

No pains, no gain.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.

Winning doesn't always

Mean being first.

Winning means to do better than before.

فقط هنگامی سخن بگو که احساس می‌کنی کلامت مفیدتر از سکوت است.

He that no questions nothing learn.

پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است.

در آن نوشته می‌شد تا دانش‌آموزان به محض ورود به سالن با یک نکته آموزشی روبه‌رو شوند این بود که جلسه شورای دبیران را برگزار کردم و از دبیران زبانم درخواست کردم که مطالب آموزنده آموزشی و تربیتی در قالب نکته‌های زیبا بنویسند و تحویل دهند. پس از اینکه مطالب را نوشتم به دنبال این بودم که چگونه و با چه طرحی، با توجه به اینکه فاصله راه‌پله‌ها کم و فضا خیلی کوچک است، نصب شود. سرانجام مطالب را با خط درشت نوشته آن‌ها را برش دادیم و در راه‌پله‌ها نصب کردیم. این قضیه شور علاقمندی و نشاط زیادی بین بچه‌ها ایجاد کرد. از دبیران هم خواسته شد به خاطر توجه بیشتر بچه‌ها به این مطالب یک ملاک و معیاری علی‌الخصوص نمره مستمری به آن‌ها اختصاص دهند و دانش‌آموزان را مورد ارزیابی قرار دهند. این بود که با همکاری همدیگر چنان علاقمندی در بین دانش‌آموزان ایجاد شد که بعد از آن بچه‌ها خودشان مطالبی را جمع‌آوری و به من تحویل می‌دادند. اکنون، هر چند مدت مطالب عوض می‌شود و مطلب جدید جایگزین می‌گردد.

این کار باعث رقابت بین بچه‌ها شده و کمتر شاهد افت تحصیلی آن‌ها هستیم و از اینکه این طرح مورد استقبال همکاران و دانش‌آموزان قرار



# رفتار مطلوب اقتصادی

## یک طرح درس روزانه

### صلاح رشیدی

معلم پایه سوم شهرستان سردشت آذربایجان غربی

درس: رفتار (عملکردهای) مطلوب اقتصادی  
دوره ابتدایی (با توجه به ضرورت زمینه‌های قبلی لازم در درک درست و تفهیم مطالب می‌توان آن را از پایه‌های بالاتر یعنی چهارم، پنجم و ششم اجرا نمود).  
نام درس: تفکیک موضوعات به ازای هر جلسه (رفتار خوراکی سالم، صرفه‌جویی، پس‌انداز، تعمیر و نگهداری، اوقات فراغت ...)  
تعداد: ۱ - آموزشگاه: -  
مدت اجرا: ۴۵ دقیقه.

هدف کلی درس	دانش‌آموزان در این درس با رفتار و عملکردهای مطلوب و مورد انتظار در حوزه اقتصاد آشنا شوند.
اهداف جزئی	دانش‌آموزان در این درس: ۱. با رفتار و الگوهای مثبت و مطلوب اقتصادی آشنایی پیدا کنند؛ ۲. با مصادیق و نمونه‌های اقتصادی و نحوه مدیریت آن‌ها در خانه و مدرسه آشنا شوند؛ ۳. انواع مختلف مصادیق مورد استفاده را یاد گرفته و اثرات آن‌ها را بر زندگی خود ببینند؛ ۴. بتوانند نسبت به اهمیت موارد مورد انتظار پی برده و به نقش آن رسیدن به یک زندگی مطلوب و ایده‌آل دست یابند.
اهداف رفتاری	دانش‌آموزان در پایان درس: ۱. مفهوم رفتار اقتصادی مطلوب را فرا گرفته و توضیح دهند؛ ۲. مفهوم اقتصاد مقاومتی و روش‌های عملی آن را بیان کنند؛ ۳. مصادیق و نمونه‌های عملکرد رفتار مطلوب اقتصادی را بیان نموده و برای هر یک مثالی بیاورند؛ ۴. انواع رفتارهای مطلوب اقتصادی در خانه و مدرسه را که منجر به بازدهی بیشتر و تأثیر مثبت بر هزینه‌های خانوار می‌گردد نام برده و از تجربیات خود در مورد هر یک بگویند.
رفتار ورودی	۱. دانش‌آموزان عملکردهای مطلوب اقتصادی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های برنامه‌ریزی روزانه و بلندمدت خود مدنظر قرار دهند. ۲. دانش‌آموزان ضمن نام بردن از ملاک‌های عملکرد اقتصادی مطلوب و مثبت؛ به تجربیات خود در مورد هریک از موارد ذکر شده پرداخته و اثرات مثبت آن‌ها را در زندگی خود بیان کنند.
آزمون رفتار ورودی	* کدام یک از شما دانش‌آموزان می‌تواند نمونه‌هایی از صرفه‌جویی در مصارف روزانه خود را نام ببرد؟ * کدام یک از شما می‌تواند راه‌های پس‌انداز و طریقه استفاده درست از اندوخته‌های خود را بیان کند؟ * چگونه می‌توانیم از وسایل شخصی خود استفاده نموده و عمر آن‌ها را زیاد کنیم؟ * برای حفظ سلامت روح و جسم و بالا بردن توان جسمی خود رفتارها یا روش‌های خوبی سراغ دارید که هم به نفع سلامتی ما باشد هم در جلوگیری از هدررفتن اندوخته‌هایمان بتواند به ما کمک کند؟

مراحل تدریس	فعالیت معلم	فعالیت دانش آموزان	ابزار آموزشی
مهارت‌های قبل از تدریس (۱۰ دقیقه)	سلام و احوال‌پرسی و حضور و غیاب از دانش‌آموزان	خواندن دعای شروع درس متناسب با موضوع درس (احادیث و ادعیه مربوط به اسراف و لزوم صرفه‌جویی و یا موارد مشابه دیگر)	—
	کدام‌یک از شما با واژه اقتصاد آشناست و معنی آن را می‌داند؟ اقتصاد چه نقشی در زندگی ما دارد؟ چند مثال یا مصداق اقتصادی را نام ببرید؟ رفتار مطلوب اقتصادی یعنی چه؟ مفاهیم صرفه‌جویی، پس‌انداز، خوراک سالم و ... را توضیح دهند. (موردنظر در ستون ارزیابی عملکردهای مطلوب)	دانش‌آموزان به صورت داوطلب و انتخابی با توجه به سطح دانش و توانایی خود و آگاهی نسبت به واژه اقتصاد به تعریف یا توضیح آن همراه با مصداق عملی آن در زندگی خود به سؤالات پاسخ دهند.	کتاب یا جزوه مربوطه / تابلوی کلاس / تصاویر مربوط به اثرات رفتار مطلوب اقتصادی بر افراد در قالب نقاشی یا انیمیشن یا استفاده از رسانه /
	گروه‌بندی دانش‌آموزان به روال جلسات قبلی (به صورت دایره‌ای و در گروه‌های ۴ یا ۵ نفره طوری که بر کل کلاس تسلط کامل داشته باشند)	هر گروه از دانش‌آموزان را در یک دسته با نام‌گذاری مفاهیم خواسته شده قرار داده تا به صورت تخصصی و مشورت هر کدام به بحث و گفت‌وگو در مورد یک عملکرد خاص و استخراج نتایج این بحث‌ها مبادرت ورزند.	
مهارت‌های حین تدریس (۲۰ دقیقه)	● <b>ایجاد انگیزه</b> پرسیدن سؤالات آزمون رفتار ورودی (در بالا آورده شده است) معلم ضمن توضیح مقدمات لازم در مورد واژه اقتصاد و بازگو کردن مصداق آن در خانه یا مدرسه دانش‌آموزان را با بحث آشنا و به این مفهوم نزدیک نموده و با برشمردن مثال‌های بارز همچون اهمیت صرفه‌جویی در خانه یا مدرسه و تأثیرات مثبت آن در هزینه کرد اعضای خانواده و مراقبت از وسایل و اشیای مورد استفاده در طول سال تحصیلی و استفاده صحیح از آن‌ها؛ دور نریختن وسایلی که عمر مفید آن باقی‌مانده و می‌توان از آن‌ها مجدداً استفاده نمود. توضیح و تبیین پس‌انداز به عنوان یک پشتوانه مهم اقتصادی در زندگی و مدیریت بر دخل و خرج‌های روزانه و دوری از ریخت‌وپاش و هزینه‌های زاید و غیرلازم. استفاده از مواد خوراکی مقوی و سالم برای رشد جسم و در نهایت توانایی روح و جسم و تأثیر آن بر عملکرد روزانه و دوری جستن از خرید خوراکی‌هایی که هزینه‌بر بوده و ارزش غذایی لازم همچون غذاهای مطمئن و سالم خانگی را ندارند و ما در اصطلاح آن‌ها را در گروه تنقلات و غذاهای آماده قرار می‌دهیم. نشان دادن تصاویری که از قبل آماده کرده‌ایم در مورد اثرات منفی اسراف و عدم پس‌انداز کافی در زندگی و اثرات مثبت هر یک از موارد فوق‌الذکر. (چه در قالب تصویر و یا فیلم و انیمیشن) و ...	دانش‌آموزان به دقت گوش می‌دهند و به تصاویر مربوطه نگاه می‌کنند تا زمینه لازم برای آشنایی بهتر با مفهوم رفتار اقتصادی مطلوب و مصداق بارز آن در آن‌ها مهیا شده و در ادامه خود نسبت به توضیح و انجام فعالیت‌های مربوطه اقدام ورزند. روش غالب تدریس گفت‌وگوی دوطرفه بین معلم و دانش‌آموز و بارش فکری برای پی بردن به مصداق دامن‌دار بحث است. هر کدام از دو طرف به فراخور بحث‌های مطرح شده نسب به ادامه و تکمیل و بازخوردهای لازم در حین تدریس مبادرت می‌ورزند.	—





<p>● <b>خلاصه‌گویی</b></p> <p>در پایان تدریس، معلم ضمن جمع‌بندی موضوعات ارائه شده از یکی یا چند نفر از دانش‌آموزان خواهد خواست تا خلاصه‌ای از بحث‌ها را بیان نموده و بقیه دانش‌آموزان به دقت به آن گوش فرا داده و به مرور دوباره آن بپردازند.</p>		
<p>دانش‌آموزان گوش داده و پاسخ سؤالات داده شده را در گروه خود بررسی کرده و خواهند نوشت.</p>	<p>● <b>ارزشیابی پایانی</b></p> <p>تکرار دوباره سؤالات موردنظر و پاسخ شفاهی دانش‌آموزان به آن. (سؤالات مورد انتظار در مهارت‌های قبل از تدریس)</p>	
<p>دانش‌آموزان به صورت داوطلب و انتخابی به سؤالات پاسخ خواهند داد.</p>	<p>● <b>تعیین تکلیف</b></p> <p>از دانش‌آموزان خواهیم خواست برای جلسه آتی در مورد هر یک از مصادیق ذکر شده در فوق با انتخاب یک موضوع انشایی نوشته و در کلاس بخوانند.</p> <p>تجربیات خود را در مورد رعایت هر یک از موارد مورد انتظار و تأثیرات مثبت آن بر زندگی خود و خانواده نوشته و در اختیار دیگر همکلاسی‌ها قرار دهند. (در صورت امکان همراه با مستندات)</p> <p>موضوعات را به صورت تصویری و با نقاشی کردن از آن‌ها به کلاس آورده و نمایشگاهی تشکیل دهند.</p> <p>پرسش از آموخته‌های درس قبلی. (توضیح اینکه برای هر جلسه می‌توان یکی از موضوعات را برای تدریس انتخاب نمود).</p>	<p>مهارت‌های پایان تدریس (۱۵ دقیقه)</p>
<p>توضیح: همکاران در بسط و توسعه موضوعات به فراخور توانایی یادگیرندگان و زمان‌بندی متناسب با شرایط کلاسی (با رعایت استانداردهای زمانی تدریس) مختارند.</p>		

# بچه‌ها را جدی می‌گرفت

## خاطره‌ای از یک معلم بزرگ سال اول ابتدایی

سعیده باقری

تصویرگر: سیدمیثم موسوی

نقاشی کنیم یا شعر و خاطره بنویسیم. در بعضی دیگر جمله‌سازی یا تمرین ریاضی. چطور با وجود کار خانه و دو تا بچه و رفت و آمد هر روز از تهرانپارس تا شهرری توانسته بود حدود ۴۰ - ۵۰ تا دفترچه را پر کند؟ چند شب بی‌خوابی کشیده بود؟

چند وقت پیش مادرم اتفاقی در مسجد نزدیک محل زندگی خانم افتخاری، او را دیده و شماره تلفنش را گرفته بود. با خواهرم به دیدنش رفتیم من او را همان‌طور ساده و صمیمی که همیشه در ذهنم بود، دیدم. چند سالی بود بازنشسته شده بود و به‌خاطر سختی‌ها و جابه‌جایی‌های سال‌های آخر خدمت، با وجود دعوت مجدد به کار در خانه مانده بود. از دیدن ما خیلی خوشحال شد. می‌گفت هر چه اصرار کردم در سال اول ابتدایی بمانم، گفتند که به خاطر سابقه‌ات باید بروی پایه ششم تدریس کنی، در آستانه بازنشستگی، یک سال همراه با تدریس، در کلاس‌های ضمن خدمت پایه ششم شرکت کرده بود. پیش خودم برای نظام آموزشی‌مان تأسف خوردم... کسی را که خودش باید برای معلمان اول ابتدایی ضمن خدمت برگزار کند، می‌فرستند سر کلاس‌های ضمن خدمت ششم بایستد!

با خودم فکر کردم این معلم پرتلاش، در این سی سال هر سال بیش از ۳۰ دانش‌آموز و در مجموع حداقل ۱۰۰۰ دانش‌آموز را با سواد کرده است. فقط دیدن من و خواهرم و شاید فقط چند نفر دیگر از این هزار نفر بعد از سال‌ها می‌تواند او را خوشحال کند. شغل او ایجاب می‌کند که بچه‌ها بیایند و بروند و پس از مدتی او دیگر آن‌ها را نبیند. معلمی یعنی این؛ یک حسرت همیشگی از اینکه حتی نتیجه کارت را هم نمی‌توانی ببینی. چه بسا معلمانی که کلاس‌هایشان تأثیرات عمیقی روی دانش‌آموزان گذاشته است اما ایشان از درک این تأثیرات محروم‌اند و چه بسا روزی‌روز از کارشان ناامیدتر و دلسردتر می‌شوند. کار معلمی بسیار دیربازده است و چه بسا خود معلم، همین بازده دیر را هم هرگز نبیند اما این به معنی بی‌اثر بودن نیست. خیلی وقت‌ها افراد در سال‌های دور متوجه تأثیراتی می‌شوند که معلم‌ها رویشان گذاشته‌اند اما برای خود معلمان، اغلب جز حسرتی به دل چیزی نمی‌ماند.

در سال تحصیلی ۶۶ - ۶۵ در دبستان رضویه اسلامی شهرری، کلاس اول ابتدایی بودم. خانم افتخاری، معلم بسیار دلسوزمان، هر روز در کلاس و برای آموزش ما بسیار زحمت می‌کشید. مخصوصاً به بچه‌های دیرآموز خیلی توجه می‌کرد و برایشان به‌طور ویژه وقت می‌گذاشت. گاهی از من هم که از چهار پنج سالگی خواندن بلد بودم، کمک می‌گرفت. می‌گویند بچه‌هایی که قبل از مدرسه خواندن یاد می‌گیرند، در مدرسه حوصله‌شان سر می‌رود، اما من هرگز در کلاس خانم افتخاری حوصله‌ام سر نمی‌رفت. او خوب می‌دانست چطور با بچه‌ها کار کند. شاید هم اصلاً خودش هم نمی‌دانست چقدر در این کار مهارت دارد. شاید هم فقط عشق و علاقه به بچه‌ها و کارش بود که ما را خوب می‌کرد. اما نه، به نظر من بیش از این بود. احترام هم بود. او بچه‌ها را جدی می‌گرفت و برای همه آن‌ها احترام قائل بود. این را سال‌های بعد که رفتار برخی معلم‌ها را با دانش‌آموزان، به‌خصوص دانش‌آموزان ضعیف‌تر یا فقیرتر کلاس می‌دیدم متوجه شدم. فکر می‌کنم در رفتار خانم افتخاری جز احترام به همه، چیزهای دیگری هم بود. مثلاً بین بچه‌ها فرق نمی‌گذاشت و سعی می‌کرد این را نشان دهد. یادم می‌آید یک‌بار که با بغل‌دستی‌ام سر کلاس دعوایم شد، مرا هم مثل بقیه دانش‌آموزان برای تنبیه فرستاد تا ته کلاس بایستم. همان‌طور که از ته کلاس ادامه درس را دنبال می‌کردم، توی دلم می‌گفتم که اگر مرا تنبیه نمی‌کرد بچه‌ها احساس می‌کردند چون من شاگرد اولم، بین ما فرق می‌گذارد! حتی تنبیه‌کردنش هم متفاوت بود! بعدها می‌دیدم که معلم‌های دیگر، بچه‌ها را برای تنبیه می‌فرستند جلوی کلاس و آن‌ها را رو به بقیه نگه می‌دارند. به این ترتیب، بچه‌ها هم تحقیر می‌شدند هم درس آن ساعت را از دست می‌دادند. تازه باقی روز هم به خاطر تحقیر شدن عملاً دیگر در کلاس نبودند اما خانم افتخاری جور دیگری بود. او به مادرانمان گفته بود که برای هر کدام یک کیسه کوچک بدوزند؛ برای نخود و لوبیاهایی که سر کلاس با هم جمع و تفریق می‌کردیم. اسفندماه از هر یک از ما خواست که یکی یک دفتر چهل‌برگ خالی برایش ببریم و قبل از تعطیلات نوروز، دفترچه‌ها را با تکالیف مختلف و متنوع در هر صفحه برایمان آورد. در بعضی صفحه‌ها خواسته بود





# معلم باید دانش آموز باشد

شادروان دکتر محمد جواد شریعت

جعفر ربانی / تصویرگر: مرتضی یزدانی

شادروان دکتر محمدجواد شریعت از معلمان بزرگی است که کمتر شناخته شده است در حالی که وی از نظر سواد علمی، تدریس، پرکاری، آموختن و آموزاندن معلمی کم نظیر بود. اینک در آخرین شماره مجله در سال تحصیلی جاری می‌کشیم این معلم برجسته را به شما معرفی کنیم.

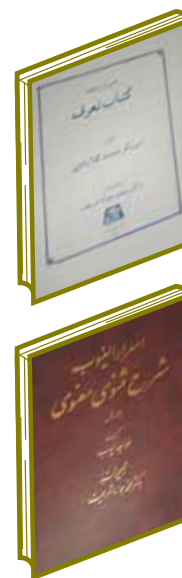
آموزش و پرورش به‌عنوان آموزگار استخدام شد و در دبستان‌های تهران تدریس کرد، آنگاه دو سال بعد فارغ‌التحصیل شد و به اصفهان برگشت و به سمت دبیر دبیرستان‌ها منصوب گردید. ده سال در دبیرستان‌های هراتی و حکیم سنایی تدریس کرد تا اینکه وقتی مدرک دکترای خود را گرفت (۱۳۴۷) او را برای تدریس به دانشگاه دعوت کردند. با این حال تدریس در مدرسه را ترک نگفت و تا آنجا که نگارنده می‌داند، دست کم تا سال ۱۳۵۳ در دبیرستان حکیم سنایی هم کلاس‌های کنکور را اداره می‌کرد.

شریعت از دبیران برجسته زبان و ادبیات فارسی، به‌ویژه دستور زبان، در اصفهان بود و به‌طور کلی توانایی ویژه‌ای در معلمی داشت. این توانایی را او از کلاس‌های دکتر محمدباقر هوشیار در دوره دانشجویی کسب کرده بود که «کلاس‌های او واقعاً کلاس تعلیم و تربیت بود و آدم را زیر و رو می‌کرد...». شریعت می‌گوید: «دکتر هوشیار می‌فرمودند: معلم باید دانش آموز باشد؛ و این نکته خیلی مهمی است. «این ویژگی در شریعت بارز بود و من آن را به تجربه دریافتم. به همین دلیل بود که وقتی اینجانب در سال ۱۳۷۷ مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای استادان زبان و ادب فارسی با مجله

محمدجواد شریعت زاده طالقونچه (طالقانچه - طالقونچه - طالقونچه) از روستاهای شهرستان مبارکه در اصفهان بود و در سال ۱۳۱۵ به دنیا آمد. پدرش روحانی باسواد و سخت‌گیری بود که توانست از فرزند کوچک خود معلمی بزرگ بسازد. تحت تعلیم او بود که محمدجواد در ۱۷ سالگی توانست الفیه ابن مالک را که شامل هزار بیت عربی و در صرف و نحو این زبان است کامل حفظ کند. وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و متوسطه را در اصفهان گذراند و در سال ۱۳۳۴ به دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی راه یافت.

شریعت در مقطعی از زمان به دانشگاه رفت که استادان طراز اولی در آن به تدریس مشغول بودند و چنین دانشجویانی را می‌طلبیدند: **دکتر محمد معین، بدیع الزمان فروزان‌فر، محمدتقی مدرس رضوی، عبدالحمید بدیع‌الزمانی کردستانی، محمدباقر هوشیار، عبدالعظیم قریب** و... شریعت به‌ویژه از دکتر محمد معین یاد کرده که در همان سال اول به دانشجویان روش تحقیق یاد می‌داد و از جمله خود شریعت را به نوشتن رساله‌ای درباره‌ی خواجه نظام‌الملک موظف کرد که بالغ بر ۳۰۰ صفحه شد.

محمدجواد شریعت از سال دوم دانشگاه در





رشد زبان و ادب فارسی را تدوین می‌کردم<sup>۱</sup> که یکی از آن استادان نیز دکتر شریعت بود. به ایشان گفتیم: «عنوانی که برای شما در این کتاب در نظر گرفته‌ام: «محمدجواد شریعت: همیشه معلم، همیشه دانش‌آموز» است؛ و او پذیرفت.

شریعت توانایی قابل توجهی در آموزش دستور زبان- تحت تأثیر استادش دکتر معین- داشت. همچنین بر چگونگی تدریس املا و انشا مسلط بود و تجربه‌های خوبی را چه در دوره دانش‌آموزی و چه بعد از آن در این زمینه از سر گذرانده بود.

در سال ۵۲ دکتر شریعت مأموریت یافت برای تدریس زبان فارسی به دانشگاه دورهام انگلستان برود. او از این فرصت استفاده کرد و علاوه بر دانشگاه، در «مرکز زبان‌آموزی نیوکاسل» نیز که یک مرکز زبان‌آموزی عظیم بود و همه زبان‌های دنیا در آن تدریس می‌شد، هم به تدریس پرداخت و هم روش زبان‌آموزی به طریق علمی را فراگرفت. ضمن اینکه با **پروفسور پرکینز** رئیس آن مرکز که از شاگردان **جان لانیز**، یکی از زبان‌شناسان معروف بود، آشنایی حاصل کرد و توانست دانش زبان‌شناسی خود را نیز ارتقا دهد. شریعت در دهه ۶۰، به مدت چند سال همراه با استاد دکتر **محمدحسین ستوده** و زیر نظر دکتر **سیدجعفر شهیدی**، به چین اعزام شد و با استادان چینی در تدوین فرهنگ فارسی- چینی همکاری کرد. او همه این کارها را در حالی انجام می‌داد که پیوسته در کار پژوهش و نوشتن آثار تازه‌اش بود.

شریعت، در عمر نه چندان طولانی خود (۷۶ سال) دمی نیاورد. هنگامی که در سال ۶۵، پس از حدود ۳۵ سال آموزگاری و دبیری و استادی، از دانشگاه اصفهان بازنشسته شد تازه از سوی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد به همکاری دعوت گردید و فصل جدیدی از زندگی علمی، آموزشی و پژوهشی خود را آغاز کرد و بیش از یک دهه نیز به این خدمت ادامه داد.

سرانجام بیماری به سراغش آمد و در چهارم آبان ماه ۱۳۹۱ جان به جان آفرین تسلیم کرد.

این نکته هم قابل ذکر است که شریعت تجربه‌ای به یادماندنی از دوره نوجوانی خود و دوستانش، در ملاقات با مرحوم حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی، از اعظم حکمت و فلسفه اسلامی معاصر، داشت که در نوع خود از ارزش تربیتی بسیاری برخوردار است و آن چگونگی منصرف شدن شریعت و دوستانش است از اینکه می‌خواستند نماز را به فارسی بخوانند. این خاطره را می‌توانید در فضای مجازی زیر نام محمدجواد شریعت پیدا کنید، قبلاً این خاطره در مجله رشد معلم نیز نقل شده است.

## ویژگی شریعت این بود که هم برای دانش‌آموزان، به زبان ساده، می‌نوشت و هم برای اهل فضل و دانش در مراتب عالی

### ✕ کارنامه کلی شریعت ✕

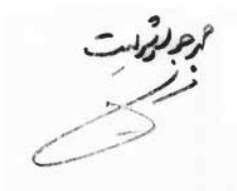
ویژگی شریعت این بود که هم برای دانش‌آموزان، به زبان ساده، می‌نوشت و هم برای اهل فضل و دانش در مراتب عالی. وی که مؤلف، مترجم یا مصحح کتاب‌های گرانقدری چون نهج البلاغه، مبادی العربیه، سخنان پیر هرات و... بود در دهه ۷۰، همراه با استادانی چون **احمد سمیعی** و **غلامعلی حدادعادل** در نوشتن کتاب‌های فارسی دوره راهنمایی تحصیلی همکاری داشت. باری، اهم آثار شریعت که چاپ شده، عبارت است از:

۳۱ عنوان تألیف، ترجمه و تصحیح در زمینه قرآن‌پژوهی، مثنوی‌پژوهی، حافظ‌پژوهی، دستور زبان فارسی و... و نیز ۹۰ عنوان مقاله در موضوعات مختلف. آن شادروان طبع شعر هم داشت. در پایان، به مناسبت، قطعه شعری را که به یاد استادان خود سروده است، می‌آوریم:

درخت عمرم از پر برگ و بار است  
همه موهون الطاف بهار<sup>۲</sup> است  
ادیبی در کمال پارسایی  
ندیده دیده مانند همایی  
معانی را اگر از دل گرفتم  
بیان را بالله از فاضل گرفتم  
محقق چون فروزان‌فر ندیدم  
سخن‌سنجی جو **صور تگر** ندیدم  
روانی گر در این گفتار دارم  
ز درس منطق **عصار** دارم  
اگر باغ لغت‌نامه صفا یافت  
صفا را از **معین** و **دهخدا** یافت  
الفبای حقوق از یادمان ماند  
به یمن لطف دکتر **شایگان** ماند  
مرا در فقه اگر امروز دید است  
به یمن سفره دکتر **عمید** است  
همه یاران من افسوس مردند  
مرا تنها در این دنیا سپردند.

### \* پی‌نوشت

۱. این کتاب با نام «سکه صاحب عیار» در انتشارات مدرسه (۱۳۷۷) به چاپ رسیده است.
۲. این استادان به ترتیب عبارت‌اند از:  
محمدتقی ملک‌الشعرای بهار،  
جلال‌الدین همایی، فاضل‌تونی،  
بدیع‌الزمان فروزان‌فر، لطفعلی  
صورتگر، سیدمحمدکاظم عصار،  
ذبیح‌الله صفا، محمد معین،  
علی‌اکبر دهخدا، سیدعلی  
شایگان، موسی عمید.



# معلمان بزرگ‌ترین سرمایه فرهنگی جامعه

دکتر مرتضی منادی  
دانشگاه الزهرا  
تصویرگر: جمال رحمتی

موجب برقراری ارتباط خانه با مدرسه می‌شود و این ارتباط تا سال‌ها همچنان برقرار است و تداوم دارد. از این رو، معلم بعد از والدین نقش بسیار مهمی در شکل گرفتن ساختار روانی، تحصیلی، فکری و هویتی کودک دارد. بسیاری از معلمان می‌توانند ارتباط عاطفی با کودک برقرار کنند به‌طوری که کودک به میزان زیاد و گاهی به اندازه والدین خود به معلم علاقه‌مند و دلبسته می‌شود. از همه مهم‌تر به دلیل نوع ارتباط معلم با دانش‌آموز، که برنامه‌ریزی شده است به کودک حتی در خانه به سخن یا عمل معلم خود، نسبت به پدر و مادر، بیشتر بها می‌دهد و با استناد به سخنان معلم، رفتار و گفتار خود را تأیید و توجیه می‌کند. این نکته می‌رساند که تا معلم چه حد می‌تواند در تربیت کودک نقش کلیدی داشته باشد. این امر اهمیت و نقش معلم را در شکل‌گیری شخصیت کودک نشان می‌دهد. معلم، اگر از سلامت روان برخوردار باشد، از نظر اخلاقی وضعیت مطلوبی داشته باشد از مبانی دینی آگاه و به آن معرفت داشته باشد طوری که علائم آن در رفتارش دیده شود؛ همچنین اگر وضعیت علمی او مناسب و به روز بوده و مسلط به

دو نهاد اساسی هر جامعه یکی خانواده و دیگری آموزش و پرورش است. نهاد خانواده بنیادی‌ترین و اولین آموزشگاه بشری است. (محسنی، ۱۳۷۱) بدون شک ویژگی‌های بنیادی هر کس از جمله وضعیت روانی او به تعبیر فروید (۱۹۸۹) در کودکی پایه‌ریزی می‌شود، و این امر در خانواده شکل می‌گیرد. همچنین اولین عناصر فرهنگی شامل خوردن، پوشیدن، چگونگی روابط اجتماعی، ذوقیات، سلاطین و بعضی از آداب و رسوم و حتی بخشی از قوانین جامعه در درون خانواده پایه‌ریزی می‌شود. (منادی، ۱۳۹۴) هویت اولیه کودک (قبیله‌ای، اخلاقی یا دینی، ملی) در خانه شکل می‌گیرد؛ در نتیجه، در حالت کلی، «تأثیر خانواده بر شخصیت افراد از امتیاز خاصی برخوردار است.» (پروین، ۱۳۷۴: ۱۵) و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت.

در دنیای امروز کودک در سنین پایین به مدرسه سپرده می‌شود و در این دومین آموزشگاه یا نهاد آموزشی بیشترین ساعات خود را در مدرسه آن هم در شکل کلاس درس می‌گذراند. در این مرحله تکالیفی که معلم برای دانش‌آموز تعیین می‌کند

## پر واضح است که بهبود وضعیت مادی معلم، مورد احترام والدین دانش آموزان واقع شدن او و نیز جایگاه اجتماعی وی در بهرتر کار کردن و مفید بودن و اثربخش بودن او، نقش انکارناپذیری دارد

فرهنگی مهم‌تر از دو سرمایه دیگر است. در این باره وی معتقد است که، از بعضی جنبه‌ها، انتقال موروثی سرمایه فرهنگی مؤثرترین شکل انتقال یک سرمایه است زیرا تا حد زیادی به همان صورت موجود انجام می‌گیرد و کمتر قابل کنترل است، در حالی که ثروت اقتصادی از طریق اخذ مالیات قابل مهار است. سرمایه اقتصادی می‌تواند به کلی ارثی یا به کلی اکتسابی باشد، در حالی که سرمایه فرهنگی (تحصیلات و شناخت‌ها و مهارت‌ها) عمدتاً ارثی نبوده و اکتسابی است. سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند از سرمایه اقتصادی یا سرمایه فرهنگی یا هر دو ناشی شود و این دو قابل انتقال به یکدیگر هستند.

پر واضح است که بهبود وضعیت مادی معلم، مورد احترام والدین دانش‌آموزان واقع شدن او و نیز جایگاه اجتماعی وی در بهتر کار کردن و مفید بودن و اثربخش بودن او، نقش انکارناپذیری دارد. ضمن اینکه در دنیای امروز، که عصر ارتباطات است، نقش رسانه‌ها نیز بسیار مهم است و نباید آن‌ها را نادیده گرفت. به باور کلاین برگ، رقبا، فرد، چه به نحو مثبت و در جهتی که گروه مورد قبول نشان می‌دهد رفتار کند و چه به نحو منفی، یعنی نظر به اینکه گروه مذکور را قبول ندارد در راهی خلاف راه و رسم گروه گام بردارد، در هر دو حال، معلول علتی اجتماعی است. پس اگر نخست خانواده و سپس مدرسه، یا معلم، بتوانند ارتباط آموزشی خوب و مناسبی با دانش‌آموزان برقرار بکنند، منابع دیگر به دشواری خواهند توانست تأثیری چشمگیر و اساسی داشته باشند.

این را هم باید دانست که معلمان، چون بر خلاف والدین که بیشتر غریزی و براساس تجربه فرزندان خود را تربیت می‌کنند، آموزش دیده‌اند و طبق برنامه‌های کارشناسی و برنامه‌ریزی شده در نهاد آموزش و پرورش کار می‌کنند و لذا قشر فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند، می‌توانند علاقه، عشق و انگیزه را در دانش‌آموزان خود تولید کنند و اگر این انگیزه خود وجود داشت آن را تقویت نمایند. در واقع، معلم می‌تواند با یک حرکت، یک رفتار و یا یک مثال دانش‌آموز بی‌انگیزه را علاقه‌مند به درس خواندن و علم‌آموزی کرده و آینده‌ای روشن و موفق را برایش ترسیم کند برعکس نیز رفتار تند و نادرست یک معلم یا بعضاً تحقیر و تنبیه دانش‌آموزی می‌تواند آن دانش‌آموز را انگیزه یا کم‌انگیزه را بیزار از علم و مدرسه بکند. باری، معلم نقش حیاتی و کلیدی در ساختن افرادی با انگیزه، علاقه‌مند، با اخلاق و وطن‌دوست دارد و اوست که می‌تواند فردای جامعه‌ای پیشرفته را تضمین کند.

روش‌های مناسب و تأثیرگذار باشد، نیز به عناصر ملی و میهنی جامعه خود، از جمله آثار باستانی، شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار نمودهای فرهنگی و اتفاقات مهم تاریخ گذشته علاقه‌مند بوده و بالاخره به تعبیر بورديو، متفکر فرانسوی، از سطح سرمایه فرهنگی خوبی برخوردار باشند، در این صورت برای دانش‌آموز الگوهای بسیار مهمی خواهد بود و می‌تواند در آینده او سهم داشته باشد.

بورديو معتقد است که هر کس دارای سه نوع سرمایه است. سرمایه اقتصادی، (مجموع درآمدهای مادی و دارایی‌های مختلف یک خانواده) سرمایه اجتماعی، (نوع و اندازه روابط اجتماعی با افراد طبقه خود و طبقات دیگر) و سرمایه فرهنگی، (که مهم‌ترین، پیچیده‌ترین و شاید بتوان گفت پنهان‌ترین بخش داشته‌های فرد) است و عبارت است از داشته‌هایی که از طریق کنش‌های آموزشی و خانوادگی به فرزندان انتقال پیدا می‌کند. سرمایه فرهنگی، به‌زعم بورديو، خود دارای سه بخش است:

**الف: سرمایه فرهنگی درونی شده** که بیانگر چیزهایی است که افراد می‌دانند و می‌توانند انجام دهند. به عبارت دیگر سرمایه فرهنگی درونی شده، توانایی‌های بالقوه‌ای است که به تدریج بخشی از وجود فرد شده است و آن را «عادت‌واره» می‌نامیم. عادت‌واره از یک سو «ساختاری است که خود ساختارهایی دیگر را می‌سازد» و از سوی دیگر، «منبع فکری کنترل‌کننده افکار و رفتار انسان است. این نوع سرمایه را می‌توان در فعالیت‌های فرهنگی افراد جامعه مانند، مطالعه، تماشای برنامه‌های غنی رسانه‌های تصویری، تماشای فیلم‌های معنی‌گرا، ارتباط خوب و متفکرانه با متون دینی و مکان‌های مذهبی مانند مسجد، رفتن به مکان‌های فرهنگی مانند سینما، موزه و آثار باستانی و غیره، مشاهده کرد. طبیعتاً هر چه این فعالیت‌ها بیشتر باشد، سطح سرمایه فرهنگی فرد افزایش می‌یابد.

**ب: سرمایه فرهنگی عینیت یافته**، که همان کالاهای فرهنگی و اشیاء مادی از قبیل کتاب و کتابخانه، مجسمه، تابلوهای نقاشی، آثار هنری و عتیقه می‌باشد.

**ج: سرمایه فرهنگی نهادینه شده**، که از جمله شامل صلاحیت‌های تحصیلی می‌شود که در قالب مدارک و مدارج تحصیلی رسمی نمود عینی پیدا می‌کند.

به باور بورديو هر سه سرمایه مهم هستند و با یکدیگر ارتباط دارند و حتی تا حدودی قابل تبدیل به یکدیگرند. البته قدرت تبدیل سرمایه اجتماعی به سرمایه فرهنگی کمتر از قدرت تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی است. ولی سرمایه

### \* منابع

۱. بورديو پیر (۱۳۸۰). نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه مرتضی مردیپناه. تهران، انتشارات نقش و نگار.
۲. پروین، لارنس ای (۱۳۷۴). روان‌شناسی شخصیت، (نظریه و تحقیق). ترجمه: محمد جعفر جوادی و پروین کدیور. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳. شمس، منصور (۱۳۸۴). آشنایی با معرفت‌شناسی. تهران، طرح‌نو.
۴. کلاین برگ، اتو (۱۳۷۲). روان‌شناسی اجتماعی. جلد دوم. ترجمه: علیمحمد کاردان. تهران، نشر اندیشه.
۵. محسنی، منوچهر (۱۳۷۱). مقدمات جامعه‌شناسی. تهران، نشر چاپاک.
۶. منادی، مرتضی (۱۳۹۴). مردم‌نگاری خانواده. تهران، نشر آوای نور.
۷. میلنر، آندرو و جف براویت (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر. ترجمه جمال محمدی. تهران، انتشارات ققنوس.





در چشم‌های  
تک‌تک دانش‌آموزان  
زل بزنید



هیچ گاه نحوه تدریس‌تان را  
مسلسل‌وار نکنید. در حین  
صحبت به راحتی نفس بکشید



وقتی شروع به صحبت  
کردید بدون وقفه ادامه  
ندهید



# تدریس در سوت ثانیه

## تکنیک‌های سخن گفتن برای معلمان جوان

مجید کاظمی

بسیاری مواقع معلمان جوان نمی‌دانند از چه  
طریقی کیفیت حضورشان را در کلاس درس ارتقا  
دهند همچنین برایشان مشکل است که بدون نگرانی در  
حضور دانش‌آموزان به تدریس و سخن گفتن بپردازند. در  
این نگاره اطلاع‌رسان سعی می‌کنیم نگاه تجربه‌گرای چند معلم  
را به بحث تدریس و سخنرانی در کلاس مطرح نماییم.

ابتدا با نگاه کردن  
با بی‌نظمی برخورد  
کنید



با کوچک‌ترین  
بی‌نظمی برخورد  
کنید



سپس با تذکر  
کلامی مسئله را  
مطرح کنید



بعد با حرکت کردن به  
سمت دانش‌آموز  
توجهش را جلب نمایید



در انتها با معرفی  
به معاون مدرسه با  
بی‌نظمی برخورد کنید



حرف اصلی را در  
۱۵ دقیقه ابتدای  
درس بگویید



در حین صحبت‌هایتان  
از دانش‌آموزان کوشا  
نام ببرید



مرتب بودن ظاهر  
شما قسمت بزرگی از  
موفقیت است



از تکنولوژی آموزشی زیاد استفاده  
کنید. دانش‌آموزان مشتاق دیدن  
فایل‌های شما هستند



به جای حاشیه‌گویی  
به تشریح مطالب اصلی  
بپردازید



با صدای بلند و رسا صحبت  
کنید تا تمامی دانش‌آموزان  
از درس شما بهره ببرند



دایم در حال نظم‌دادن به  
نظرات دانش‌آموزان باشید



در حین تدریس از سؤال  
کردن از بچه‌ها پرهیز نکنید



بسیاری از کلاس‌ها  
دچار چالش و دست‌انداز  
می‌شود. نگران نباشید



در کلاس راه بروید.  
راه رفتن شما خستگی  
دانش‌آموزان را رفع می‌کند



# صائب تبریزی، متفکر سیستمی

محمدحسن حسینی

شرح بیتی از صائب تبریزی با رویکرد تفکر  
سیستمی

زخمی عشق تو چون رو در بیابان آورد  
لاله خونگرم خاکستر به دامان آورد  
آسمان سست پی مرد شکوه عشق نیست  
رخش می باید که رستم را به میدان آورد  
سخت می ترسم که آخر نارسایی های شرم  
تشنه ام بیرون از آن چاه زخندان آورد  
بر سر بالین من هر شب خیال زلف او  
دسته دسته سنبل خواب پریشان آورد  
بوی پیراهن غباری از دل ما بر نداشت  
جذبه ای خواهیم که یوسف را به کنعان آورد  
گریه ها در پرده دارد عیش های بی گمان  
خنده بی اختیار برق، باران آورد  
عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید  
میزبان اول نمکدان بر سر خوان آورد  
این قدر گوهر ز دریای معانی بر کنار  
صائب از عشق سخن سنجان کاشان آورد  
صائب تبریزی

از وقتی به موضوع تفکر سیستمی برخورد کرده ام تا هم اکنون که این چند صفحه را می نویسم، به لطف خداوند مصادیق فراوانی از متفکران سیستمی را یافته ام که از خود خدا جل جلاله شروع می شود و می آید تا انبیا و صدیقین و اولیا و شهدا که همان انعمت علیهم پایان سوره حمد هستند. دوستی تازه یافته و اهل تفکر دارم که روزی این سنگ قیمتی را در کاسه شعرم انداخت، و او





می بینید که  
تصور ظرف برای  
نمک چقدر ذهن  
و تخیل را بازتر  
می کند و بحث  
جهان حادث را،  
که حاصل قدرت  
خداوند قدیم  
است، به ذهن  
می آوردم

۱. سفرهٔ سرمدی که همان خوان کرم خداوند است و آنچه در دسترس این جهان ماست در آن چیده شده و البته فراختر و پرنقش و روزی تر آن در ابدیت بروز خواهد کرد.

۲. نمکدانی به نام عشق که پر از اجزای ملیح و مصادیق فیض است. اجزایی که هر کدام از آن‌ها جهانی را به حرکت و کمال و هیجان می‌افکند.

و چه زیبا وصف این شورانگیزی در مصراع‌ی ناچیز جهان و نهان کلمات ذهنم را به هم ریخت و حاصلش شد این چند بیت ناچیز که همان نیز از امثال این قلم بعید می‌نمود و هر چه هست از اوست و آنچه استاد ازل گفت بگو من گفتم و آن را تقدیم کردم:

«عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید»

چرخ زد در خود غنی‌تر شد، جهان آمد پدید

چرخ می‌زد عشق اجزا را به جنبش می‌کشاند

حلقه‌های بی‌شماری در نهان آمد پدید

حلقه‌حلقه آسمان تا پلهٔ هفتم رسید

کهکشان‌های شگفت و بی‌کران آمد پدید

حلقه‌ای چرخید در اعماق خاک بی‌تپش

سنگ‌ها را ذوب کرد آتشفشان آمد پدید

قطره‌قطره، ذره‌ذره، ثانیه در ثانیه

ظرف عمر از لحظه‌ها پر شد زمان آمد پدید

نسل آدم منتشر شد از ازل در روزگار

تا فلان بن فلان بن فلان آمد پدید

آدم عصیان کرد گندم خورد، فرزندان او

پخته‌تر گشتند در عصیان و نان آمد پدید

عده‌ای خالی شدند و عده‌ای هم پر شدند

از زیاد و کم شدن، سود و زیان آمد پدید

نان مسیر آفرینش را دگرگون کرد باز

حفره‌ای افتاد در صورت دهان آمد پدید

حفره، اول بی‌صدا بود و نباتی بود و سرد

عشق شوری دیگر افکند و زبان آمد پدید

گفت‌وگو آغاز شد دل‌ها به دل‌ها پل زدند

گل شکوفا شد سکوت مهربان آمد پدید

کار کار عشق بود- این «آن» جاری در زمان -

اشتقاق آفرینش هم از «آن» آمد پدید

خودش آن را از بزرگی دیگر یافته بود. آن سنگ قیمتی این بیت از مولانا صائب تبریزی (ره)، بود.

حال از دهان دوست شنیدن چه خوش بود  
یا از دهان آنکه شنید از دهان دوست

به واقع عرض می‌کنم اگر بخواهم توضیحی بدهم، بنده این غزل مصداق تفکر سیستمی است و دلیل بر اینکه صائب خود یک متفکر سیستمی تمام‌عیار است.

اما هم بضاعت بنده و هم فرصت اندک ما مجال تدبیر و تأمل بیش از این را به ما نمی‌دهد و من تنها به شرح یک بیت از غزلی که در ابتدا آوردم می‌پردازم:

عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید

میزبان اول نمکدان بر سر خوان آورد

گذشته از تعبیر عرفانی و ادبی فراوانی که در این زمینه وجود دارد - مبنی بر اینکه پیش از خلقت جهان نور ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود داشته و جهان براساس این نور بنا شده و تعبیر زیبایی دیگر - می‌خواهم توجه شما را به کلمهٔ شورانگیز در مصراع اول جلب کنم. صائب می‌توانست این‌طور بسرائد:

میزبان اول نمک را بر سر خوان آورد

اما نمکدان گفته است نه نمک! از شما می‌پرسم.

نمک شورانگیز است یا نمک‌دان؟ البته نمک‌دان.

نمک شور است. نمک‌دان یعنی ظرفی از نمک که

باید از ابتدا پر می‌شد تا نمک آن به حد لازم برسد.

می‌بینید که تصور ظرف برای نمک چقدر ذهن و

تخیل را بازتر می‌کند و بحث جهان حادث را، که

حاصل قدرت خداوند قدیم است، به ذهن می‌آورد.

خدایی که اگر چه تنها توانای کن‌فیکون و تغییر و

تحول بدون تأخیر است اما به گفتهٔ خودش جهان

را در شش روز آفریده است. بزرگی می‌گفت حتی

خداوند هم به فرشته‌هایش یک روز تعطیلی داده

است.

خلاصه اینکه ما در اینجا چند ظرف داریم که

تصور پر شدن آن نگاهی دیگر به پیشینهٔ دنیا و

تکامل آن به ما می‌دهد:



در اینجا اسامی همکاران و عنوان نوشته‌ها و مقالاتی که به پیام نگار مجله ارسال کرده‌اند آورده می‌شود. این نوشته‌ها متأسفانه امکان چاپ در مجله را به دلایل مختلف نیافته‌اند. ضمن تشکر از نویسندگان آن‌ها از همکاران عزیز خواهشمندیم نوشته و مقالات کاربردی و دارای ایده آموزشی خود را همچنان برای مجله ارسال فرمایند.

معماری به کمک رسانه‌ها  
 ★ مصیب خانی‌لی / مدیر دبیرستان خرمدره / ضرورت پژوهش  
 ★ پروین روشنی  
 ★ فردین زارعی / دبیر آموزش و پرورش شهرستان دیواندره / معلم بذرافشان تعلیم و تربیت  
 ★ زهرا زاهدی‌فر / دبیر زیست‌شناسی مشهد مقدس / معرفی کتاب مبانی زیست‌شناسی تکوینی  
 ★ مرتضی دادگر اصل / معاون آموزشی شهرستان ماکو - آذربایجان غربی / تکنیک‌های برتر تدریس  
 ★ علی اصغر سلطانی / معاون آموزشی. قرچک  
 ★ مرضیه سمائی صحنه سرانی / کاربردی کردن ارزشیابی مستمر  
 ★ لیلا سلیمانی سروستانی، محمد حسن برزگر / آموزگار استان فارس. شهرستان خرامه / راه‌های ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان  
 ★ جهانگیر شفیعی گنجه / مدیر مدرسه، شاهین‌شهر / مهارت‌های یادگیری درس علوم  
 ★ علیرضا شمشیری / خاطره‌ای از دوران تدریس  
 ★ علی محمد شریف پیرانی و یعقوب حسینی / درآمدی بر سبک زندگی اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای  
 ★ مهناز صفایی / شهرستان فردوس  
 ★ بهیاد صدیقی‌پور / دبیر ادبیات فارسی تهران / نمی‌دانم، نیمی از دانایی است  
 ★ حمیرا علی‌نژاد / آموزگار - تهران / فنون ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان  
 ★ امیر غلامی / ایوان‌غرب / روش آموزش با استفاده از راهبرد یادگیری فعال از طریق ساخت تدریجی دانش  
 ★ کاوه صید مرادی / مشاور مدارس، قزوین / موانع خلاقیت در آموزش رسمی

★ بهروز آیرملوی / آموزگار - شهرستان ماکو / مشکلات کلاس‌های درس در ایران  
 ★ سیروس ابراهیم‌پور گردودبازی، فاطمه حسین تبار مرزبالی / باورهای معرفت‌شناسی  
 ★ افشار ارجمند / نقش و مهارت مدیریتی معلم در عصر جدید  
 ★ عزیزه احمدی / دبیر ریاضی / مبانی اخلاقی تدریس از دیدگاه قرآن  
 ★ فاطمه اشرفی فاضل / تبریز / تأثیرات مثبت آهن یاری در مدارس  
 ★ فریدون باقریان / ایلام - دره‌شهر / توجه به احتیاجات اساسی کودکان در آموزش و پرورش  
 ★ حسین محمدیان / آذربایجان غربی. سردشت / انگبینی در دهان خوک ناآگاهی  
 ★ جاسم بهرامیان / شهرستان سمیرم / نقش سلامت معنوی در کاهش احساس تنهایی  
 ★ هوشنگ بهداروند / دبیر زبان و ادبیات فارسی، شوشتر / قطار باران  
 ★ حسین پناهی / پیربکران اصفهان / بردگی فرهنگی و نه بردگی فرهنگی  
 ★ مژگان تولایی مقدم / مشاور دبیرستان‌های بندرعباس / بررسی رابطه ساده و چندگانه ارتباط والدین و مدرسه با ناهنجاری‌های فناوری دانش‌آموزان  
 ★ سیدرضا تولایی‌زاده / آموزگار / شعر: سادگی و سازندگی  
 ★ منیژه حسینی‌پور فلاح بهرانی / رشت / بررسی و شناسایی شیوه‌های آموزش قانون‌گرایی و احترام به حقوق شهروندی دانش‌آموزان از نظر دبیران مدارس  
 ★ فرحناز خورائی کریمی / هنرآموز هنرستان فنی‌وحرفه‌ای / شکل‌گیری فرایند طراحی در کارگاه



## ... تا بردگی بمیرد

از بعثت پیامبر رحمت (ص) تا  
طلوع حضرت حجت (عج)

سعیده اصلاحی  
معلم منطقه ۱۵ تهران

.. درست وقتی که آسمان ابرهایش را گم کرد و نفس زمین  
به شماره افتاد،

خدا صدای آشفته‌گی باد را شنید و قصه را آغاز کرد؛  
قصه پنجره‌ای روی دیوارهای بی‌روزنه، قصه‌ی روزی که هر چه  
می‌رود

... به شب نمی‌رسد

... و «تو» شروع شدی مثل تمام رودخانه‌ها... و پیچیدی  
به سمت گل‌های گمشده در دشت؛

خدا قصه‌ی تو را در ابتدای همخوانی قناری‌های دنیا و پرواز  
دسته‌جمعی

قاصدک‌ها نوشته است؛ تا بردگی بمیرد و بندگی جان تازه  
گیرد.

احد تو را به نام احمد سرود و امتداد داد تا ناشناس‌ترین  
روستای روی زمین.

از آغازت روزهای بی‌شماری گذشته است، اما هر بار که  
قصه‌ات گره می‌خورد، دنیا به بهاری دوباره می‌رسد و زندگی،  
نفس تازه می‌کند.

ادامه داری هنوز... و رایحه‌ات در مشام جهان باقی‌ست؛  
... گلدسته‌هایت هر روز دست تکان می‌دهند برای بقیع

بی‌کبوتر

... برای ستاره‌های نیمه‌تمام

... برای پرنده‌های خیس

و دعا می‌کنند که ستم زنده‌به‌گور شود و حضرت احد، قصه  
احمد (ص) را با طلوع حجت (عج) به اوج زیبایی برساند.